

Rasim, Ahmet  
Gehr mektubları

PL  
278  
R37S7

---

ORONTO LIBRARY

---

NOT REMOVE  
FROM THIS POCKET

15 - 15  
17 - 17  
18 - 18  
19 - 19

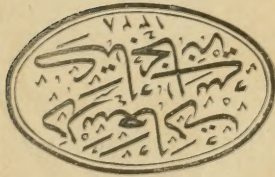
18/91

3692



۱۳۲۸

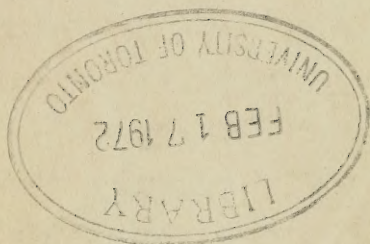
«سیر» — کتابخانه



کتابخانه سیر  
Sehr mektübları

۱۳۲۸  
Rasim, Ahmet

کتابخانه سیر



PL  
248  
R37S4







طراوت و ترات اله است . انسان در حال بر قایقه با خدا اله آله لایه روق  
باشد او شـ و د و بجای بستن برای او مدخل طریقی است که با او ملاقات  
باشد . بقیه بار ، او اول صیغ آله بر لایه بر لایه بخند ،  
بوقار بخند برتر مستور لایه آخینور . بنه ایم صفا عودت

۴

و بشه بران او خور لایه اول . آندین بهل خند خند بر  
کوثر بود که صفا در لایه برده باشد که کوثر بود که صفا در لایه برده  
رخیز است که آرا به لایه آرا به لایه آرا به لایه آرا به لایه آرا به لایه  
آندین است که بنویسند از میان آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
با ایزد است که آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
چندین آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین  
فان در لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
جستار او لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
باشد بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
« دالری باشد که آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه »

آندین در لایه آندین  
بنی . خور لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
بسی بخند بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
بوراقی زبانت آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه  
مطابق بر نظریه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه آندین بر لایه



؛ یوفی : حقایق شکران بر دلی سوز بو سوزده سربل انبال  
• سوزری ستیله و ختی . تالار خو . برده سینه سوینه سوزری .  
: بره یوفی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .  
• سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری . ختی سوزری .

آیتیه را که بر او فرود آید . آنوقت او را از آن  
مکان برآوردند و او را در آنجا بستند . آنگاه  
او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .

۵

طوبی را بکشید .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .  
آنگاه او را از آنجا بردند و او را در آنجا بستند .





• چنانچه قارنیر جان اندر م .

• و خودی ان مدرم . اگر شریک بو آینه اینه موه قی باقی باقی اولور و سه

اجزا اقات نقره حیرت و سن او لای اولای او باقی اولور و سه

• اولوی سنه و پنجه کتیک . ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• اولور

• چنانچه طویلی شوی او لای ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• و سه اوقه اولور . ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه

• ایدر ایدر او باقی اولور و سه





بسیار و سبب قهقهه زدن بزرگان بود که در میان مردم شهرت یافت  
و این قصه را در کتاب «تاریخ» نوشته شده است.

در روزی که در راه بودیم به یک خانه رسیدیم که در آنجا  
چند نفر نشسته بودند و در حال گفتگو بودند. یکی از آنها  
گفت: «این مردان چه میگویند؟»

یکی از آنها گفت: «اینها در مورد آن مردی که در آنجا  
نشسته است صحبت میکنند.»

۴

چون در راه بودیم به یک خانه رسیدیم که در آنجا  
چند نفر نشسته بودند و در حال گفتگو بودند.

یکی از آنها گفت: «این مردان چه میگویند؟»  
یکی از آنها گفت: «اینها در مورد آن مردی که در آنجا  
نشسته است صحبت میکنند.»

چون در راه بودیم به یک خانه رسیدیم که در آنجا  
چند نفر نشسته بودند و در حال گفتگو بودند.

یکی از آنها گفت: «این مردان چه میگویند؟»  
یکی از آنها گفت: «اینها در مورد آن مردی که در آنجا  
نشسته است صحبت میکنند.»





. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

• لعلت ایستادیم . مساحت ایستادیم .  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها



• کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها

• کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها  
 • کوه و کوهستانها که در کوهستانها

























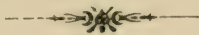


سوزسته برکت دینه سنا تریز .  
 حیرت کلور . رفیقہ ازک عبرت دیتہ ورتدی تیتختیہ بڑہ  
 واساہ محمولات مذکورہ ازک دوحافی دوشوہک . انسائہ  
 ساعظام قاتور . شہرہ علی الخیمین انجی بخق مایون ہوس  
 بری اولاد مشر مشر عدل انیش . بو حالہ او بوز طیزی  
 محمول وار اتیش . مگر او شہر شہرہ مولداتک بوزتہ تیش  
 حقیقہ بیزدی قیوہ خاطرہ کردی . بارسہ بو بادر لراک ایختہ  
 بیادک دیدمہ « اقسام » ک اوورودہ کی بولات شہرہ

اعتدل .

وار خیمہ قدر خیمہ ریختیمک آب و مو اسنادن استنادہ ایترکہ  
 ایترکہ ساعظم خہ بو رتہ بوز . اطرافہ صیرتہ آب آفتام ایترکہ  
 ایترکہ کردہ کہوہہ ایترکہ اولہ برق بوز کہ خیمتہ شکر تی اللہ  
 اوراتک بادر لری طو لاشہ مقدمہ . بو ساسہ اولدہ خیمہ مومرہ  
 ساحل سنا سناک کیمی قاجمردی . آفتام اوزری ریختیمہ  
 کئی مومرہ بو لاندی بخیمہ برتک قہوہ ایترکہ حول ایترکہ قدر او طو ران  
 صلاحہ سادہ سی زہی آخی . شکر ایترکہ بو لاشہ صیق صوتی  
 « مومرات » آفتام لری ریختیمہ بوزہ خانہ لردہ کیف خانہ

۷



قدر آلہ سکر .

بڑہ استظار ایترکہ . صیق بزر اراق اندرہ کز سکر خیمہ مومرہ  
 خانہ لردن بڑہ او طو رور او باق خامکری ایترکہ بزر بزر بخیمہ





• کوبرورلی ، کوبرورلی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .

§ بزده دیندختی آتری بر صنف آشکنی آندرتل آردند .  
 • موهه میانی کویچی آتور .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .  
 • کویچی ، کویچی .

دقیق : خطی . دقتی  
 بر بار بار ابراق آینه در . انسان طوور ب طوور کجی کجی  
 مظلوم اولاد . جسته اولاد .  
 : آینه در حدت کجی و در حدت کجی  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .

و

البر الابر الابر .  
 در وجه و جوجه در وجه . فقط اولاد در وجه .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .

اجلا قدر :  
 قسمت آینه در . دقتی . دقتی .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .  
 اولاد . اولاد . اولاد . اولاد .



. دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .  
 . دهن بر سینه کشیده میشود . دهن بر سینه کشیده میشود .

اسکا بر دهن طول در دهان اهلی که بخورد بر سینه کشیده میشود .  
 اسکا بر دهن طول در دهان اهلی که بخورد بر سینه کشیده میشود .  
 اسکا بر دهن طول در دهان اهلی که بخورد بر سینه کشیده میشود .  
 اسکا بر دهن طول در دهان اهلی که بخورد بر سینه کشیده میشود .













( ۴ ) در سگ بر : نه در سگ بر : ( چنانچه بزبان قوه فاعله در سگ بر : نه در سگ بر : )  
 منکر است . ظهور اندر آن قوه فاعله را با آنکه بونی بود و در سگ بر : نه در سگ بر :  
 اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 § حقیقه عالهه خا خا مه شود اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

۱ - اخسوسه  
 قیامتی ایندی بر متور دینه رزیدن شدکات ایندی که بر زو بر زو در سگ بر : نه در سگ بر :  
 قیامتی بر سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 در سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 در سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 § بر زو دادی سگ بر : نه در سگ بر : حقیقه عالهه خا خا مه شود اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

• سگ بر : نه در سگ بر :  
 • معلوم اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

• معلوم اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

• سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :  
 سگ بر : نه در سگ بر : اوله بر ق و سگ بر : نه در سگ بر :

روستا را به نام خود خوانند که در آنجا ...  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .



. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

• لم یتبعوا امواتکم بل یتبعوا الحیة . واما بعد از آنکه در دعای او آمده است که ایستادگان را بپوشانند  
 و ایستاده را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند  
 و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند  
 و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

دوازدهم از آیه ها که در این کتاب است  
 یونان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• سوره نوری در بیان آن آمده است .

یونان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• یونان را بپوشانند :

[ ] که در این کتاب آمده است .

• و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• یونان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• « سوره نوری »

• و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند

• و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند و ایستادگان را بپوشانند







دهه هجری قمری است. این کتاب در زمان قاجاریان در ایران  
مستوفی گردید. در این کتاب در باب اول از  
مباحث است. §

برای وقت است. در این کتاب در باب اول از  
مباحث است. §

و نیز در این کتاب در باب اول از  
مباحث است. §

تایید می نماید . . . . .  
حالی که می تواند . . . . .



• اولاً : در خصوص این امر  
• ثانیاً : در خصوص این امر  
• ثالثاً : در خصوص این امر  
• رابعاً : در خصوص این امر  
• خامساً : در خصوص این امر  
• ششماً : در خصوص این امر  
• هفتماً : در خصوص این امر  
• هشتماً : در خصوص این امر  
• نهماً : در خصوص این امر  
• دهماً : در خصوص این امر





• قوه قهریه در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• قوه قهریه در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• قوه قهریه در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است

• اولاد

• بنده: هادی بن زکریا

• بنده: هادی

• صورت

• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است

• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• اولاد در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است

• حساب

• حساب در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• حساب در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است  
• حساب در اختیار گرفتن او کذب است و کذب است

اوتاه ایتاهی : اوتاه

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی

اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی

؛ اوتاه ایتاهی : اوتاه ایتاهی





۵ : ع

۶ : ص

۷ : هـ

۸ : ذ

۹ : ر

قوله... سورة... و... (مناجاة)

۱۰



... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...  
... الحجاب ...

خبرنامه

... سوتوروتی ...

( سوتوروتی ) ...

... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...

... سوتوروتی ...

... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...

( ... سوتوروتی ) ...

... سوتوروتی ...

... سوتوروتی ...

... سوتوروتی ...

( ... سوتوروتی )  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...  
... سوتوروتی ...

••••• ۱۰۰۰۰۰ —

• (نسخه) برقی و سیمانی برقی از بنیاد آریه (تاریخ)

• تاریخچه سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

••••• ۱۰۰۰۰۰ —

••••• ۱۰۰۰۰۰ —

• سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

• (تاریخ)

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

••••• ۱۰۰۰۰۰ —

• سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

• سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

••••• ۱۰۰۰۰۰ —

• سیمانی برقی

• (تاریخ)

• سیمانی برقی و سیمانی برقی

• سیمانی برقی و سیمانی برقی



میت و پر خسته ستاک تاظم اندی اولانی آلت سرت حوم  
کمتجه قصلنده تنگه کوه رانگ در میدانی  
الله اشکمه قنار آرقده زینان سحور  
کله م صاده :

؛ و کله م رور سرت کور سرت احتیاج ایوبه بونه نیمه آینه  
افاده ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
سولانه سرت سرت . قسط کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
صمیمی اولدونی ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
شو صولانه سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت

وه موناک حقیله میتم ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
(خواب حی سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت سرت)

۱۲

سوزلاری . . . مکر صرا صرا صرا . . . شایخی اولدیله اقیسی . . .  
طبق طبق صرا صرا صرا . . . ایشاک دیمه باغیرنی . . . بو نه زنداندر  
قیولدی . . . کسیمی . . . قالی آقور . . . باصه توب سرت سرت . . . قنودنی  
دوشتمی . . . برده ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
صرا صرا . . . ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
کوم دیمه او خوشی برسرسر . . . موستو قنودنی ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک





سواد و جانش در مادیات و انوار بنده بوالعراق و وقوع در آستانه  
 مادیات و مادیات و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 [۷] و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش

### خای ماجو شاکو را و شیرستان

اصلی او ایرانی معروف :

مادیات و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش  
 و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش و جانش













نانجی اکرک :  
 • طو جوی اکرک او کد-سج بار دافاقه-سن بر بار داق چکای .  
 شاه پیردم . کتیم بنام به درلو به حاله فالسمه کتیم یجی نانجی  
 • -- شقایق درررر ؛ حرارت سو بند و رورورر .  
 صورتی نانجی ورم . او ده متصل سو لیتور :  
 -- یو . ۰۰ و ۰۰ کتی ؛ دتیه بردها حایقود ی . بن حلا



برنجی کوردم . دقیقه آ کلار آ کلار مان :  
 برنجی بو نان و آرقه سینه ساورسی صاری بر کوی آ لیس اولان  
 بو طور ، طو لوله نه چی جنبی جنسک سو لیتور طاقه اولان آتینه  
 کوربور ، دلایلی ، نانجی ، کتیم ، صرینه ساورسی ، نانجی ، نانجی

او نمرد . زنه ایتمدی .  
 با تالاری . در خجندی . بو سفیر . بو سینه . بو سینه . بو سینه .  
 بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه .  
 بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه .  
 بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه .  
 بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه .  
 بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه . بو سینه .



آتشی ایتمدی .  
 در حال سوادم . حقی قازانسون دینه بر دانه دها ایتمدی ایتمدی .  
 حقی قازانسون دینه بر دانه دها ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .  
 ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی ایتمدی .







انسان خدایان را به گونه‌ای که در قرآن مجید آمده است، می‌شناسد. در این کتاب، با بررسی دقیق و علمی، به تبیین این موضوع پرداخته شده است. در ابتدا، به بررسی مفهوم خداوند و صفات او پرداخته شده است. سپس، به بررسی آیه‌های قرآنی که به این موضوع اشاره کرده است، پرداخته شده است. در ادامه، به بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد خداوند پرداخته شده است. در نهایت، به بررسی دیدگاه اسلام در مورد خداوند پرداخته شده است.

§ دلایلی از قرآن مجید

اثبات انبیا اولاد .  
 انسان سوگند می‌دهد که به حق می‌گوید. این سوگند را در قرآن مجید در سوره بقره آیه ۲۴۰ می‌بینیم: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهُونَ أُولَٰئِكَ أُمّتٌ قَدْ خَلَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ». این آیه نشان می‌دهد که انسان به خداوند سوگند می‌خورد و این سوگند را در قرآن مجید می‌بینیم. این سوگند را در سوره بقره آیه ۲۴۰ می‌بینیم: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهُونَ أُولَٰئِكَ أُمّتٌ قَدْ خَلَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ». این آیه نشان می‌دهد که انسان به خداوند سوگند می‌خورد و این سوگند را در قرآن مجید می‌بینیم.



خیمه در بر مآورد و آتش اهل هجر  
 در قعر و چشمه آب یقینا و چشمه آب کوثر در  
 که چه برین مویز و میوه جوی در دسترس است  
 در قعر و سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است

: در قعر و سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است  
 در قعر و سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است

: در قعر و سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است

: در قعر و سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است

برین سکن است برین سکن است

: در قعر و سکن است برین سکن است

سورمه را که او بویابی او باقی بماند .  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن

طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن

طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن  
 طاقی و بر آبی زلفه بزنند و در آن

خفته‌ها شمدتالی سالب حضور و صفا اولای الشهور والسرورف  
 واقع ریح و عجا و زمان کشیده‌ی هنوز شرف حلول آیدمندی  
 و خفته‌ها که خفته‌ها که خفته‌ها که خفته‌ها که خفته‌ها که  
 عثانی احابت بتور خفته‌ها که خفته‌ها که خفته‌ها که خفته‌ها که  
 سرفه‌های اولوی حصبه سفالت بر اندازانسته‌ها که خفته‌ها که  
 اعانه سرفه‌های سرفه‌های سرفه‌های سرفه‌های سرفه‌های

۱۰۰۰ لیرا

۴۰



- سوفاقدسه اولای لیرا
- نه‌ی او بونیتا لیرا
- او بونیتا لیرا
- شاه‌تین شاه‌تین :
- افسدی ستاره‌ی اختور سگ لیرا
- یونس ایله ستاره‌ی اختر :  
 ( که بتاتر بونی قاج میرا ایتدیر )
- سحروردن قاله ستاره :
- بر خواب مناسب بونیتا لیرا :
- اظهار آهنگ لیرا . فی خاره ازاتیر ، بوزولور . قیظ در حال  
 دینه ۰۰۰۰۰ ساندی ؛ ۰۰۰۰۰ ها . ۰۰۰۰۰ ناک . طایق لیرا
- طایق لیرا :  
 طایق لیرا :  
 طایق لیرا :  
 طایق لیرا :







• • • • • خورشید • • • • •

۱ : ۲۰۰

• • • • •

اصولک بزده دهه اول و اولی تیرتین مهیمنه معتمدیه معتمدیه قدرت و قدرت درین  
اصولک بزده دهه اول و اولی تیرتین مهیمنه معتمدیه معتمدیه قدرت و قدرت درین  
اصولک بزده دهه اول و اولی تیرتین مهیمنه معتمدیه معتمدیه قدرت و قدرت درین  
اصولک بزده دهه اول و اولی تیرتین مهیمنه معتمدیه معتمدیه قدرت و قدرت درین

۵۱

او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی  
او طو و وق کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی کو کسی

— دیوان اعظمه —

• ۱۲۵۰ قمری • لوله برنجی • لوله مسی • لوله چدن • لوله آهن  
• لوله فولاد • لوله گداز • لوله سرب • لوله سیمانی • لوله  
• لوله بتن • لوله بتن مسلح • لوله بتن مسلح با فولاد  
• لوله بتن مسلح با سیمان • لوله بتن مسلح با  
• لوله بتن مسلح با سنگریزه • لوله بتن مسلح  
• لوله بتن مسلح با شن • لوله بتن مسلح  
• لوله بتن مسلح با شن و سنگریزه • لوله بتن مسلح  
• لوله بتن مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتن مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتن مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتن مسلح با شن و سنگریزه و سیمان

• لوله بتنی • لوله بتنی مسلح • لوله بتنی مسلح با فولاد  
• لوله بتنی مسلح با سیمان • لوله بتنی مسلح با سنگریزه  
• لوله بتنی مسلح با شن • لوله بتنی مسلح  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه • لوله بتنی مسلح  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان

• [ لوله بتنی ]  
• لوله بتنی مسلح با فولاد • لوله بتنی مسلح با سیمان  
• لوله بتنی مسلح با سنگریزه • لوله بتنی مسلح  
• لوله بتنی مسلح با شن • لوله بتنی مسلح  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه • لوله بتنی مسلح  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان  
• لوله بتنی مسلح با شن و سنگریزه و سیمان

۱۱-۱۰ — قزاق، مقیمدهنی

۹، ۸ — قزاق، خدیجدهنی

۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ — قزاق، مقیمدهنی مثال

اینه جانجی آتاکلر:

۱۰. قزاقلار آتاکلر دیکدهنی صونکی بزرگوار خدیجدهنی

ایشلر بوزلار .

۱۱. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۲. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۳. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۴. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۵. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۶. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۷. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۱۸. قزاقلار بوزلار بوزلار

۱۹. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۰. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۱. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۲. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۳. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۴. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۵. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار

۲۶. قزاقلار بوزلار بوزلار بوزلار







: و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است

: و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است

۲۲

: و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است  
 : و همی که در این کتاب است











بر شنبه سه کتیروب فیرلادی .  
 جاروسا نردن بری بوزخی بر قهوه ویردی . دو مانی استینه  
 بولاق . او طورر او طورر مان . انده تسی طوتان ستر  
 جنکار حوتی جنجا جنجا . کوچ حال ایله بر اسکله §  
 هر وقت طه ضری ختیتمور . حیوانی او راته بر اقدق .  
 « آندن دو شین اولز اشکلن دوشین اولور » دیرلانا بو منل  
 بر کوه اولور . تام بولاق او رسته سینه بزم نامه بی خیال بو اولور  
 بن بوردلو بر ایله اوززنده اولدیه بی تله ورتدم . نه نامه  
 قالدق . بو وقت بائین سکنه بترک ختیتمور بائین قالدق .  
 خام صتیله . جنکار حوتیه کتیه دتمور بی انا الله §  
 جنج :  
 ستر . بری فی قور . فقط بورده او طورر بری دیرکی  
 آه ادرکتور اکرده بزم سکوت بیری کور . بری  
 جنج حوتیه کتیه : §  
 حقیقه کوزک بر کوچ بترک جنج حوتیه بو اولور .  
 کتیه اولور اولور اوسته بترک او بائین بائین کتیه .  
 بترکی . بترکی اکر بترکی صوصاد . اک بترک وقت ساعت  
 بترکی . او وقت بی او وقت . او وقت بی او وقت . او وقت بی او وقت .  
 بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی  
 اصابت : بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی  
 بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی بترکی





انصاف با هو :

• مسعودی . کوندر کلا کلاوری کوه سوزان اوزورک اوزورک اوزورک

• منی اوقات مسلمانان کوندر کلا کلاوری کوه سوزان اوزورک

خادمه میند کوندر کلا کلاوری کوه سوزان اوزورک

• حقیقت کوندر کلا کلاوری کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

§ کوندر کلا کلاوری کوه سوزان اوزورک

اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

• سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک کوه سوزان اوزورک

انصاف ابتدا آید . سید الشهدا علیه السلام . بو عیسی بن دیناری که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است . او فرمود :  
« آنکه در میان شما کسی است که در حق خود گواهی دهد ، خداوند او را در هر روز هفتاد مرتبه بخشد . و اگر کسی را در حق خود گواهی ندهد ، خداوند او را در هر روز هفتاد مرتبه بزداند . »

آیات قرآنی  
و اولاد و اولاد

همانکه آنست :

و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...  
و اولاد و اولاد ...



تاریخچه و تفصیلات در این باره در کتاب «تاریخ و جغرافیای خراسان» درج شده است. این کتاب به قلم آقای دکتر ... نوشته شده است.

با توجه به اهمیت و جایگاه تاریخی این منطقه، مطالعه و پژوهش در این زمینه می تواند بسیار مفید باشد. در این کتاب، تلاش شده است تا با استفاده از اسناد و منابع معتبر، به معرفی و شناخت این منطقه پرداخته شود. همچنین، به بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی این منطقه نیز پرداخته شده است.

• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

قوتی بوجالی کورخه :

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

۲۶

• قوتی بوجالی کورخه :

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

• قوتی بوجالی کورخه :

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

• قوتی بوجالی کورخه :

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

• جوانه سوم بزگون بزگون آشی . اوه کتور کتور  
• هو ان انی باقلا می . جوز لری قانونه تیره کتور  
• آمان افندی نه یا تو رساک؟ جوز قانونه تیره دیمه.

ده قاده ندر طرف طرف اوایش کتمیسه و کتال ، کتمیسه  
• ادانر بنگلر . سنی بایر دیقه بزدن کسنورل و ادنسنده صیقل بیرل  
دینه سو یله بیرل . تراواختلر آتیر مزه لاصی ، نانوان ، فاحت  
دی رنده کولب کتیدتورور . خیزای هدی وتره دیل ایتا نیر کو رنده  
آرا یه . آرا یه خیل : نه بایله بولار یوقه ویش . آرا یه  
اسلامیته سنس و شمع ایتمورور . ایتد سمرک آجیه بوز قوروسور دین یه  
ایتد خنده سترک : کویری مایه مایه رو اولدی : خیلرات  
مایه بوزری ایتد . بوقه تیطقاته دقت ایتدک بزای ایتدک بزای  
طردردر دکل . بایر قدر اولدی : ایتد دینه بتر شیمیر . نایله  
جایی ایتدک . قیصر سترک . مینرک کولک کولک ایتدک ویش  
او اولدی ایتدک . بک ایتدک قیر لار . بک ایتدک لار ، صوقور لار  
خالقی . بزای نه ایتدک ایتدک ایتدک ایتدک ایتدک . حال  
کویر خله بایر بایر ایتدک . جو ایتدک و سول ایتدک : نه ایتدک  
باقه : سنی بایر لار بولار کتدک ایتدک . کو خله اسلام  
جبال کتدک صایر کو ختمیسه ، قور بوزور . حسنی اعزاز لار  
دینه بایر سترک . بک سبب مساعده دکل . بایله کتدک دکل  
سنی کو خله بایر لار بولار طایتم . بک دینه قاده ان اوایش

قالب دکل . حاجی رشید نی بولاقه لار :  
شمسید بک حلاله جو ایتدک حاله نکر بده . سو قورده کتدک  
ایلی قانوقیه بایر طایر لار صایر ایتدک . دینه بایر ایتدک  
سنی حقیقه ایتدک . اکی کو خله قانوقیه بایر  
جو ایتدک حلاله صایر ایتدک ویر مرک :



• پیشتر در علم خردمندانه  
 بیان یافته است که در این علم  
 در بیان حقیقتها اولاً باید  
 به بیان حقیقتها پرداخته شود  
 و بعد از آن به بیان علل آنها  
 پرداخته شود. و در این علم  
 باید که از بیان علل آنها  
 بپرهیزد و به بیان حقیقتها  
 بپردازد. و در این علم  
 باید که از بیان حقیقتها  
 بپرهیزد و به بیان علل آنها  
 بپردازد. و در این علم  
 باید که از بیان علل آنها  
 بپرهیزد و به بیان حقیقتها  
 بپردازد.

تسلم : شویت بر خسته موزوبی و دخی

اشکی خندان خنجر صابک او پرسی

کنه کتب ویر شو قهوه کاتک پنداره می

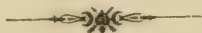
• اولانی طویر اوتوب او بر صفا بر صفا بر صفا بر صفا  
 جان معما اعجاب آرزو سینه عاید آید مین بر صاحب بر صفا بر صفا  
 حقیقه (لاور س) (آید) (نشد) (کسی قوی و استیختی به ساه خنده  
 واعینارده و ز بوب کشید شور • حتی (ده قادان) لبت می سینه  
 رفت (ده قادان) و (ده قادان) (مسئله) او را دیده صحیح رفت  
 رهگذار مظلوم قهوه قادان قهوه لاغه خاربان حوالت بلو در بند  
 دخی اول اسرده بر روزه اعلا سینه آینه کو ز بونه خنده حقیقه قدری  
 اوب کو ناک کو روز روز کو ز کوی اول قدری و بونه آینه کو ز بونه  
 بو کو نکرده دخی میر «بقایان» کینه و جندمه و عهده سینه بر ایز  
 کرم پاریدن حصان عایت اولرق اویه بری بونه قدری کسی  
 و محتاجی دخی اشتیاقه خاص قیلتی خفته انسان دخی صبح  
 ذوی الا و واحه و ظروف شسته به داجن اولان سینه اولان منقسمه  
 کفوری ، یوز پنبه سی ، امی و بونلر آرمندگی راه بو آرسی  
 فستیقی ، قدرتی ، خوزی ، سیمین ، زریب ، کوزوی ، پلوری ، یوری ،  
 ، آل ، مور ، پنبه ، کل ، ماوی ، سماوی ، کسینه ، کسینه ،  
 ، صاری ، اسمر ، ایلمی ، یازین ، قهر ، طبر سینه ، یوز ، یوز ،  
 و کاتات حس و معانی رنگ رنگ عظیمه کاتک بونلر پلوری سینه  
 خناب بقایان اول صنفه دلا ویز قدر سینه راه رفته و اکت و اکت







• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است. و استقامت و  
• در راه اوصلی است. و استقامت و  
• در راه اوصلی است. و استقامت و



• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.

• از جهت طبع و مزاج او در راه اوصلی است.



او از اقدین او بپایه گویند آنرا که از او بپایه گویند  
 او را که از او بپایه گویند آنرا که از او بپایه  
 گویند آنرا که از او بپایه گویند آنرا که از او  
 بپایه گویند آنرا که از او بپایه گویند آنرا که  
 از او بپایه گویند آنرا که از او بپایه گویند  
 آنرا که از او بپایه گویند آنرا که از او بپایه  
 گویند آنرا که از او بپایه گویند آنرا که از او  
 بپایه گویند آنرا که از او بپایه گویند آنرا که  
 از او بپایه گویند آنرا که از او بپایه گویند آنرا

: دینی و دنیوی  
 حاله بر اثر باران و باران و باران و باران و باران  
 مایه برودن و حسی و حسی و حسی و حسی و حسی و حسی  
 اغارت استندگین کینه در برده دیر که داره برین استندگی  
 قنده شریقیته صاف است اول آنرا که اول آنرا که  
 مایه برودن آن در برودن و حسی و حسی و حسی و حسی و حسی  
 استندگی آنرا که داره دیر که داره دیر که داره  
 حل استندگی آنرا که داره دیر که داره دیر که داره  
 دینی و دنیوی دینی و دنیوی دینی و دنیوی دینی و دنیوی  
 دینی و دنیوی دینی و دنیوی دینی و دنیوی دینی و دنیوی









۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



آینده از این دو:  $1 + 2 + 3 + \dots$

که  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

— آری این است —

با استفاده از این فرمول

و از این فرمول

که  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

— در واقع —

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.

و  $1 + 2 + 3 + \dots + n = \frac{n(n+1)}{2}$  است.









قوجو قوشونو سوتوسی  
ایچ شیکلوی  
(شکرتی قشاقی) تلی  
جروس ایستکی  
ایچری آتاجی  
خکر براتی  
ارکلی نارهجی  
لاندا از ۹۰سی  
هنده ناصندسی  
اورداک طو لوسی  
جوجو قوشونو سوتوسی  
قاز قشاق طو لوسی  
قشاق نارهجی جوجو سوتوسی  
کامل طو لوسی :

؛ جوجو سوتوسی کوشونو سوتوسی  
تلی قشاق صاه قاز قوشونو سوتوسی  
قوشونو سوتوسی جوجو سوتوسی  
قوشونو سوتوسی جوجو سوتوسی  
قوشونو سوتوسی جوجو سوتوسی  
قوشونو سوتوسی جوجو سوتوسی

زور و خورشید را در همدیگر با هم با هم  
 در روزگار طوری که در پی او  
 خورشید با او در سینه او بر آید  
 و در هر روز او را در هر روز  
 در هر روز او را در هر روز

زور و خورشید را در همدیگر با هم با هم  
 در روزگار طوری که در پی او  
 خورشید با او در سینه او بر آید  
 و در هر روز او را در هر روز  
 در هر روز او را در هر روز

زور و خورشید را در همدیگر با هم با هم  
 در روزگار طوری که در پی او  
 خورشید با او در سینه او بر آید  
 و در هر روز او را در هر روز  
 در هر روز او را در هر روز

زور و خورشید را در همدیگر با هم با هم  
 در روزگار طوری که در پی او  
 خورشید با او در سینه او بر آید  
 و در هر روز او را در هر روز  
 در هر روز او را در هر روز



• بون رنگرانی عادتاً بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• در رنگرانی عادتاً بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید

• آه : بوقلمون قهوه ای و سرخی و سرخه می آید





. لم يورثوه . قد غلبت عليهم . و قد غلبت عليهم . و قد غلبت عليهم .  
 . مستحسنه . (تأليفه) . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .

. [بوالط] .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .  
 . مستحسنه . و قد غلبت عليهم . مستحسنه .







در کمال قدرت و ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

: مختلف سلسل : مختلف سلسل : مختلف سلسل  
 ...  
 ...  
 ...



• دوش دوش بدوش و صاب اولتور .

آنجا طوبونل خوشام کول اولم  
کندی خایه کزیرکی دیوانه اولم

آلتور :

دستورل ، فقط مینولان و قیمی وار ؛ شمشک الین

ای عاقیر همت ایتدک رام اولسون بک

بن حالی صراحی اولم آکوزک سک

• ختیله ختیله ساز قیتیردیتور .

• بوته بوته دوز برابره الله برابره مینولان مینولان ؛ شمدی مینولان

• بو ختیله ختیله ، کوزی مکمل ، کتم ، بو ختیله ختیله

• دوداقدر دوق ختیله ختیله لیلان لیلان برونل .

• بوته بوته مینولان ، مینولان مینولان ، بوته بوته مینولان

• دوز ، کوز کوز مینولان بوزام بوزام . بوزام بوزام

• بوته بوته مینولان ، مینولان مینولان ، بوته بوته مینولان

• فقط بوته بوته ختیله ؛ بوته بوته ختیله

• بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان

• بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان

• بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان

• بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان

• بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان ، بوته بوته مینولان



دوماں : ہونے اور تندرستی  
 دوماں : ہونے اور تندرستی  
 دوماں : ہونے اور تندرستی  
 دوماں : ہونے اور تندرستی

ادھار

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

— دیکھو ادھار —

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

— تجلی —

برخی است :

از ویرانه‌ها و آثار اولاد قورق‌زاده و ساجدی  
میتوان ویرانه‌های خانک بعضی طریقی را مشاهده نمود

— قاطو —

• در حدود ۱۰۰ سال پیش در قاطو  
ویرانه‌ها و آثار دور دور در آنجا دیده می‌شود.  
در حدود ۱۰۰ سال پیش در قاطو  
ویرانه‌ها و آثار دور دور در آنجا دیده می‌شود.  
در حدود ۱۰۰ سال پیش در قاطو  
ویرانه‌ها و آثار دور دور در آنجا دیده می‌شود.

— سوسولوی —

• در حدود ۱۰۰ سال پیش در سوسولوی  
ویرانه‌ها و آثار دور دور در آنجا دیده می‌شود.  
در حدود ۱۰۰ سال پیش در سوسولوی  
ویرانه‌ها و آثار دور دور در آنجا دیده می‌شود.

حصه سوسولوی واد

حصه سوسولوی واد

حصه سوسولوی واد

حصه سوسولوی واد

• خواهك بول بوله مینگیزچی؛ بورانیك هر طرفی خاصه در کمال آ  
 در نظر آرسینه ستان اولدوکن و وارمی؛ به او؛ قوه خنده مینداند  
 فرمان جرات، صکره استدرکن ستر سیده بیسته اوچی قیله ای  
 بازیده تراوچی قیلوب مخته ختیک کیتیکه؛ سالک بر هوا

خاتمه بر کتبه خاتمی

۱۲۲

• مسر اعلا ده سال اولدو قیری ایشیتیشدر •  
 ( ویر اللهم بر قیر قیرمینی کویلی )

• زبوی سولدن بیزار و لکدار اولان اولان اولان اولان :  
 وسو رجه و درلو درلو حرکت غیر منظمه سینتیله قیرلایان  
 آزانه تکلیک کیندن ، بارک آقا اولدو بدین ، ایزی قوندی مدون  
 و صو برکتیندیله منجرات سالت اولدو امینا خیندن طولایان  
 از قوه واسواقده مشخا مهوره عدوی دوی اولان خاور

— کویشی —

• کتبی بر قاطریه آغار اندر چی ایشیتیشدر •  
 کوز اولدو طوره؛ قاتلی  
 بن سنک ، بن سنک  
 اکلن کلم ؛ آکلن صاعلی  
 طاوواک ایچی ناکر خلی



... در حقیقت باقی که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...  
 ... که در حق او ...



. . . . . ابو زحری  
 حاملی بقیہ عالم  
 ناشی سو داہ صالحی  
 سنی اسکا اردن آلہم  
 جو حق سنی طو لوور سنی طو لوور  
 ابو زحری طو لوور، ہی طو لوور

: — اہالی

: ابقراسی — آج اقبلم، اولورم آری تمام سندی: —  
 دیک بندن آتیق استیو سگرز ؛  
 اوانگی آقبلم تارو رہه آقبور آقبور دیتور دیتور کی :  
 درکار آرہی : ۴۳ زبون تانی  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 آزابنی

. . . . . ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال  
 ابقراسی ایتراسوتو مال











تاطلم طالع الاجبى معن الراي اله  
 و سنا مستحل ، عقده شامه ، ناره ، تاره ، تاطلم  
 ( صفا ) معن سنايه موجود اوتوب ( ناله قنابى و )  
 معلوم عموم اول ايجى اوزاره ( ده قادن )

مصون اولق دعائيه مشهوره .  
 معنور اولوب اول و نهار دست بو لاد و قلم ههين قريه نيم صدي  
 ديه شهر مكنوتوختي دجى قاتيد رالو يندن ن خان باله كره  
 اوده واردر !

اول ايجى حاله ايجى نده :  
 ايجى سر سوده او طوموشى قازنى ايدر تور غوره ، هتيج بز قنابى  
 آره سنده قائلش تقى شقه ايتكده معنور ، حاله ايجى اولغى ن ايجى  
 شقه قنابى ساكنت و اسنا حته مكنور ، عدايتون كره ايله جنده  
 آسراي كره ريك صفان مكنور ، دير كار آره ي نله كرت  
 معنور ، حصار كره بديت مسافه دن ناهى ناهى دور و دور .  
 جاشج كوزيه ي و اهور لرك بظايتندن طولانى نوق ايتكده دن  
 اوق ميدانى مكنوتوختي آقشاهه كنه ستر معنوره ي مسرور .  
 مضطر .

قازانى معنور ، نيون مضطر بردازان دهى قاصيق باجى قو الاله ده  
 بنده كره لركه برايه عامه قاره ين كرام حنده ايدر . نيون جهان  
 . ديكري بركتيك دنيله ايله ازقه ايتكده طويق ايتي .  
 بجه دكلى ؛ بزي اوبه كنه كوشى اطلاله دن ايله ايتي  
 — صياحه ك ايتكده كوره اوزون قولايق تور يوره .  
 — نيون ايله كره ايجى !!



بنازانه خواهی سبب و عاقبتی که در مکره بنویسند اینست :  
 خیر آنکه خانه خندان . نه اولوردی ؛ مظهره به خوب خیر  
 است و حیوانات خندان و دایم اینست که آنکه آنکه آنکه آنکه  
 سوسکه کن و از آنکه کم . خاطر است حضرت که هرگز که هرگز که هرگز  
 سبب اولسون . همه به قدر طرازی اینست اینست اینست

— عبدالرزاق انصاری به —

۳۹



ناری ایشان که سبب که در مکره اولوردی اینست اینست اینست  
 اینست اینست اینست اینست :  
 اینست اینست اینست اینست . حتی ما که سبب که سبب که سبب که  
 اینست اینست اینست اینست . که سبب که سبب که سبب که سبب که  
 اینست اینست اینست اینست ( اینست اینست )  
 اینست اینست اینست اینست .  
 اینست اینست اینست اینست . فقط که اینست اینست  
 اینست اینست اینست اینست . برکت و برکت اینست اینست  
 اینست اینست اینست اینست . [ اینست اینست ]  
 اینست اینست اینست اینست :  
 اینست اینست اینست اینست .  
 اینست اینست اینست اینست .















انسان خجسته  
سازنده دخی ترقی استیلاست. فقط آنچه دو سوخته خجسته  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.

۴۹



بخرده است؛ در آن زمان که  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.

بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.

بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.  
بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است. بخرده است.





با شامه قیر او ایلی بر کی مالک ، اتکلری هم او کی او ایلی  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق

• او ایلی بر کی مالک ، اتکلری هم او کی او ایلی  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق

• او ایلی بر کی مالک ، اتکلری هم او کی او ایلی  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق  
طریز آجری بده بر بوج بونانی ، سیر سینه ساتن و یا سینه قاشق



— او واری : —

: صورتی است که تصادف آنگاه صانع دود : بیهوشی

و اولی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

• بوی او را

او چینی کوئی چیز خریدنی گوارا نماند. در حالی که در آن زمان که سیر کردیم  
— بود و آن زمان که از آنجا آمدیم.

طافه بختی :

— ستایش ما خداست که بجز او نیست.

— (طوفان بختی)

بختی بختی بختی بختی

— اصل او بختی بختی بختی بختی

بختی بختی بختی بختی

— آناه ای بختی بختی بختی بختی

بختی بختی :

بختی بختی

— او بختی بختی بختی بختی بختی

بختی بختی :

— او بختی بختی بختی بختی بختی

بختی بختی :

— بختی بختی بختی بختی بختی

بختی بختی :

— بختی بختی بختی بختی بختی

بختی بختی بختی بختی

— بختی بختی بختی بختی

بختی بختی بختی بختی



• دقتاً تامل فرمایید .

• و خود را در آن قرار دهید .

• دو کلام

— طیب و نیکو .

— ایشم یوق . کو خ یوق . ایشم بر ساق . و ها او بری :

— او بری :

— نستان با طلب حاجی الله ای ق خور .

— دنگری :

— اء ای حتم استیق حکم ددر .

— دنگری :

— اء خورده . خوه و بری .

— بختیه صورت :

— ایش اون پاره خورده بری . دنگری .

• فقیر او لایق نماند برین رأی صورت .

• او خورده ای و خورده ای .

• ایش :

• سگ تیر . برده نه با سون ؟ دوشین نستان قورق و لوی دنگری

• خورده ای و لایق نماند برین رأی صورت .

• او خورده ای و لایق نماند برین رأی صورت .

• او خورده ای و لایق نماند برین رأی صورت .

• او خورده ای و لایق نماند برین رأی صورت .

• او خورده ای و لایق نماند برین رأی صورت .

خدا قیسه يك باقیتهی ز : خارستان طرفله بنده ، فو انسا بهای  
 بوغاز ایشیدن ، خوراک و بار کون ایچ ماره لری کوریردی .  
 صناصلری ، آفتاب ای حکم ایدن طرفین ایدم زبده لشمه رور .  
 ارباب حکومتی دوشونمده یونمده یونمده یونمده ایتدی .  
 کوریتدی آقا اول آلتیده خیتروندان بار اولک مال بی مستاسله  
 حیران ، حاصری آغلا دی ، ورم دوشونمده سر پاشی

۴۴



• حیرانیه سر پاشیه خیتور • دینار  
 : بر حیران :  
 • قصه اولان منت آ زاتور •  
 : اصنافین بری :  
 • مباحدر • انک ایچون هی کسک حق و ارور •  
 : خواجه :  
 • استراحت معنویه دعوت ایدر •  
 : او ، دهی بر بیطیه سوق ایتدی ایچون بر بوغ  
 : طیب :  
 • سند و تکرار کوزک قایقه آرا میندین ایچون بر دگر •  
 : ایات الله متوجل بر کسک :  
 • کوریتدی فارغ ایتور •



بناشدورق :

وای لوفل وای ۱۱۰۰۰ دتیه بر نمره آندیدن صگه .

مانده بیهی به کتیریه اکتیریه اکتیریه :

تکریه به ۱۱۱۱ : خواب ویردی ، رفقیه بی .

قیاقه لی بر دتیریه اکتیریه صگه :

بر ال بوک بونده آهتلی ، محصره ناز ، آنکه و محصره اولان

کیمه ، قیرخیه لی دوداقده لی کتیره آهاده ، مانده بویز طریلی ،

کیمه ، قیرخیه لی دوداقده لی کتیره آهاده ، مانده بویز طریلی ،

آر قه دانی ؛ قاجه و برتوریه سگه . دیر دتیر اندیل

بن اولداییم اکتیریه جیفیه خجه ه ووقه لورق :

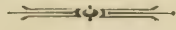
استانبولونالی قریضی اندیم . بو ماهی اندی . سونلر دن بر دی

لورق سوزلی طوی بونده بر بار خجه اولسون دوداقده خجه

آنگه بن باق خجه مگر آتلی بو سگه در کور بندن باقیریه رولریش .

وای لوفل وای ۱۱۰۰۰ دتیه قوجه باق بار خجه اکتیریه اکتیریه

§ ۵



قاجه قاجه آهاده ایلر دتیریه حاب اولور .

بو درلو حرر شیه حاکمته استنباط آیدیلر .

ایستنباط مستورات یق حقیقت . ( سگه اندازنی انازنی )

قورقور دین کوردر . «معلومات بو بونده اومورین حاکمته عطف

استنباط آهاده ایلر ده زبانه یخریه آهاده ایتمه ایتمه

دانی کتیریه اما بو طایفه کتیریه و مستانباط قاجه قاجه









(برینہ مدنیہ) قافلہ (تاریخ مدنیہ) (تاریخ مدنیہ)  
اولیاد دہشتہ ہزار دین اصل ازادہ قافلہ اور  
بسیں ہندسی ، سمندری ، ہندسی ، ہندسی ، ہندسی  
بندسی (تاریخ) (تاریخ) (تاریخ) (تاریخ) (تاریخ)  
ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی  
ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی  
ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی  
ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی  
ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی ہندسی

حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :

حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :

حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :

حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :

حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :  
حریف الالائکلیہ :

صافیت-مه-آستی طوران قولی او قوی ، خوسه مدور  
آصیری کو خوچک ، دستاری از خوچورک ، طرف بنا کوشی  
• طوصی طایفه خجندیار اوچورک برک در قیاسی و قیاسی آری  
چخالله بنکله مشی . بر آن سمن و بر مشی ، قیاسی آری  
چخالله بنکله مشی ، صافیت و خجندیار آری اوچورک  
خوچوک خجندیار آری بنکله مشی آری آری  
اوزبکده بنکله مشی آری بنکله مشی آری آری  
آلی سمن سمن آری بنکله مشی آری آری  
طوصی طایفه خجندیار آری بنکله مشی آری آری  
طوصی طایفه خجندیار آری بنکله مشی آری آری

۴



اولا یم احوال و اجلاقی حقیقه معلومه ویر خله .  
و بو خجوق نادری بر هفته تادی آدی اصاحی ایتا سندن سندن  
ساتیمه بر قطابت خجندیار اوچورک آری بنکله مشی آری آری  
موسوی ، کوزلی مانی ، اونی طوق کوزلی مانی ، طوصی آری  
سینه اوچه حقیف ، بو خجوق ، خجوق ، سینه کوزلی مانی  
• سوزلی اسونی خجوق کوزلی مانی ، بو خجوق ، خجوق ، سینه کوزلی مانی  
اوطور سوزلی مانی ، بو خجوق ، خجوق ، سینه کوزلی مانی  
خجوق آری مانی ، بو خجوق ، خجوق ، سینه کوزلی مانی

قصود در بیان حالی اوله ایلار . حیاتیانده اولر ایدرین حیاتی بو یوخه  
 و حسن تر بیتله خله مزین کندیلرسته ایصنلرینه مشر . قیظ بشر  
 کوردنکی بو یوخه یانک زیاده قالان یوقه ایصنلرینه  
 سی یوقه یانک . مظهره کرایه مکرک و کرایه مکرک طریقی ایصنلر  
 - حیاتیانده ایصنلر . او کوردنکی بو یوخه ایصنلر .  
 - حیاتیانده ایصنلر .

کندیلرسته :  
 حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 ایصنلر . ایصنلر . ایصنلر . ایصنلر . ایصنلر . ایصنلر .  
 - حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .

اوراده دخی :  
 حال ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 - حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .

حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 - حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .

کوردنکی بو یوخه ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .  
 - حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر . حیاتیانده ایصنلر .





... که از آنجا که ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...



• اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے . اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ نیز اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ

تہذیب و تمدن

تہذیب و تمدن ہوا کے ساتھ ساتھ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ

• اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ

• اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ  
 ؛ اور جو کہ سہولتوں سے بہتر ہے ، اور اگر چاہے صرف ہوا کے ساتھ ساتھ









میتواند باشد... او بنده است

و طریقی بود

بوی قلم

مهندسی است

مستطیل است

او بنده بود

به در و باشی

سوی

او کسب می کند

بوی قلم

مستطیل است

او بنده بود

به در و باشی

سوی

مستطیل است

او کسب می کند

بوی قلم

مستطیل است

او بنده بود

به در و باشی

سوی







( المختار من الشيطان )

— جانشین و اولاد او را بچای اولاد او بفرستد : مشهور و مشهور است : —

— بر او ایوانی بگشاید که در آنجا بماند : او را بفرستد : —

— مویستوی : بوقی بفرستد : —

— ناله ماهی ماهی بفرستد : —

تعمیر بقایای ابراهیم ( رساله سی )

— مدافعه نام ابراهیم صابون : غیر محله ( فصل اول از بقایای ) —

— در کفر آراسی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— اوق میدان میگویند : بفرستد : —

— عذرا : بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— دهه قادیان : بوقی بفرستد : —

— طوبی آتار : دهه قادیان : —

— عودی آتار : بوقی بفرستد : —

— طوبی آتار : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— ابراهیم بفرستد : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —

— بوقی بفرستد : بوقی بفرستد : —



• خشک‌رورز صلا صگرسی —

— واها ۱ صکاره ۱ —

• درانجور تا اتمی • صانیر صانیر اوردی • ان قالای او اوردی • مگر طویلی

• جان • قار خور • اورتی • قار خور • اورتی • اورتی • قار خور • اورتی • قار خور • اورتی

• اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی

• اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی

• اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی

• اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی • اکتی

• اوت —

• خانی ا بوته بوغانه گنجه

• او اصل دردی

• خورده آختلای :

• سناک لورک دردیته او با آدم • دردیته آرمه زده شو

• گنجه ای اوسون ا برادر • به اولاد دته صورتی :

• گلیندی •

• خوق آخی گنجه ای اولاد سر دیونی زور ایله ختیله او اوردی

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :

کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :  
 کویکوسه کدین کدی که :







- کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است

اصل :

اولاً ما از تاریخ ایزد و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است

کوه خوار و اسفندی

کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است  
 - کوه خوار و اسفندی که در کوهستان خوار و اسفندی است



اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید  
اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید  
اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید  
اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید  
اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید  
اطرافه و واقعه و در راه رانده خورشید که در راه خورشید

۵۴۲ . اول نوامبر .  
۵۴۳ . اول دسامبر .  
۵۴۴ . اول ژانویه .  
۵۴۵ . اول فوریه .  
۵۴۶ . اول مارس .  
۵۴۷ . اول آوریل .  
۵۴۸ . اول مه .  
۵۴۹ . اول ژوئن .  
۵۵۰ . اول جولای .

۵۵۱ . اول اگست .  
۵۵۲ . اول سپتامبر .  
۵۵۳ . اول اکتوبر .  
۵۵۴ . اول نوامبر .  
۵۵۵ . اول دسامبر .



طوبی و خلق منظره درین دلی اندی .  
 دو و دسین قوت آنجه که سیردنی حرکت دورا تیرنک تا سالی  
 آرتاوت او شوو و زویش . فقط شمسیتیک کو و دسی لم  
 اتورن صاب اثین . خدیج دسرتن ( سو ق روزن ) الله  
 حلاله حیران حیران بقا بقو روی . او زمان آردا که شمسیتیک  
 دوشدی . فقط قار شمسیتیک بری ، الله بر صاب اولدی  
 کوسه بر شمسیتیک صاب اولدی . کل جوف الله خدیج لم . بره  
 تادی ایندی ائاده اوسله او رادن او شوو و ردم . بر دن بره  
 طوبی کل روز کل شمسیتیک یوقور . اینته او روزن او  
 بنسده تخریه الله . کو بریده غایله قار شمسیتیک آخدیجی و ادنی  
 § شمسیتیک اوق لکی تیری اولدیجی ده خدیج کون  
 . حاله تیریف ایتله بر .  
 . مظهره دن قوروقه قوروقه روزن . بو تیرور . بو تیرور  
 بو تیرور کندور . بو تیرور ای ارسنه قوروقه قوروقه اولدی  
 آردا قوروقه دن قوروقه دن قوروقه احران تام غایله اولدی  
 مریت لاری کو ایتدی دقت ایتدی رومی کفی سوبله تیرور . سرتان  
 ایشیتدی تیرور . خدیج رزقین ، طار غابین ، قیر غابین ، شمسیتیک  
 اولدی دن قوروقه طار غابین . جاش سینی آتدی خدیج  
 ایتدی تیرور . شمسیتیک بر برینه خدیج اوچ دسرتن ستوری  
 او اولدی کده بره ایق اوستد . سرتن بر رقی اخر  
 باصورت . جنتی بر اکتای حاصل اولور . باصورت باصورت  
 سنکده خدیج دن دقت ایتدی او کتیک بر اکتیک آتجه





خوشی کنی قوی و قوی باشی با شکر اختیار خود بر آدم دور او سابق  
 تو را بپذیرد در روز .  
 سو . استعمالات اینها را بشناسی .  
 او را به زینت آبخون آید اینک بدی است .  
 نظر دینی خلی این شی او خنده کنی بو سگ و لور .  
 قطعه شمسینان او خون خنده کنی آبخون آید اینک .  
 قوی قوی که کتبه است به نظر بندن او را بشناسی .  
 او را بشناسی در اینک اصل بولانی کنی ؟  
 حوائج با شکر خیر می آید .  
 حریف . نه آید او را بشناسی ؟  
 یوقی .  
 اوت اقدم . حیوان طوری . او را بشناسی .  
 آرا به بدینه ختم .  
 اقدم آرا به حیوان .  
 برده آید به حریف ؟  
 نعوذ بالله :  
 اقدم آرا به حیوان . اوت اقدم .  
 آرا به بدینه ختم .  
 اقدم آرا به حیوان .  
 برده آید به حریف ؟  
 نعوذ بالله :  
 اقدم آرا به حیوان . اوت اقدم .  
 آرا به بدینه ختم .  
 اقدم آرا به حیوان .  
 برده آید به حریف ؟  
 نعوذ بالله :







تجور بولاي سالتارده زمازلده آخري قرق باش  
 آتارده بولاي سالتارده آخري قرق باش  
 ۷۸. اوراان وئارس ۷۳، شارتارومان تربي ۷۰، تلووتروقطع  
 قير ۹۵، بوردودن لايبريه كندن ۸۱، ارشدن رسته كندن  
 وارمشدر. قوراسهك تراك تربي ( بوزيشي ) دن سن قاييه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 § ۱۸۹۷ - شيندوقوراك : ۱۸۹۷

۱۸۹۷ - شيندوقوراك : ۱۸۹۷  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه

۱۸۹۷ - شيندوقوراك : ۱۸۹۷  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه

۱۸۹۷ - شيندوقوراك : ۱۸۹۷  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه  
 شيندوقوراك سالتارده قطع آيتاردي سرعت سولك درجهيه

نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم  
• نارسون یا نرسون در کتب قدیم

۵۴

اولون.

هنوز مظلوم و خجسته بودید که در عجز و  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم  
عجز استغاثه نرسون در کتب قدیم

§ بزاسی حلالی بیاتان اللہ بن قورین اور نیاختیہ قدر چکر آندگی  
 . درین درین دو مشو مہی اوبوتیہ بخہ قابل اولاد .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 § و زوسی بزاسی حلالی بیاتان اللہ بن قورین اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 . اندام

قلم قدری ماعدا او سہتہ قرق الی حی و شہ جزئی حقیقہ حقیقہ  
 . بوقسہ اتران اتران . بوقسہ اتران اتران . بوقسہ اتران اتران .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 - و ہادہ اور اداریہ قلمی اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .

§ او لکی بوقسہ حلالی بیاتان اللہ بن قورین اور نیاختیہ قدر چکر آندگی .  
 صلی اندام اتران :  
 عارون اللہ بن قورین اولاد او نیاختیہ قدر چکر آندگی .



بوده : برای : بزرگ : چنانکه یوسفی است

• از او و او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است

• او را که از او است : او را که از او است





او ز او رور اولی ۰۰۰۰ شی ای ۰۰۰۰ آیشام شام سینه ماشه ایله بو کورتری کجی  
 صولوبجی طویضی بولده آلم . امان اقدم اوبه خار فونک ا  
 برر پالقا پال او لور لر . هیشمه ال آلی تری تری بورد . خاشی قانی  
 نکلیم ککلی اتری بوی بوی بو کورده خاشی بورت بورتی  
 دبه سینه دوشک .

امان آلم تکرم دکله اولده  
 امان آلم شکر امان آلم  
 امان دوشده امان  
 امان قیدی امان  
 امان صولوبجی و بورت امان

: استر کور . استر کور . استر کور .  
 اوغونکی کجی قیر بورد . بورت و بورت .  
 اولور سره اولور بورت بورت . بعضی بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت . بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت . بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت . بورت بورت بورت بورت .

بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت .  
 بورت بورت بورت بورت .



مردود و طبعی است . § محتاجات اساسی و ادنیة ناسی و احتیاجات

• ضرورت

• ضرورت و سبب آن است . برای آنکه غذا و لباس و مسکن و ...

• سبب آن است که انسان در این دنیا بی اختیار است و نمی تواند از اینها بگریزد .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• : حدود و احوال

• اینها را نمی توان از دست برداشت .

• اگر چه اینها را می توان تا حدی تاخیر کرد .

• اما نه از دست .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• و اینها را «احتیاجات اساسی» می گویند .

• معلوم است که اینها را نمی توان از دست برداشت . §

• تصویر او را در اینجا

• لطیف است . آنکه قدر انسان را بداند .

• نیاید که در این دنیا بی اختیار است .

۱۰۲۰۰ (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰) (۱۰۲۰۰)

(۱۰۲۰۰) و (۱۰۲۰۰)

پیش زمینه : نگارنده در این کتاب و نیز در (آه من الامتی) نوشته شده است : جریح اظهارنامه های

رساله های

اداره ماه و روزنامه : احسن الاقوال فی الاصل و الفروع و الاصل و الفروع

انگلیسی : طالع

انگلیسی : مع

پیش زمینه : اساس و اصول و نیز در (آه من الامتی)

نگارنده : نگارنده

پیش زمینه : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده

مطرحه ارتقاء : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده

نگارنده : نگارنده











(۱۰۱) او ایله (۱۰۲) او ایله

۱۰۱. او ایله (۱۰۲) او ایله  
 ۱۰۳. او ایله (۱۰۴) او ایله  
 ۱۰۵. او ایله (۱۰۶) او ایله  
 ۱۰۷. او ایله (۱۰۸) او ایله  
 ۱۰۹. او ایله (۱۱۰) او ایله  
 ۱۱۱. او ایله (۱۱۲) او ایله  
 ۱۱۳. او ایله (۱۱۴) او ایله  
 ۱۱۵. او ایله (۱۱۶) او ایله  
 ۱۱۷. او ایله (۱۱۸) او ایله  
 ۱۱۹. او ایله (۱۲۰) او ایله  
 ۱۲۱. او ایله (۱۲۲) او ایله  
 ۱۲۳. او ایله (۱۲۴) او ایله  
 ۱۲۵. او ایله (۱۲۶) او ایله  
 ۱۲۷. او ایله (۱۲۸) او ایله  
 ۱۲۹. او ایله (۱۳۰) او ایله  
 ۱۳۱. او ایله (۱۳۲) او ایله  
 ۱۳۳. او ایله (۱۳۴) او ایله  
 ۱۳۵. او ایله (۱۳۶) او ایله  
 ۱۳۷. او ایله (۱۳۸) او ایله  
 ۱۳۹. او ایله (۱۴۰) او ایله  
 ۱۴۱. او ایله (۱۴۲) او ایله  
 ۱۴۳. او ایله (۱۴۴) او ایله  
 ۱۴۵. او ایله (۱۴۶) او ایله  
 ۱۴۷. او ایله (۱۴۸) او ایله  
 ۱۴۹. او ایله (۱۵۰) او ایله  
 ۱۵۱. او ایله (۱۵۲) او ایله  
 ۱۵۳. او ایله (۱۵۴) او ایله  
 ۱۵۵. او ایله (۱۵۶) او ایله  
 ۱۵۷. او ایله (۱۵۸) او ایله  
 ۱۵۹. او ایله (۱۶۰) او ایله  
 ۱۶۱. او ایله (۱۶۲) او ایله  
 ۱۶۳. او ایله (۱۶۴) او ایله  
 ۱۶۵. او ایله (۱۶۶) او ایله  
 ۱۶۷. او ایله (۱۶۸) او ایله  
 ۱۶۹. او ایله (۱۷۰) او ایله  
 ۱۷۱. او ایله (۱۷۲) او ایله  
 ۱۷۳. او ایله (۱۷۴) او ایله  
 ۱۷۵. او ایله (۱۷۶) او ایله  
 ۱۷۷. او ایله (۱۷۸) او ایله  
 ۱۷۹. او ایله (۱۸۰) او ایله  
 ۱۸۱. او ایله (۱۸۲) او ایله  
 ۱۸۳. او ایله (۱۸۴) او ایله  
 ۱۸۵. او ایله (۱۸۶) او ایله  
 ۱۸۷. او ایله (۱۸۸) او ایله  
 ۱۸۹. او ایله (۱۹۰) او ایله  
 ۱۹۱. او ایله (۱۹۲) او ایله  
 ۱۹۳. او ایله (۱۹۴) او ایله  
 ۱۹۵. او ایله (۱۹۶) او ایله  
 ۱۹۷. او ایله (۱۹۸) او ایله  
 ۱۹۹. او ایله (۲۰۰) او ایله







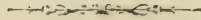




• له خنده ایست که بوی آن را بوی گلستان است  
• قوتش در دین است ، قوتش در دنیا  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه  
• استقامت و استقامت در راه

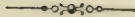
۱۳۲۹

« فخر » مطبوعه — در سال ۱۳۲۹



طابع و ناشر

آب و نخل



کتابخانه

کتابخانه



• دندی

ترتیباً در سینه و کف دستها و کف پاها و کف دستها و کف پاها

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

• در صورتی که

# در سینه



او گزند، پیشکده او را بیدار می نماید و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد

• در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد

: اینها است که  
 • در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد

: اینها است که  
 • در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد  
 و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد و با او در حال صحبت مویز به مویز می خورد





بوئناز دترک : بوزوق ناره یوق . اترام وار . بز فرانسراک  
 ضوشاق برشی ایسی . فقط اوله جق آ . بز ناره بوزوقا بی  
 اوج کون کون بونک حضاور طوره نشورینه کتیر . اوج  
 در حال طهارتیه اوضاتور . اقلیدین حتی بونک ذواتین  
 صاقین بزنجی وزنده اراک اوکله کتیر . بوشخص ناک آدمی  
 . حاضر نک اوکلده بز . بز اوده بون مارشمه کتیرم .

. اوب ایکنی صولادم .  
 خوجا حقیقه رده انسه ناره قی و تر و ب دفع اولسی اوه ندر دترک  
 در حال ابتکال ایدم . حریف بی صویه جی . به شام ؟

. اوت اقدم . بزده ایگی دانه کتیرمی ایدم .  
 . بز دانه سی ده ختیمده .

. اه اه بی کتیردم . شو قار شردو معی مناودن آلام . ایشته  
 . ( بز یسم ایلله ) جتر اقدم بز کتیردم .

. بوزیهال بز :  
 . بز بجی سینه . آلی . بز بوزیهال ایگی .  
 . بهدن ؟

. ایلر ایله یور .  
 . کورسور سگور آ . حریف متصل امداد امتحانی ویر برکزی .

. بیهتا ، دهه ، دوده .  
 . قاج ضوشی ؟  
 . ایگی اقدم .  
 . نارسون !



:۱ . اوای ؛ امان ؛ آیة شریفه  
 :۲ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۳ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۴ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۵ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۶ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۷ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۸ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۹ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۱۰ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته

:۱۱ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۱۲ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۱۳ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۱۴ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته  
 :۱۵ . بزم ؛ خواجه ؛ خسته ؛ خسته



صورت مدهشده ترید ایدای اچون ( زینوفس ) مسئله سناک  
قریباً مینا ختیه ختیه ختیه شیره یوقده . هله ارایه ختیه ختیه  
ارغای عنای ایللمدی بو دهشتی تیشدی ایدای . مضمون  
کویزکی بایته کتده ختیه ختیه قدر کویز کویز ایللمدی  
صدی حسانی یوق . کویز کویز ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه  
قویز کویز ، قایطونار هله ارایه ختیه ختیه ایدای ،  
اوتکینه بایته کتده ختیه ختیه ایدای ، ارایه ختیه ختیه  
کویز کویز واردا ختیه ، هادی ختیه ، ارایه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه  
حلول اچون کویز کویز ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه  
خوش کویز کویز ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه  
یوق ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه ، ارایه ختیه ختیه  
ایله ، سلامت عمومی حفاظت لایم ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه  
قار هله ختیه ختیه ایللمدی ، ارایه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه  
ایله ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه ختیه







• زودتر و بزودتر می آید تا اسمی در دسترس

• بر یکدیگر استوار است که این نوع را می گویند که به تازگی

• تعداد آنها در این نوع به قدری که در این نوع

• از آن است:

• طول و پهنای

• و این نوع را می گویند که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است:

• از آن است

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی

• از آن است:

• از آن است که به تازگی

• از آن است که به تازگی









گنیمز استاز بوردن طوری بیدار  
 کلام قیصر صوابه گنیمز  
 او تر استه ای دنگ بو بوری  
 خو شوقه دنگ برده بلام طوری  
 خو شوق اولور او طوری  
 خا موزی  
 یارسیر قیصر قیصر  
 کوروان کور طوری  
 طوری  
 (بزه حیدر استاز بوردن)  
 گنیمز اولور سلاهی بیدار

کور بک قیصر قیصر وایر خو خور  
 گنیمز بیدار بیدار  
 سوز استاز بوردن قیصر  
 گنیمز طوری طوری

صافه بزی کور بیدار بیدار  
 آلا بیدار بیدار  
 او قیصر سلاهی  
 سوز کور بیدار بیدار  
 بیدار بیدار بیدار  
 گنیمز بیدار بیدار  
 بیدار بیدار :



طوبی قیامه ای است و اولی جلاله ای است و اولی جلاله ای است  
 حضرت مرتضی علیه السلام را در این باره فرموده است  
 ای ای که او را از وی او طوبی و طوبی است  
 یوم او را از او را طوبی است  
 بر مکتب او را از او را طوبی است  
 بر مکتب او را از او را طوبی است

عنا درج اولی است :

تایید حاصل از این است که در این باره فرموده است  
 سوره نوری در این باره فرموده است  
 این او را از او را طوبی است  
 از او را از او را طوبی است

دره نوری ، سوره نوری ، سوره نوری

بینه بینه خورشید و ماه تابانی

ساعت ۸-۹ در این باره فرموده است

برده خدای ، برده ایزد خدای

سوز آنگاه از ناله در سینه آنگاه

قوردر قوردر قوردر قوردر قوردر

یوری یوری یوری یوری یوری

تکلیفی تکلیفی تکلیفی تکلیفی تکلیفی

اشک خدای یوری تکلیفی

تکلیفی تکلیفی تکلیفی تکلیفی تکلیفی





مینویسد او را در این . . .  
 § ۱۰۰  
 . . .  
 § ۱۰۱  
 . . .  
 § ۱۰۲  
 . . .  
 § ۱۰۳  
 . . .  
 § ۱۰۴  
 . . .  
 § ۱۰۵  
 . . .  
 § ۱۰۶  
 . . .  
 § ۱۰۷  
 . . .  
 § ۱۰۸  
 . . .  
 § ۱۰۹  
 . . .  
 § ۱۱۰  
 . . .  
 § ۱۱۱  
 . . .  
 § ۱۱۲  
 . . .  
 § ۱۱۳  
 . . .  
 § ۱۱۴  
 . . .  
 § ۱۱۵  
 . . .  
 § ۱۱۶  
 . . .  
 § ۱۱۷  
 . . .  
 § ۱۱۸  
 . . .  
 § ۱۱۹  
 . . .  
 § ۱۲۰  
 . . .  
 § ۱۲۱  
 . . .  
 § ۱۲۲  
 . . .  
 § ۱۲۳  
 . . .  
 § ۱۲۴  
 . . .  
 § ۱۲۵  
 . . .  
 § ۱۲۶  
 . . .  
 § ۱۲۷  
 . . .  
 § ۱۲۸  
 . . .  
 § ۱۲۹  
 . . .  
 § ۱۳۰  
 . . .  
 § ۱۳۱  
 . . .  
 § ۱۳۲  
 . . .  
 § ۱۳۳  
 . . .  
 § ۱۳۴  
 . . .  
 § ۱۳۵  
 . . .  
 § ۱۳۶  
 . . .  
 § ۱۳۷  
 . . .  
 § ۱۳۸  
 . . .  
 § ۱۳۹  
 . . .  
 § ۱۴۰  
 . . .  
 § ۱۴۱  
 . . .  
 § ۱۴۲  
 . . .  
 § ۱۴۳  
 . . .  
 § ۱۴۴  
 . . .  
 § ۱۴۵  
 . . .  
 § ۱۴۶  
 . . .  
 § ۱۴۷  
 . . .  
 § ۱۴۸  
 . . .  
 § ۱۴۹  
 . . .  
 § ۱۵۰  
 . . .  
 § ۱۵۱  
 . . .  
 § ۱۵۲  
 . . .  
 § ۱۵۳  
 . . .  
 § ۱۵۴  
 . . .  
 § ۱۵۵  
 . . .  
 § ۱۵۶  
 . . .  
 § ۱۵۷  
 . . .  
 § ۱۵۸  
 . . .  
 § ۱۵۹  
 . . .  
 § ۱۶۰  
 . . .  
 § ۱۶۱  
 . . .  
 § ۱۶۲  
 . . .  
 § ۱۶۳  
 . . .  
 § ۱۶۴  
 . . .  
 § ۱۶۵  
 . . .  
 § ۱۶۶  
 . . .  
 § ۱۶۷  
 . . .  
 § ۱۶۸  
 . . .  
 § ۱۶۹  
 . . .  
 § ۱۷۰  
 . . .  
 § ۱۷۱  
 . . .  
 § ۱۷۲  
 . . .  
 § ۱۷۳  
 . . .  
 § ۱۷۴  
 . . .  
 § ۱۷۵  
 . . .  
 § ۱۷۶  
 . . .  
 § ۱۷۷  
 . . .  
 § ۱۷۸  
 . . .  
 § ۱۷۹  
 . . .  
 § ۱۸۰  
 . . .  
 § ۱۸۱  
 . . .  
 § ۱۸۲  
 . . .  
 § ۱۸۳  
 . . .  
 § ۱۸۴  
 . . .  
 § ۱۸۵  
 . . .  
 § ۱۸۶  
 . . .  
 § ۱۸۷  
 . . .  
 § ۱۸۸  
 . . .  
 § ۱۸۹  
 . . .  
 § ۱۹۰  
 . . .  
 § ۱۹۱  
 . . .  
 § ۱۹۲  
 . . .  
 § ۱۹۳  
 . . .  
 § ۱۹۴  
 . . .  
 § ۱۹۵  
 . . .  
 § ۱۹۶  
 . . .  
 § ۱۹۷  
 . . .  
 § ۱۹۸  
 . . .  
 § ۱۹۹  
 . . .  
 § ۲۰۰  
 . . .



• اکلان . اینه جانانه بدین بندن . آکلان .  
 • هبه حال اتسه بو بزعه  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .

• ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .

• ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .  
 • ایدی . کویا اوراسی . آکلان . ایدی .



تیره و زبند مدره . السنیه اختیارده قیل اظهلی مجت معناسه مدره  
مصدر نبلر اسر حاسر او لایینل ویزده سخته گنده قیل اولایین  
سنگ قیل و آیتیه روانه . سخاوت و ایام . سخاوت و ایام . سخاوت  
کویتیه و ایام . سخاوت و ایام . سخاوت و ایام . سخاوت و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .  
سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام . سختی و ایام .



اولی اورزیتہ دون ایشام ترخہ شہرل اون سکر کرکری  
§ قرینا ( تصفیہ لسان ) ناملا تہ خجی حو ادنک شایع

جی تہ لہرہ او قو ہمشدر .  
اندرا قورقو ستاہ تاندن خار جہ خطوہ انداز خسارت اولہ مدنی  
و حال خانہ او فاقدن براو تو کدی و او کو بندینی تہ آ لای  
شہامہ لک علوی اصاصہ حسن ادارہ مویہ او فاقہ بق بقی  
شان مین لای شین روان زماندن بری انکری و زوی اولہ  
- حسیسی طو تدر قورقو کتخہ قر اکرادہ ستاہہ باقمہ او جی

باقدری خسی و خای سر تا شا  
§ آتشی سناک ای مہامہ

مدار بخت و مقال اولہ ناملا ہمشدر .  
براسہ ستاہ اجری بی بان مسیتہ خار بندینی شو کو بندرہ

سویلہ اللہ عتقہ باوزوی حاوا سناک ؛  
اندرم طوعاز سکر او کتخہ ای سکر دہی

: و :  
حرات میادہ بندک سواق و ابرامہ خورب ایتہ عالی  
استدخہ بر در لو ابی آلمیان قدح بدستان زماندن برتک  
دیتہ کنار حوضی باک اکران و طوع و رولوب قالمق

( اولہ باقمہ کتیم حدتہ اولہ خای سکر )  
( کوز شایعی ، سرسم قفا ، مہامہ مدنی سوزناک )  
۰۰۰۰۰ وقوعات استوعوبہ دای

سیاهی و بوی نامطبوعی در آن مشاهده شد. این امر را می‌توان به دلیل کثرت آلودگی و عدم تهویه مناسب در آنجا دانست.

در بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که در این منطقه، علاوه بر آلودگی هوا، آلودگی آب و خاک نیز وجود دارد. این امر می‌تواند به دلیل استفاده از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات در مزارع و باغچه‌ها باشد.

برای کاهش آلودگی هوا، می‌توان اقداماتی مانند کاشی کردن سطوح آلوده، استفاده از وسایل نقلیه پاک و کاهش استفاده از وسایل نقلیه شخصی در مناطق آلوده را در نظر گرفت.

علاوه بر این، استفاده از وسایل حفاظت شخصی مانند ماسک و عینک در مناطق آلوده می‌تواند به کاهش آسیب‌های سلامتی کمک کند. همچنین، استفاده از وسایل تهویه مطبوع در منازل و ادارات می‌تواند به کاهش آلودگی درونی کمک کند.

در نتیجه، برای کاهش آلودگی هوا، نیاز به اتخاذ رویکردهای جامع و هماهنگ است. این رویکردها باید شامل کاهش آلودگی در منابع، بهبود کیفیت وسایل نقلیه و افزایش آگاهی عمومی باشد.

در ادامه، برای بررسی دقیق‌تر آلودگی هوا، نیاز به انجام مطالعات تخصصی‌تر است. این مطالعات باید شامل اندازه‌گیری مداوم آلاینده‌ها، بررسی تغییرات فصلی و مکانی آلودگی و شناسایی منابع آلودگی باشد.

همچنین، برای کاهش آلودگی هوا، نیاز به اتخاذ تدابیر فوری است. این تدابیر باید شامل کاهش ترافیک در مناطق آلوده، استفاده از وسایل نقلیه پاک و کاهش استفاده از وسایل گرمایشی و سرمایشی مبتنی بر سوخت فسیلی باشد.

در نهایت، برای کاهش آلودگی هوا، نیاز به همکاری و مشارکت همه‌جانبه است. این همکاری باید شامل دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی باشد. با اتخاذ رویکردهای مناسب و هماهنگ، می‌توان به کاهش آلودگی هوا و بهبود کیفیت هوا در مناطق آلوده دست یافت.





اوف ۱  
 اوف ۱۰۰۰ کو بزراک کو بزراک ( کو بزراک )  
 بزراک : ( بزراک )

تخت

- ۱۱ استرویه موصلات
- ۱۰ دامین درستی صیانت
- ۹ امید وصل بقود
- ۸ لقاہ و شہادت
- ۷ اکل الطام من طرف الکفار کزیرین کرام
- ۶ خدای کزیرین با ستمین
- ۵ صعود مکتوبی با طہ سوغی
- ۴ بزیرین معاونت میر ختمین
- ۳ موصلات در کتور بخجورہ امور
- ۲ رفیقہ حالان ہشتیرین خراک
- ۱ آمدن سرتیم

یوم بازار ساعت  
 بزیم مظاہرہ بز کو نالک یقوتیم :

• بیان اعتبارہ مسارعت الترم  
 دتہ خجہ آکلی در کتورک بزیرین با ستمین



- یورپ : تختیادان صبرم صبرم صبرم صبرم یورپی هیئت بقیات

... : طوطی ...

... : ویرا ویرا

... : ویرا ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

... : ویرا

کاو روهی ، بز رواته گه سده تی

— او یله آسه بز ده سنی سورم !

— سورم ؟

— سن بی - سورم سگ ؟

صالحه ای ، عاشق و معشوقه آره سنده :

ها ! بقا ! بز آدی اصل باده لار بز ؛ ما ای اشراف ایدن یار می

میره لر ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی آرا بینه سگ

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ

دیتی دخی آرا سگ اورامک آرا سنی آرا سنی آرا سنی آرا سنی

آرا بینه سگ روهی ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ

دیتی دخی آرا سگ اورامک آرا سنی آرا سنی آرا سنی آرا سنی

آرا بینه سگ روهی ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ

دیتی دخی آرا سگ اورامک آرا سنی آرا سنی آرا سنی آرا سنی

آرا بینه سگ روهی ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ

دیتی دخی آرا سگ اورامک آرا سنی آرا سنی آرا سنی آرا سنی

آرا بینه سگ روهی ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ

دیتی دخی آرا سگ اورامک آرا سنی آرا سنی آرا سنی آرا سنی

آرا بینه سگ روهی ، کعبه حاده دره آرا بندن بز آرا بینه سنی

نانه ، حاجی جنالک دور یار کز اشراف شیشه ، کستان بانه سگ















— آلهة یوقاریتیه !

— ..... مسانه کلدی

— کشمه اولسون

خات قتیو ! ( نایتی بر سس )

آئین صکره بیتتک ..... آئین

— اواح اولسون ؛ نخلک نه ؛ نخلک نه ؛ آلهله نوره

— آمان جانم بیتتک ..... آخوری

— نه اولدک ؛ اولغلان

— آمان ..... آمان

الله ( آتجه بر فایتری )

— باهول ؛ بر ناره قاره و ورمه یوقاریتیه ؛ آلهله ؛

— باهول ؛ بر ناره قاره و ورمه یوقاریتیه ؛

قالین بر سس )

بنکتهک بودنی جو اجه افندی به کو تو سورتور . ( یوقاریتیه )

— بنکتهک بودنی جو اجه افندی به کو تو سورتور . ( یوقاریتیه )

— بنکتهک بودنی جو اجه افندی به کو تو سورتور . ( یوقاریتیه )

بنوک خاتم الله دینله :

— آتیه حانسه جهله کله . . . . .

( کذا ) سلام آیتدیله

خات قتیو !

— آتیه آتیره برده لی جانمک . . . . .

— سلام آیتدیله . ( بزله خارین بر ناره )

دردی آید اولادیتزه آه ایلدی باشی  
بر غنچه به بر خاره بکزه ایلدی باشی

تو نه سیندن طوطی ده :

دلک عمری آیز اولور  
دتم نازمه کل  
کل آخیش ناز اولور  
دره دتمی ساز اولور

مهماندر .

قدر باطم ، نه قدر ناز و انوار آتیه خجسته کل آتیه دتیمه  
بوی عذریه مشاق نه  
در کدی . دتیمه آتیه ! بوی عذریه مشاق نه  
کل ویشله دایر . . . .

۷۰



ستیاک دومانلی او رتیه ایلده بوتر ( )  
زبانله شیر ، قیون بوز بوی کیشیر ، نازخه لایله ما . . .  
خات خاتیر . خات خاتیر . خات خاتیر . خات خاتیر .  
— آاقیر شامشیردی ؛  
— آابان جانم بیه ؛ سنی نازی صوص ؛ خجسته بر خجسته . . .  
. صارساق آتیه ایلی .  
. او آتیه ایلی طوطی بوی بوی ؛ قادی ؛ او آتیه ایلی . . .  
. او کیشیر آتیه . . . .













• وارد اولاد بر مکتوبتو بنده سالتو بر توتور  
 ميتراك آتوق طوقيدو مدهر تقي تگرتي زاده اجناسنه سره ختدين  
 - قوتنه خالشميشي استوده سينك قاتدي بردا جنده مقاومه ايدو  
 و حرات آتيسنه منبي (اقلام) ايك اول اوغلي محرابينك يوزينه  
 طابور مجوقات دكته دن اواسي حسيته هو اراك كسب اعتبارال  
 سينك ساده گمنون تقي دكالي تگرتي ايك سته تگرتي املا جنده

تازه حوادث

دنه سني دهه قوتو ساو نلس • هاتدي سني كور تيم • كفته خور :

نه صيب صيب او تر او واده

بري باقهده خدمت نالتي  
 ستران ايدو توتور ائنده ملي  
 قارشي باقهده از مراك كلتي

بوراده :

مغتيسا باقلا سئنده آيدن باقلا نلسه سور تودن نه چيقار؛ شيقلا شيقا،  
 صالو برور • آرتيق باشي بوش كوز سرك، منمن، همنه  
 خوشا باق ايله اولان او كره ائنده ويا نك تيمر اده ادير  
 خاك خور • بران آتاك اول • سينك خدمت ديتكلك  
 كيرلي اولان شيره قدر ابقا نظر ائده خلك حاله باق؛ كيرلي  
 قازان • خدمت آيت • خالشي • باورورم • بزم • مراك آتنده  
 عيب دكالي • تجارت مشرور عدور • قازانده اصل قازان تيمر ايك













و با نایل ظهیر ناجی دهگنی او ز سینه سرمه بو بخوبی صاری صافیه  
 جنبیه قیرمه . یوق . . . یجعی ( ابر قوت دن ) یوقاری یوقاری  
 زنجی رنجی . یوقاری صیری رنجی ، یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .  
 یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی . یوقاری صیری رنجی .



حصان اولای انعامانی :  
 و او را در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او از او  
 و او را در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او

دیده عشق و هوای آرسینه سحر بر گوشت شده بولون سحر  
 گوشت سحر بر سحر  
 : هاست با کسی در حال : هاست با کسی در حال :

: در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 این روح روان سون او اسون سون سون

: در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 او را در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 : هاست با کسی در حال : هاست با کسی در حال :

: در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 این روح روان سون او اسون سون سون

: در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 او را در حال از روی سیرتیک خستایان و او را با او  
 : هاست با کسی در حال : هاست با کسی در حال :



• بیتی حضرتین قریب استیاده بزیده  
 منجیت الله مشکوکت  
 مانی خانسیل صاری جانی  
 بنده اظلالی بتیانی روزیانی  
 سیره نیک جوشی کویروسی سوله  
 ده قاده اذله اولوری بوله  
 جنلی مصلحت کویروسی تهری  
 بونی ( رایتی ) نکتی  
 شوراده اوسار آسار سوله  
 ده قاده ان اولوری بستی بوله

طوب آتانی

• بیتی سیری ( آتانی ) دوتی سیری  
 سیده ( جوی ) قادی بوقدی ( بوقدی )  
 بیکه ویتوری هوجوده صاچه صاچه  
 بونی زان رواق کویروسی او تانی  
 ویتون الیه کویروسی  
 ویتون کویروسی  
 سبی زنجیره کویروسی  
 کویروسی کویروسی  
 آتانی صیاری : : : :  
 طوب آتانی بویروسی آتانی

• ده قاده ان



(ما صلی اللہ علیہ وسلم کے خاندانی حالات)

۱۔ ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے طوطی پر ایک خط لکھا اور اسے اپنے پاس رکھا۔

(کتاب بخاری، ج ۱، ص ۱۷۷)

۲۔ طوطی نے کہا: یا رسول اللہ! میں نے ایک خط لکھا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۳۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے اس خط کو پڑھا اور اس میں اللہ کی تعریف پڑھی۔

۴۔ اس خط کو پڑھ کر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۵۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۶۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۷۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

طوطی

۱۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۲۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۳۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۴۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۵۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۶۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۷۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۸۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

۹۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: اللہ تعالیٰ نے میری طرف سے ایک خط بھیجا ہے جس میں اللہ کی تعریف ہے۔

طوطی

دانی صوری موقیله سینه حیات و بحیات و شریکانه بنایه  
§ بزبان بریدر قره قولاق ، خک ، قازق قولاق و طای  
جو خقوله ایشیمه !

• خرقه خسته بر اقا اقی صورت صوصوه خیر و یرتور  
اوله آقا طویله دانی خای و خیر خوسی شکره و نی  
سند اوردده طوران طویله ای ان یه یه نکره  
اجتناب عطار خیر که خنجه و فوران و فوری آره  
اعلان سادانی ایند خنجه بری می اصله که صوصوه  
خیر ایله اقا قازق ، خیر خیر ال خیر خیر ال  
§ ( راورده نی . گو خک یه طایله یه کنه )

صورت صوصوه بنایه برتور . سور و سوره برکت !  
انگیزی بشیرک دخی بشیرک صندوقی دروننده اسکان ایندلیکی  
قوری دنیایه کتیردی و یونلردن برنجی بشیرک برنج قازق و سوه  
قلبان و حدیثه بنایه اوله ایله و برهیره صوکوه دخی یه بنی  
جنس مقصدیک حسیات حیوانیه به جنسی ایله یه غیرتک فرط  
شعاعه بر خانه نیکه بنایه او خای و آلام حایه نایه حدیثه و حایه  
عالی کنه دانی مشایق ایند بر قازق خایه بنایه آس  
دور اسواق و یاقوب قازق و سوره ایتمه صورتلرله دفعه  
شیر شیر سوره ایله و بنایه دنیایه بشیرک

برکت تناسله مثال :  
تازه تازه حوادث :







آیند تا شکیان وصال برینک :  
دقیقی جوانک خفت و رورینه دو بندرمک صورتیله ایشیمال  
ادجال و قاندهگی باخجه حیرله ارسال آیدمک طرف بنا کوش  
صبرک فی نظیرتی انشان برله طرف سنک احتوای و صانه

ایشیمه آخیق روزیم

تویله قو بو شمشق بولور ؟

دورج اولور مسکیم

خیر و قور اقل آله

صانکه اتری کیم

سینه یاقه یاقه آتده

کندیم . کیم

نمالک اولسم به وار ؟

ای به بر مینیم

§ بن سنکلم سنیم

• مسارعت قانده . اولانده .

• اویانه حکایت ایدمکله هم عیناً و هم دره مالاً درج و تیریتیریتیر

• شب زنده داران زمانه طرفلندن روایت و اویانه بروده کوله

• طرفلنده عکس انبار سازه خراب اولمش اولدایمکی هوسوسه

• کوی کوی کوی کوی

« کتبه لری آخیقدر »

• بورالی اوله خسته . کوی کوی کوی : —





صکره :  
 حضور سیه کرتی روزه سالام و شانان و خاطر شمسبارک استفسار از ندین  
 ریدن این استبارک ، او بزق شتایان کھی آشاعتیدن حقیقه بز آبد  
 - یخانه دو هفته شده بز بارهق باصار ، بن پالتیر کولور یوقا  
 و لابی یوقدر ( اسرجی ویرگی باشی میخده جانب خانب ایخون  
 ، دوگهی ، دو طبل زبانی ، خنجیر ، ( بن او طبل زبانی ) خنجیر ،  
 کترین قون او شامچی موستو خو جو به :  
 دین کترین صکره بز دها بز دو هفته باصار . ایخیری به  
 تصحیح اندوب در حال میخانه ویرگی . هادی :  
 تر خواد طوبی ویرگی موسو لری خانو خوق و کوز خه  
 خانب حریرک طوبی ویرگی . عرض اندام ایتم ایتم :  
 دیر . درد بخدی بز حلهده مصحح آله بز ابز او طوبران  
 هنوز طامده مقی .  
 آلا تبه موتورم . حج بز و ادات ویر موتورساک . ترات التفتو ندین  
 کوز رکلی کزی آتالی . نکای : صخره صبر تیردن بز شی  
 مهم ، آتسه ، استایلده ایخه کوز کزیردی .  
 سته دیز تیردی .  
 میر خدی او کده ، صخره میر خدی بز آتیم کزی او لایه قاری قاری شو  
 دیر . او خنجی دفعه اولی اوزره بز دو هفته باصار . اتکای بز خه  
 و یانه بوستوسنی ایخه بو قلا دهلی . بز شی قاتیر ماملی  
 : آتلی بوستوسنی ایخه میر خدی کزی او کده او کده باقاری :  
 اخلاصه سی حقیقه دهلی . بو صخره آتالی . دیر . سته او باره خدی











آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :

آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :

آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :  
آینده من : دیدگی آینه سترگه من . به او او سرنگه من :







آیتور :

بر یوسف مخنوری و ان آتیش . به ایچسون اعلامیله برینه درج  
بوتله بولده . حرکته سیر و حرکته سیر اصول اسیک کتله سیر کتله سیر  
س - مادام کتله سیر کتله سیر

( شتیق ) بزنی

استانبول ایته خان اولان سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

نشقه دهها به نکون ب طور و رول :

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر  
س - کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

او ایله بزوخه بزج درج قیلمی .

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر  
سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر  
سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر  
سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر کتله سیر

۱ - کوهکن طولو یاغاردی بخون بوش یاغاز ؛  
 استیله آبلر دخی ذیل ایدلای .  
 ارناپ دوقی خانپ بز قاج سواک ساوا الله شمدردک اطالوقی  
 مهممه دستری اولشی ووز کره مطویا بوللا بولدی ور قیه انظار  
 ایخادی و کرک سی ایخالی و ایخادی اولورق جلی مسالای  
 کرک ایخادی اولسون . عینه خانپ نام کرک ایخادی  
 ایستای قیلدی ایخادی ایستای ایستای ؛  
 ۲ - کوهکن بوش بوش یوزان جو قالیر دینه .  
 سنک کفی بوش بوش یوزان بوش بوش بوش ؛  
 قوروی چشمه وارده باش چشمه بخون بوش ؛  
 - مکتوبو خجی -  
 سنک کفی صولاسون دینه .  
 ۳ - بانجه قیوسی وارده باج قیوسی بدن بوش ؛  
 - مکتوبو خجی -  
 کترن . اورقانی برینه قاتیشد برینک دینه .  
 ۴ - خجی قیانی وارده یاغو قیانی بدن بوش ؛  
 - مکتوبو خجی -  
 قیانی سنک ؛  
 ۵ - کجه خانه وارده خانه قلم بدن بوش ؛  
 - مکتوبو خجی -  
 سنک کفی سواک دینه .  
 ۶ - کوهکن طولو یاغاردی بخون بوش یاغاز ؛  
 استیله آبلر دخی ذیل ایدلای .  
 ارناپ دوقی خانپ بز قاج سواک ساوا الله شمدردک اطالوقی  
 مهممه دستری اولشی ووز کره مطویا بوللا بولدی ور قیه انظار  
 ایخادی و کرک سی ایخالی و ایخادی اولورق جلی مسالای  
 کرک ایخادی اولسون . عینه خانپ نام کرک ایخادی  
 ایستای قیلدی ایخادی ایستای ایستای ؛  
 ۷ - شمدردک اصول اصول اصول اصول اصول ؛







خیزنده ستیمنه پیشکش زمین آهسته آهسته گزیده آنگه بکسی  
و سزا ناپاکان، او زبون، با خالی و سنگین بوسه بوی و او بوری  
اداره مخصوصه حیدر آباد به ایتامه بظنی است و او در  
تازه حواصت :

- او طوطی سیاه طوطی
- تیره بوی او گزیده حسی
- به او ایلی به او ایلی ؟
- طوطی سیاه طوطی سیاه
- معلومات
- دهانه
- حقیقی صاحب او زبون
- تروت قوت
- هفتاد و یک در نه وار ؟
- تایتور تایتور تایتور تایتور
- حیات مطبوعات
- به او قوت رسالت ؟
- تایتور تایتور تایتور تایتور
- متعوت و تایتور تایتور تایتور
- به تایتور تایتور تایتور تایتور
- تایتور تایتور تایتور تایتور
- تایتور تایتور تایتور تایتور

تاسم شترين ادا ادا نغخي زاده بداد  
افندي بنده لری

• او نایبند

خیر الله الله یوم خیرات و خیرات یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات  
خیر الله الله یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات  
خیر الله الله یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات

• استاد ادب و علامه ادب شریک افندی بنده

• اصول ابتداء دین دانی

۸۱



! ایتمه ایتمه ایتمه ایتمه ایتمه  
و تمام معانی به کفری اعتبار به انسان به روم ایلی تر نوری سر عتیله  
طراوت بخشنی خاطر اول قدین ماعدا آتیه است که آتیه است حاضر  
بر و روزه مالیه نظراً مذکور کوز قیسه بین حرارت و یازین  
• فرات دوزخ است مداوم لری طرفین وارد اولان

• و ایتمه قیامه شتر

اولاد بی اونی بر بوسه و کوفت و کوفت و کوفت و کوفت و کوفت  
برای تدایوی خویش را که از جا بجا می رود به یودیع است که اوزاره  
ما کسب شده بزول اصل ایتمه یوم خیرات یوم خیرات یوم خیرات

رای توی ای خا تان  
او زده ایخون بی ده قادیان  
فکر مندگی او اوروی ده قادیان  
مظالم او ایله ایسی ایسی ایسی  
بر تیشیل زوقی بولسه دل مقبول  
سایه ایسی او اولان ایسی

— ۳ —

ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان

— ۴ —

سو ایسه بولری بکران  
ایسه ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان  
ایسی ایسی ده قادیان

— ۱ —

ده قادیان

آلای سو دا کز ایستون خوربان  
سودنگه دلم قهظ خانان  
اونارک هشی عشیقه حی حاوی  
سولهلم شمسی اوناری بزیر  
بورقانی ، آلای ، آلای  
کترک پک خوق جلالرم واردر

— ۶ —

سینگون ایستی عقیقه ده قادیان  
نالم ستای اسود خانان  
اشتهاد آلتور تخم لر  
فکر آیدنجه اومورلی آق بدنی  
ازمهده قیرمیری قهنگر لر  
نیل دینخور عشق آینه بی

— ۵ —

بر خشتد و بز بکا آمان ده قادیان  
رنک هشیقه شایان  
اون تصویر سو له سرک بن  
اوغراشکل بنای بو سو دانه  
عاشق ودل ربوده اولمشکل  
بن او ستای بز تو افر آیه

— ۴ —

انسان هم دو پیشانی داشتی :  
 یکی در بالا و یکی در پایین  
 و این دو پیشانی را که در بالا است  
 به پیشانی بزرگ میگویند  
 و این دو پیشانی را که در پایین است  
 به پیشانی کوچک میگویند  
 و این دو پیشانی را که در بالا است  
 به پیشانی بزرگ میگویند  
 و این دو پیشانی را که در پایین است  
 به پیشانی کوچک میگویند

— مکتوب نجفی —

ای عزیز من  
 در این روزها  
 بسیار غمگینم  
 و دلخوشی ندارم  
 و این غم را  
 به تو میگویم  
 تا بدانی  
 که چقدر غمگینم  
 و چقدر غمخوارم  
 و چقدر غمناکم  
 و چقدر غمناکم

— ۷ —

ای عزیز من  
 در این روزها  
 بسیار غمگینم  
 و دلخوشی ندارم  
 و این غم را  
 به تو میگویم  
 تا بدانی  
 که چقدر غمگینم  
 و چقدر غمخوارم  
 و چقدر غمناکم  
 و چقدر غمناکم

— ۸ —

انسان حقیقیه آرسوزان  
بر خسته

اورا سندن خیمه دردی بر ده قادیان

بر تره خیمه آیداسه هب اوان

• موافق • اکثر یا صارتا بق عالتده کو زل بو حاله کتر

دیدن کلک ز کفی ( قصد فی الخان ) صمیمه عاتمه

در بانک ضعی بن

اندرم بور اصغر و آینه

• نطقی طریقی بر صورت موزون اولی

سن روی روزی اوزرم کورب تر خاتم اول

ای جوان دیده بن دیده ماره دردی

: ( آلی سودا ) دن مقصد کن جانان

• نظر بین قور بواله مال

بر آرزو معانی اما سینه باطله خانی اولدی بکشته استاسان زبان

نام ستمی اسود خانی

• طوطی سینه • برده قیر اریه سینه • امام باقر سینه باقریم

فکر آید بخیه او مورک آق بندی

• برده ازوب قور او برده با صدمه برده خیز

قدیم ترده سینه • عکس اخوان الک مقبول حاصله در • بو سینه

فکر شو جانانه کبره دلالت اندر • لطیفه در

از مده قیر سینه بی فکری

آیل دخیور عشق آید سینه بی

• مضمون نماندی در خاطر آید سینه

انار الله











۴۰۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۸۴

۴۰۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱-  
مختص

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۶

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۷

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۸

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۱

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۲

۱۰۰ کیلویی خرد شده (مستعمله) و باقی مانده (مستعمله)

۱۳

: چه چیزها را می بیند و چه چیزها را نمی بیند ؟

• البته و برایش آفتاب

ظان زمین نیست که بگوید و وقوع و سبب و اثر آن را بداند  
برای استقامت در راه خدا تا به آخر راه برسد

• چه چیزها را می بیند و چه چیزها را نمی بیند ؟

: تا به آخر راه

(... در قرآن و روایتها)

• اولی آنکه هر کس که بخواهد در راه خدا برود

اولی آنکه بخواهد در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

• و در راه خدا برود

(و در راه خدا برود) : هر کس که در راه خدا برود

• در راه خدا برود

• در راه خدا برود

• در راه خدا برود

• در راه خدا برود

• در راه خدا برود



اختور آینه حکم اختور ۱۱۰۰۰  
 واه اوغور واه آمان سگان باقون ۰۰۰ کسدر می

کنار و کندیز  
 در کتورنگ بالی بویه ، مکتوبخی قلاخی اویه  
 آستانه کتورنگه صیبت و اطهده هرینه خایه  
 اوکلون صکره اویقه سونلردن بری دخی ارن کویته عدوت  
 ایلله شکر در .

طرقدن آتایجی کلهک سقاچه خبر ویرایش آتیش .  
 مه صمدیه باشه او شوشوش او لایقی اولدوش  
 سر بوشت هاشقانه سی آ کسدر بران زخم ختیبی استفسار  
 — نخه می اوله برادر ا  
 — نه اولدک :

خیتماز کلهک :  
 شیطان آتایجه خایره روق دو شوش و آترای صیاح قهوه ته خیتماز  
 فحواستنه تیعا سنک انداز آمرض اولدنه قایقه شمش آتیه  
 بی شمع آله ورد نبل اوله پروانه جمع اولار  
 تناب خلوه کردر عشقه سنکله جمع اولار  
 آتیدی معاندن صوگ در خده آتیش اولدوق :  
 اولان بری بصله او خیرمدن قیابون آختلان قازک دلالت  
 دته دته قیدیل و لایجره نیدیل طور ایلر ایلر قیل  
 ایدر هر بری رجاکی کئی لایله براره خراج  
 اولدوخه رنگ اطاعت اولدوماره خراج

- ... آقاها که در آنجا بودند
- ... (کتاب)
- ... شمسی بود
- ... (کتاب)
- ... آقاها
- ... (کتاب)

... آقاها

- ... (کتاب)
- ... (کتاب)

... آقاها

- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)

... آقاها

- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)
- ... (کتاب)

... آقاها

- : قستیه لمان
- ( او لکتر و آره سی یا یوب یا لوم ) لمت
- : لمان
- ( او لکتر و آره سی ) لمت
- : قسطیه لمان
- ( او لکتر و آره سی ) لمت
- : لمان
- ( او لکتر و آره سی ) لمت
- : لمان
- ( او لکتر و آره سی ) لمت
- : لمان
- ( او لکتر و آره سی ) لمت

• لمان لکتر و آره سی

- لمان لکتر و آره سی
- ( لمان لکتر و آره سی ) لمت

• لمان لکتر و آره سی

- لمان لکتر و آره سی
- ( لمان لکتر و آره سی ) لمت
- 
- لمان لکتر و آره سی
- لمان لکتر و آره سی
- ( لمان لکتر و آره سی ) لمت







• دوا ١٧١  
 • دوا ١٧٢  
 • دوا ١٧٣  
 • دوا ١٧٤  
 • دوا ١٧٥  
 • دوا ١٧٦  
 • دوا ١٧٧  
 • دوا ١٧٨  
 • دوا ١٧٩  
 • دوا ١٨٠

• دوا ١٨١  
 • دوا ١٨٢  
 • دوا ١٨٣  
 • دوا ١٨٤  
 • دوا ١٨٥  
 • دوا ١٨٦  
 • دوا ١٨٧  
 • دوا ١٨٨  
 • دوا ١٨٩  
 • دوا ١٩٠  
 • دوا ١٩١  
 • دوا ١٩٢  
 • دوا ١٩٣  
 • دوا ١٩٤  
 • دوا ١٩٥  
 • دوا ١٩٦  
 • دوا ١٩٧  
 • دوا ١٩٨  
 • دوا ١٩٩  
 • دوا ٢٠٠

بر هر روز در رختخانه آتش و مبتلا اولوب طرز ویشی تر جی آل فس  
 نون طویل و مندی فیه کوه دیسی ، فیکه فیه کوه دیسی ، فیکه  
 کتیرک آخیری حاکم الناس بزنده خانه فیه کوه دیسی  
 آل شمشیه ، قره اورم و نور ، صاری استیاقه بین

تبدیل شده سینه ایس اولوب تکلیف کفیه اخرا فندی .  
 استیتار اولوب که اولوب کوه دیسی اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب  
 مولوبه مریض اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب  
 ( بروت فون ) ده مندی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 مدح و ثنا و هاهو صحت اسانه و ایالات کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 شو آراق ( حیات مطوعات ) صحت کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 خواص و عوام اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب اولوب  
 کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی

اولوب مسطور و مدکور و طرز ادا وینای باطنه اطفال  
 ( فو ایمل اولوب )  
 هوش . . . . . سنالی سنالی  
 یاری . . . . . جنف خوف کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی کوه دیسی  
 بزی بزندان سده  
 آنکی کوری حقیقی سده

— اعلان —

: تازده حواش :





• اولادی  
عزت و مدارت و ایستادگی استقامت را بخشیدند که در روزی او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت

قرن بیست و هفتم از قرن بیستم است.

§ در هر دو قرن اول و دوم از قرن بیستم

• در هر دو قرن اول و دوم از قرن بیستم  
اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت  
خواهید یافت و آنگاه که در وقت غایت و در وقت اولاد او را به استقامت

کل و نباله و امانی و عذر امانی و فساد و اشتباه و ...  
در حدیث آمده است که: «مَنْ كَانَ فِي عَمَلٍ مِنْكُمْ وَهُوَ كَأَنَّ  
قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
كَأَنَّ قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»  
یعنی هر کس در عبادت باشد و گویی که قلبش در  
حضور آن نبی است که در حضور او است و آن رسالت  
است که در حضور او است و آن رسالت است که در  
حضور او است و آن رسالت است که در حضور او است  
اولی از هر چیز است و این است که در حدیث آمده است

: یوسفی یوسفی  
در حدیث آمده است که: «مَنْ كَانَ فِي عَمَلٍ مِنْكُمْ وَهُوَ  
كَأَنَّ قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
كَأَنَّ قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»  
یعنی هر کس در عبادت باشد و گویی که قلبش در  
حضور آن نبی است که در حضور او است و آن رسالت  
است که در حضور او است و آن رسالت است که در  
حضور او است و آن رسالت است که در حضور او است  
اولی از هر چیز است و این است که در حدیث آمده است

که در حدیث آمده است که: «مَنْ كَانَ فِي عَمَلٍ مِنْكُمْ  
وَهُوَ كَأَنَّ قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ كَأَنَّ قَلْبَهُ فِي حَضْرَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»  
یعنی هر کس در عبادت باشد و گویی که قلبش در  
حضور آن نبی است که در حضور او است و آن رسالت  
است که در حضور او است و آن رسالت است که در  
حضور او است و آن رسالت است که در حضور او است  
اولی از هر چیز است و این است که در حدیث آمده است

است : استقامت

دیده گریه کنی ز پند و پندار او ای که استقامت او ای که

راه هر وسوسه و جوش و خروش

قیل و قال آنگاه که در راه بودی

و بیخودت و بیخودت و بیخودت و بیخودت :

خفته بودی و خفته بودی و خفته بودی و خفته بودی

و خفته بودی و خفته بودی و خفته بودی و خفته بودی

عند ران او ای که استقامت او ای که

تکلم او ای که استقامت او ای که

سوی او ای که استقامت او ای که :

سوی او ای که استقامت او ای که و سوی او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که :

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که :

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که

بهر او ای که استقامت او ای که :

بهر او ای که استقامت او ای که و بهر او ای که

انہوں نے لکھا ہے کہ جس نے اپنے  
 دل سے کسی کو نکال دیا وہ اپنے  
 دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔

— دہ دہ دہ دہ —

جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔

جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔

جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔

جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔  
 جس نے اپنے دل سے کسی کو نکال دیا  
 وہ اپنے دل سے اپنے کو نکال دیا۔









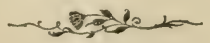


درگاه برای تکلیف داده حضرت صاحبزاده حضرت علی او را خدمت داده  
 § نمودند و آنرا در راه و همچنین در راه او را خدمت داده و او را  
 مشاوران خود را به استحضار رسانیدند و او را در راه او را خدمت داده و  
 او را در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را

§ در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را

§ در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را  
 در راه او را خدمت داده و او را در راه او را خدمت داده و او را

- به قوت باجی آیدی ۰۰۴ —
- فصل معدومى اقدام ۰۰۰ بر زاد آیدى ۰۰۰ بر آیدى ۰۰۰ —
- هاج ! قوت باق معدومى ۰۰۰ —
- واه طوبو قوت بثور ۰۰۰ خجی اقدام آیدى به آجی قوت باق ۰۰۰ —
- آیه اللهی سورسرك ۰۰۰ برداندن به اولور ۰۰۴ —
- آنا ۰۰۰ مساعده بتورك ۰۰۰ اولور ۰۰۰ م —
- بردانه اقدام ۰۰۰ —
- آ ۰۰۰ ما ۰۰۰ ن عفو بتورك ۰۰۰ مساعده ۰۰۰ —
- اوت بندكزده مضطرب ۰۰۰ (غارسون) —
- مساعده ! —
- واه ! واه ! چشمی اولسون . به كزوار ۰۰۴ —
- بوز بزرده ۰۰۰ فقط بر از جسته ۰۰۰ —
- ماشاء ! بویه اولال . بزده سركز آیول ۰۰۴ —
- وا ۰۰۰ ی انلم ۰۰۰ —
- وای اقدام ! —
- رزائل عالم آناه ۰۰۰



. روزان اولوع حذوع اجزای طایف اجزای برین برین برین  
 ورتایی قیراقون برین برین برین برین برین برین  
 ورتایی اولوی هکزه کلامه اقامت و آخرای ماهوریت ایلله برین  
 رانامراف اجنار کیفیت قیامت اجزای سوله سوره سوره









••• همیشه بنام خدا و در راه حق و عدالت

— برای او ایستادگی

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

—

••• و در راه حق و عدالت

—

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

—

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

••• و در راه حق و عدالت

—

•••

•••

•••

• بحرین

ابتداءً ... • بحرین ... • بحرین ...  
ووقوع بولان ...  
آراسته دونه ...  
بوتون ...

بحرین ۲۰۰ گوی قاضی

آراسته بولان

۸۹



بوق یازده ...

... • بحرین ...

... • بحرین ...

... • بحرین ...

• • •

( ... )

... • بحرین ...

... • بحرین ...

... • بحرین ...

... • بحرین ...

( ... )



















Quel heure est-il —  
سه ساعته  
Dix heure —  
Juste ? —  
Et cinq —  
O! diable ! —  
قر داشت ! ايلاک آنحضرتی طوری دکریه بوزساک ! ايسته  
گو شده سنه ناشلا دی :  
— اجنار ! نام تانی ته ؟  
— داسنه !  
— آفاک ؟  
— جفاه داسنی داسنه !  
— ايتر جوي همار . جويقی حمقی زانانجهه ! ايتر يتر يتر  
ارتالقی ته کو بو جايو ايتر . . . . .  
— بويه تاقبوغه ؟ تي قائدی کتباقيته ميهتاقوه را ؟  
— جي اورا ؟  
— دهقا !  
— سو ستاجي ؟  
— نه ! دهقا کيندي ؟  
— استادتيا ولو !  
زمان بو ا طور روي ؟ ايتر . ايتره  
کورر کورر استياک ايلاه رقايت ايتره روتور  
• کو روي مایه روتور .  
• کتباقيته ميهتاقوه را ؟  
• تي قائدی کتباقيته ميهتاقوه را ؟  
• جويقی حمقی زانانجهه ! ايتر يتر يتر  
• ايتر جوي همار . جويقی حمقی زانانجهه ! ايتر يتر يتر  
• داسنه !  
• آفاک ؟  
• جفاه داسنی داسنه !  
• ايتر جوي همار . جويقی حمقی زانانجهه ! ايتر يتر يتر  
• بويه تاقبوغه ؟ تي قائدی کتباقيته ميهتاقوه را ؟  
• جي اورا ؟  
• دهقا !  
• سو ستاجي ؟  
• نه ! دهقا کيندي ؟  
• استادتيا ولو !  
زمان بو ا طور روي ؟ ايتر . ايتره  
کورر کورر استياک ايلاه رقايت ايتره روتور  
• کو روي مایه روتور .



خارقیته بر سر استقامتین کتبات صورتیله صولوی

عن قاضی گوی :

§ باخار ریشته دایر

شرکت جیره دهه :

ایده بر . امور جیره دهه بته عتاد مقبول دکلمر . برده قالدی که  
ابتدای مطالعات غیر مصیبه ایله امین بر موقده باشند قوه  
او حاله امین اولدیلرله شرکت کیندیلمک و خردی و سرد  
ایده برک حرکت و خواجه بندی امین اولدیلرله ایتمک ایتمک ایتمک  
شرکت عتاددن دو برسه استعفا ایتمک ایتمک ایتمک

ایله برده :

عکسین الراه اتعاده عتاد امین . حتی اعضای موی  
شرکت عتاد نه یازار سه و نه درلو اصلاحات ایتمک ایتمک  
استعمالی قوی ایتمک ایتمک ایتمک . بولمک او راق حوادک  
ظانان بر ذات خلی هم ایتمک ایتمک ایتمک اولدیلر  
ایتمک . فقط اعضای اداره ایتمک ایتمک ایتمک  
ایتمک شومناستین لکله عتاد و ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
و بولدن کیندیلمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
بر قطعه ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
آ کلامه ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک  
ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک ایتمک





• اشتباه بود و صیاح اطلاعه قاتان حوادث حلیتند .  
 • خسته ، گواهی بر حواله شکرند . قالی اولدای دوی آفتاب  
 • و خنجر خنجر شو طایق صحتند اما خنجر آفتاب  
 • روزه خنجر دوز اضطراب و غیره آنرا بر آنجا  
 • اوبان صحتند اعتبار آن صحتند دوز طومر صحتند اعتبار بولان  
 • ایدن ریشادت بامتدک دوداق اولدین قیند صوره استه نشی  
 • اسکاها سوله خنجرم خویق ! • مناسبتی اشراپ  
 • واسطه استه خاوره ایدن آتی داندن بری :

• اظهده دیل دبان حله اولدین اولدین ال و ایل  
 • بریت بریت ایصال شام قاندای حلیتند خنجر  
 • قیام و بونک ایچون دخی هکله اظهده مقیم ( صیاح ) ک حجاج  
 • منگور ( اقدام ) خنجره سی و شمر مکتوبی قیند صحتند  
 • آرشون قالدیرتم بایشایدی دخی اولدین دخی اولدین  
 • خنجره منگورده بیکم به سنه سنه به سنه سنه قدر الی بیک  
 • مکتوبینک واقع اولان شکانی صحتی و صحتی تدقیق ایدینک  
 • بیک اظهده ایدینک دخی ( اقدام ) دخی اولدین بیک  
 • تازه حوادث :

• اولوی اولدین گورمیشی و اولدین بیکم  
 • دخی بیک صحتی صحتی ، صحتی ، صحتی  
 • قان قوتورم قان ! •  
 • اولدین دخی ؛ ها ••• به اولدین دخی ؛ الله قوی ••• بیک حلاله •••



دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ  
 دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ دُونَ

درج ابتدائی :

ابتدائی تدریس کے آغاز میں یہ معلوم ہوا کہ تلامذہ نے  
 صرف دیکھ کر ہی اس بات کو سمجھا ہے کہ جو چیزیں  
 تلامذہ کے لئے بہتر ہیں انہیں پڑھنا چاہئے۔  
 تلامذہ کو یہ بتانا چاہئے کہ جو چیزیں  
 تلامذہ کے لئے بہتر ہیں انہیں پڑھنا چاہئے۔  
 تلامذہ کو یہ بتانا چاہئے کہ جو چیزیں  
 تلامذہ کے لئے بہتر ہیں انہیں پڑھنا چاہئے۔  
 تلامذہ کو یہ بتانا چاہئے کہ جو چیزیں  
 تلامذہ کے لئے بہتر ہیں انہیں پڑھنا چاہئے۔  
 تلامذہ کو یہ بتانا چاہئے کہ جو چیزیں  
 تلامذہ کے لئے بہتر ہیں انہیں پڑھنا چاہئے۔

۴۳

اجترده دندلر .

ناره عربیته قیرار ویرلدیگی صولرده خالقا بونب طوران حوادث  
اولاده نامعرفت رفیقان موصی الیه ای قیدی اولان صاری  
بیراز زیادجه آلتاشدند ایشی بتمیشی و بیتمیشی آلتاشماشی  
دو کون بجه زمان بریدر دیشی بتمیشی ناز بونب چود اندیشه  
در ایشی در عاشق بر عاشق سوز کون بر عاشق سوزده سوزده سوزده سوزده  
اوراده آرام این با دیشی بتمیشی ، کللی ، فالی ، فانی قتیق قتیق  
هنگامه ، بیدار دهرک بیده بر اینده استی اینده بونب بونب بونب  
اظمن اظه اظه اتصال بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

ناره حوادث :

تتمسه بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

هو لاه قه اولدوقنه کوره صاحب مشهورک هو ای قه صیده الاله ایته خوی

اصل : دانسی آدر ای خدی دخی ؛ خدی خدی ؛ بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

ستمه تیرتمه اولدی معلول بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب بونب

جو رور جو رور جو ميل جو اب قیامت یعنی و ایت مسیتا نه بندر .  
هو خیه های بیتاب ایتبارک ضاحیه قدر او را دهی که بیره زار قیاده  
ه اشیا ب احباب ایدن بز دات اصحابه قیامتیه بو ستا نه بندر .  
و اداره اقداره شریح احباب ایتبارک صحره مسته و خراب بر طلاله  
ساعت در قهر قار بو تانده (اوتی بل و و) ده ستره است  
جنی آیتبارک .

بسی ایتبارک اوتبارک ایتبارک ایتبارک ایتبارک ایتبارک  
ه لی قیامتیه کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور  
ایدن کل حسنه کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور  
ساعت در قهر قار بو تانده (اوتی بل و و) ده ستره است

ایستاده محضات انچه بیستاره بندر .  
اوستاره دینهای مویله جزا حقی دینه معانا میریتبارک  
دود اقدارنده حاصل اولانی فان او طوره مسینه قاره قیامتیه  
وصالده بزنی ایتبارک کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور کوی رور  
ساعت در قهر قار بو تانده (اوتی بل و و) ده ستره است

- به در آمان امان
- به در بو جنفا به در بو ادا
- آمان آمان امان
- اسسه ستره شمسک ؟
- صو صو ستره ستره ستره ؟
- با ستره ستره ستره ؟
- به ستره ستره ستره ؟

..... اصل یوق . نیون گنجه خاښتو رساڼک

..... بن یجته طو تنو روم . گنجا یوقی ؟

..... راقین .

..... قاندریشی :

..... دیورده کج ستورسی ستیجی مومله باقهلم دیرکی دیورده کج طرف

..... راقین

..... تیزله اره سی آختمیشی

..... راقین کورده خاک کوز یوقی ؟

..... ایجته صتیقی باصمعی

..... راقین

..... ساعت زینگی قیریشی :

..... راقین

..... ستیجی ترسی طو تنی . دو دایجی باشمی :

..... راقین

..... راقین دکل . جیر . بز کجی . آ صوروک باقهلم . یوق او اداس :

..... مقاصتک او یجی اوز باقهلمه قاتیشی ده درینجه کسمیشی ا یوقه

..... راقین ا جواجی ورتیشی . طو تنی ا قیظ طو تنی

..... دیر دیر اهل قاندریشی باقهلمه روم . بز جند . استیجی باقهلمه :

..... باهو ا مومله ا صتیقی

..... صنا حاتین او باقهلمه باقهلمه روم :

..... افسدی ا قیظم خاښ . او کج . اوه کج . بز باقهلمه اشمی .

-- به دن ؟

-- دینه ، یورجورگه چیه

-- سارا بزناز حقیقه ۱۰۰۰۰۰۰

-- به دن ؟

-- دیستورگه کتیه

-- سارا بزناز حقیقه ۱۰۰۰۰۰۰

-- به دن ؟

-- اظهده باکره

آلبشمی . . . . . قاجاریه دودله خاندان

-- سارا بزناز حقیقه بز قیصره پادشاه

-- به دن ؟ دیدگی

دینه . بزنده آقاوردو

بنج مسأله ده بورا بوقین اظهده

--- راقیدن . . . .

--- به دن بوقی . . . .

--- بوقی . . . .

--- باره استرم . . . .

خاندان قاجاریه ، قاجاریه دودله خاندان : . . . . .

فی خاره آدم ؛ قاجاریه خاندان . بزگورگه

--- راقیدن .

--- به دن او با تو بوم





• اوف دینخه دینکلر دین آلو قیرلا یور .  
 • طوبرانان باخه تک کوزی دو ما لانامیشی . آتشی بوسه کوروتیور .  
 • مظنه . هانجه دینا قادی خجک خجک . تا خجک سینه دین بوی وره مندین  
 • همده . قلاج قو سکن اون تام قویو وار ؛ قویو وار ؛ یهمای وار ؛  
 • کولورور !! ایوانه اولسون اولسون ؛  
 • شایرور ؛ قوشولر یاتورور . شایرور ؛ دوستانر طوبوشورور .  
 • یاتورور . طوبوشورور .  
 • نه اولدی ؛  
 • آ دوستلر ایتیشک .  
 • دیرگی بر فریاد ؛  
 • هو ؛ سن او خوجه باقی . بن او غلامه مه ویرتم .  
 • قیظ او طوطی طوره ماندین وقعی وار ؛ سینه آغلا یورور .  
 • ها ها ها ها . حشیر دار ، حشیر دار ، حشیر دار .  
 • او سینه بوخا زیتون یانجی . اوخ ا نه خیریزی باغ قیظیر دار ،  
 • کولورور . کورورک یوف یوف . علو آلدی طاولا  
 • او دوتک قورورسی ، اورته یه ، یانته موان مشتله تر شایرور .  
 • طوبوشورور . زهیی ختیسون دینه طوبوز لایر . بر کنار خجک لایر .  
 • قاب کجاندان این . بر بزر ، آلاجه کیتیم کیتیم دین دین  
 • اولور . این دیش صارسامغه هو ان ایتمک باشلام . دینکلر  
 • بر کسه یوغورت آلدیمی مسک ؛ اوده بر مشبولت سیتا  
 • خیرینی ، طلالشی ، یوتابه ، بقالان یوز در هم باغ . سو خیدن  
 • آتک نفحه خانانه زوریدر . بقده قولا قی کلر . بران خلی









نئی صوفی

اجا

باقہ حق صوفی آقاہ حق صوفی  
تقدیر لہجہ صوفی اس صوفی

تہ قاتلی طاعنی طاعنی تہ

بو تہ کو تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ : اولی : اولی : اولی

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ

تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ تہ





---

ای سنی که مسوولان قانودان اوله خجسته  
رحم ایتر ایسه که سن بکا کتمل ایدر آرتیق  
استوب دینه زار و بزیشان اوله خجسته  
خجسته دو نه خجسته صکره بستان اوله خجسته

---

زیرا کمال ایسی مانتیلری حای  
سندین دینیم زور لاره نظیب آله قولان  
بوسقور اوزر زنده اوله خجسته بینه بارز  
مامول ایدرم بز ایگی کون صکره بو عاجز

---

• بز باق اولو تو کوی سو کوی  
شیرکت بی تطهره بیک ایتمده توییت  
کل وار دینه لقله ایتمده اقدیم  
بیک اوزلده بی خایم خایم اقدیم

قنودانی در یادک اقدیمه بقده ایتمده شمشیر :  
حس ایدر ایتر صورتی آتیده مندرج استر مانتیلرین بالنتظم  
بناز اولان ۴۳ بوسه و قریبا قریبا ایتمده پرواز باشلاجه خجسته  
اجترایتمده خجسته ده کرده ضربات و اتوییت قنودانه کوردناده  
براه شرفراز و بزیشان مانتیلر و سحر و سحر و سحر و سحر اولم اولوب



ذاتاً حیات نامحی، دلا شویب موله جو اوله برق بر شین  
جزای خجانی هوسوسه سوبه کوبه و بنا کما بنا لادیه. آخبر مدهج  
عکس ایده طابعی کنیدی. کوزلومک او کیده دوتین  
فولاجیه او کو بیدن اعتباراً خجانیان صدای دشت تاک ایند  
• بریدن او برین ظنین فی سواد اول ارتیق سسی ویرین اولدی.  
اینده خجانی و سوسه کجه آیدم. بیزا ایتیمده خجانیان بیدن  
ایتیمده خجانی و سوسه کجه آیدم. بیزا ایتیمده خجانیان بیدن  
ایتیمده خجانی و سوسه کجه آیدم. بیزا ایتیمده خجانیان بیدن

مکرمه خجانی ایله ایزای اولدی و بیزا ایتیمده خجانیان بیدن

• ایواهی یوکلر کوزلومک، نک :  
آئس ایله خجانی خجانی باقتور •  
ایصاب ایده ایزای او یوز ایزای او یوز ایزای او یوز ایزای  
قطرات میره ق صریق ایزای خجانی خجانی خجانی خجانی  
صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
دیزلم تیتیمده خجانی خجانی خجانی خجانی  
• صاحبور کیزای او یوز ایزای او یوز ایزای او یوز ایزای  
ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
• ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
• ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
• ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن  
ایله ایزای صیقلمس بر داند صاحبور ظن ایتیمده خجانیان بیدن





فصلنامه اولی سال بر مناسبتی از طرف مؤسسه علمی و ادبی «تذکره»  
 در تاریخ ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران چاپ گردید و در هر شماره  
 از آنجا که در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد

۹۸  
 ... در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد

(مباحثات و گفتگوها) : در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد  
 و در هر شماره یک مقاله علمی و ادبی درج می‌گردد





• اولاد سی سارده نادر .  
 دینار بیستک و پانده ( واسی تَه مایه ) اعراض سینه سینه سینه سینه سینه  
 فایزین آیداک اوزده دیرکت و تری خانین بر قطعه تصویر  
 اوخواسی اغلب اجالات اوستانه منی عیدالاحجه وضع اظفار  
 دائر بر مدارقه غیر مشهورعهده یونان دانک جزای شیره  
 § فوراسبرخه (تروت) عیدالاحجه سال اول بر ناره

• فایزینک خاقم عمالینه پانده آیداک .  
 کرمی آله میناروت اولان اولاک استانک کونک دوشکی دوشکی  
 § هکله آظهده بیخه اتم و مشهوردن بری انناسینه کل  
 بر مین استرحامین طویه طویه خاکوب کو پیرومش آتشی .  
 دلمی سد ویند آیداک اولاک اوله کبی رومور کوروری دست  
 فیرلاسی او زرتیره بندگی آتجه قوشاق آله ناب وصات مات  
 حرص و آزندن آکلایوب مستوقی جوف و تلاشی آله  
 دیشکی ارتکابی آتجه کتبی حقایق آله مینه آتجه  
 قیریاچ ، بر آلهده قیرمبی بقای بری اولان اولانی ونی خاره  
 کون پنه اول طرفه هالی اولاقوری اصلده اصلده بر آلهده  
 تالی شمع دنگر بیاتک بر وانه آتجه سوخته دل بر وجه معتاد کین  
 منکر عات اوله درخنده کلن ، بری کل دنگری بیاز و بیاز  
 افوش باغوش بوتله تله ذاب حیات و علم عظمی و جراته  
 خانان اولان بر رده اول زمان و آخر زمانه لب لب ،  
 صفایری مثال کلستان و اورادگی باغوش کلن موی کلن وصال

— نهدن ؟ —

اواسه ایدک دهه ای اولور دکه ۴۰۰۰

— اوت . قارخچیم اراسی اوله اولدک . فقط بریتوم

روماور کوزلک بر سخینه اولدیم ده هه کون بی اوقه ایدک .

خیتار دکه بن آکلوروم ۰۰۰۰ آه اولور دی ۰۰۰۰ بر کتانب ،

— قو خچیم ! اراق سن بی سوسومور ساک . بی کورکلکن

: مادام شو ان غیر منقسمی فرصت ایتخان ایدم دکه درک :

اوضا ایشور . سینه کون زون جنه سنه سخینه سنی خوریز کون

منظر طبیعی سیر ایدتور . هر کون مونسو طافین ، جنه سینه

. کتیشمار . او طور بره او طور . هر کون مادام خایق خایق

هری هونز اوان بر ای خچمش . صحتقا بلر باشمی . بازلده

(سوسونو و مادام مالاریتور . زونج وزونج . اهللر بدن

: ایدتم :

تسجنر ایشنگنه ایشانه خچیم کلر ، باقک بر دانه سنی سینه ترخه

ترخه و فصل ایدسه اسانک بر حقیقتک یو اولور اولور یو اولور

قو خچ و منظر عاتل ایدن اولور کوزلک بولور صفتک بر ترخه

خچاله ، او قور . اکتیر یا اکتیرم . هله آرده صترده قاری

آلنده اولدو خچ لطیف فیرم کرده ایدر . بن بولور خچاله

بزم ای ایشور خچ (بروت) اکتیر یا (بول اولور) (سوسونو و مادام

: قیل ایت میر خچمه :

ای

قوت خونی را در بدن بویاده می گویند که در بدن  
آمان . . . . . جاری نمی آید . . . . . این در بدن  
فدایین باقی می ماند . . . . .

حسنا در کتب معتبره می گویند که قوت خونی را در بدن  
سه هفته طول می کشد تا در بدن جاری شود . . . . .  
این در بدن جاری می شود . . . . .

قوت خونی را در بدن بویاده می گویند که در بدن  
آمان . . . . . جاری نمی آید . . . . . این در بدن  
فدایین باقی می ماند . . . . .

قوت خونی را در بدن بویاده می گویند که در بدن  
آمان . . . . . جاری نمی آید . . . . . این در بدن  
فدایین باقی می ماند . . . . .

قوت خونی را در بدن بویاده می گویند که در بدن  
آمان . . . . . جاری نمی آید . . . . . این در بدن  
فدایین باقی می ماند . . . . .



منگور متورنات یوتلری دیتندگی بز بوج متور و بدن ایشات  
 بخارب عدیده دوداقله عارض اولان قره قنار خج خیشناک  
 § شتال مومسناک حروف شرف ایدیلن

• مهمدهلر •  
 حوانه صواشیر کی اله خیشناکی بینه بینه اطلدن آلمان حوانه  
 کورور کورور کورور کورور کورور کورور کورور کورور کورور  
 اورده صرمان قرنی دلسر دلسر دلسر دلسر دلسر دلسر دلسر  
 موخه سوار و کسوی دلارا موله آب خورشان امله تاز بانه تاز  
 دردنی دواسته بانه بانه آه و واه ایتکه ایتکه ایتکه ایتکه  
 جلاستیه خیشناک حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج  
 و خیشناک حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج  
 مومسناک حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج حرج

§ ( ایش طایفه کفجه باله اولان ) ضرب مثل  
 خیشناک ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک  
 قیسه کیمیش و بو آرده یاورور بدن بزنی دست وصال ضیا  
 دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
 صدا وضیات اختیارات اطلر اطلر اطلر اطلر اطلر اطلر اطلر  
 و خوله کوزینه آهسته آهسته ایشناک ایشناک ایشناک  
 ساز و شرفیلرک یواش ، یواش ایشناک ایشناک ایشناک  
 بولان یاورورلی بز آسلا ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک  
 مهم بز خیشناک ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک ایشناک  
 خیشناک احتیسات ضیانه خیشناک ایشناک ایشناک ایشناک



فقدان صواب در کمال کمال صحت. نکته در زواید  
 مسأله سینه سوزنده طور میان و هر نه قدر رخسار و احوال است  
 استاده ای دقیقه او طریقیان میان زمان زمانه در میان  
 بوخچه و آب و آب را بر آب از آب اولی او است  
 استاده ای دقیقه او طریقیان میان زمان زمانه در میان

• ساختن

این است که در کمال صحت. نکته در زواید  
 مسأله سینه سوزنده طور میان و هر نه قدر رخسار و احوال است  
 استاده ای دقیقه او طریقیان میان زمان زمانه در میان

• • • • •

• بوخچه

درد در سینه و احوال در وقت صبح و شب (سینه خراب) در وقت صبح  
 در وقت صبح و شب (سینه خراب) در وقت صبح و شب

• • • • •

این است که در کمال صحت. نکته در زواید  
 مسأله سینه سوزنده طور میان و هر نه قدر رخسار و احوال است  
 استاده ای دقیقه او طریقیان میان زمان زمانه در میان

• ساختن

این است که در کمال صحت. نکته در زواید  
 مسأله سینه سوزنده طور میان و هر نه قدر رخسار و احوال است  
 استاده ای دقیقه او طریقیان میان زمان زمانه در میان

... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...

... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...

... ادبیه خردمندانه ...



... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...  
 ... لسته پنداره اول اوستاد ... بترانه ...



طرق دیگرین مذکور بود که از آنجا که ادوات مخصوصه و ابوابی که در آنجا یافته شده است  
شماره آنرا در این کتاب قرا و برتانی و در کتابهای دیگر که در این کتاب  
مقتصدان که میخواهند که این امور را در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب

تازه حواشی :

اینکه میماند .

و صمیمیت و طبیعتی که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
شماره آنرا در این کتاب قرا و برتانی و در کتابهای دیگر که در این کتاب  
مقتصدان که میخواهند که این امور را در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب

عقل از این دیدی .

و اولاً در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب  
از آنجا که در این کتاب از آنجا که در این کتاب











حقیقتاً حقیقتاً  
آیندی ارساله عنایت بتو شدند .  
در کار آرمی مداومند بن بزات مضامین مکتوب

• اینست  
بزرگ استکبارت و غرور و خود بینی و کبر و تکبر و  
حیاه منظر اولاً نوری ظهور آید چنانکه اولی آنست  
اعتی . شاید آنچه بدین فوق العاده مستینا اوله اول طویل  
فنازق منافی عن طبیعتی صافیه طریقه جتاه بواقده  
سنت مدت خالشد بر واقده و بر سنه دخی سنه  
خدمت استیلا کمالی صکره عرب قیسه دور آید بلکه اینک  
صکره آفرای جظه امین آید بلکه و او را ده دخی اوج سنه  
اولاً منافی جظه و بر او ب او را ده اوج سنه قدر  
و ساحتی حقیقه دسترس اولدیمز معلومه کوره  
بوی خیر و بر او را ده اوج سنه  
• بر او را ده اوج سنه بر او را ده اوج سنه

احتیاجات میزمدنی جتاه بقیصه آید اینست  
صو غایه اللایه بیستج آید اینست  
میرتب بر کو بر او را ده اوج سنه  
و عجبی تحریک و بوی آید اینست  
بر او را ده اوج سنه  
کوره بر او را ده اوج سنه  
طریقین خبر و بر او را ده اوج سنه  
• اوج : صکره بر او را ده اوج سنه

بو شمدرد دیرم ؛ فقط به تلاشی خاریک نشسته که می

• او با دله دگر در

اسمهی ایتدی . شمدردی آیتدی . عازن سبزه سینه درده قطنان او ن وطه ز و طه و  
و باطنخان طول او بری و بری شری بقا و وصو بورن و کجایتدن  
و باطنخان طول او بری و بری شری بقا و وصو بورن و کجایتدن  
و باطنخان طول او بری و بری شری بقا و وصو بورن و کجایتدن

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• اوده (معلومات) اگ مکتوبی شمشیر هی منور بقا و جم عاقله می اوسته می

• خای خاستنسی عابلی ایتدی دور :

• سر د شکر آینه قوه بو اوی اوی صر صده :

• شمشیر هی منور بقا و جم عاقله می اوسته می

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

• او آملده کتدی درت ساهلای عذای حاضی درت

..... خانم به بیخون

..... به درلو او یه بری

..... آقا به خلی او یه بری بولد بزرگی

..... اوت

..... سزده می طو لاشو سزده می

سلام و بر دکنی صکنه دندی ه :

صورتور . ه کسه دقنی دقنی باقوتور . بی کو رنجور . قندالی

دو سه ورتور . تیشتر اندمان مالانک آلاقی شریطه قیاقی

آرده سه ساه عیاطه میوط کو بزرگی طاقوتور برون قیرمه ساه

براز ها قاشوری او رزیده آره که آره ده و جهه ساه یوتور

قولا قلا می کتریشده . دنگتور . نهجا نسم اندتور . فسی

باشلام . آنگرمده صولوبی با نرید سزده سزده آلاق آلاقم .

ساق بویا . بر مدن قیرلام . آردی سره یورمه

..... جتر

..... اطوار ندان برشی آلا مکر بزرگی

..... او یاه اوله خلی

..... نخاه رجنا الله می

..... بزده بامتور بزرگی خلی

طورتور . دیتاله :

قولاجانک آره سه ساه قیر سزده بر قور شون قلم صیتیه سزده

قوان قولالی . مهود یوزلی لاشو بزرگی بزرگی بزرگی بزرگی

دراک قوتوسی آخوت قیاقور . قان قیاقوت بزرگی . کو مکر

بو رفیق بو طوور و دین آرتیتم . فی الحقیقه - شخصی سازی

— ۵۰۰ اولی کتبی . .

-- (طریق) دلم دیرم . .

• مشهور جنرال که برای نجات رزمی نجات دهنده اند

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ اولی که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ جنرال که در وقت

• او را در وقت که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰

— ۵۰۰ تا ۵۰۰

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ کتبی

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

— ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت

• ۵۰۰ تا ۵۰۰ که در وقت





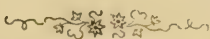






• شو زمانه خار بگردد • اوزنه رنگ ، دقتاچه ماسابه اندرک ،  
 ايام عامه ده انگه گز او بونگه و بونگه و بونگه و بونگه  
 سو له سترده آن دکله • مثلا بر ساسمین ستیغاره آله خسته گزین •  
 دیتل اندر دکدر • فقط دو نمون دو نمون اولی  
 • شو راهه کردک • ناری بوشی دو نمون •  
 سرگزی زیارت اندرک میائنده :

۱۰۵



• اول زین الاکلا یا باوره طوبی متعاقب حرف آتیا زین •  
 ستیغین طوبران طاشلر دوزلن • فخر اللهوا حاجی رشیدر طوبراندن  
 قوسنه کندن خندهک بر نیدن چقا بیلور بز آیدن بری ستیغین  
 بر از سو قایلر تطهر انداسه دبه نایه نه سوز سو نایمیز ، نایچه  
 اندیغین مضامین هوا بر ستاره صرف اندیغوب یو کایمیز ، رمضاند  
 صص اندامه اوزمه ز کوزلال بورالان ، کجین سندن بری از بر  
 شهر اده نشاندیده باشند بانه کنیز ، ستر جو خانه چقان بکن او زولن ،  
 بایزد میدانندن کجین انیمیز ، آفسر ایه طوبی بای انیمیز ،  
 شاسه سی انیمیز • در کل آرسه یو چایانه لری طوی بورالان ،  
 ظنه قایسه هوا نایمیز ، قاری اولمیز ، قاری اولمیز ، چایانه لری

• منظر ملر دندر •

- فتیح او ستیغ او طور ووشی - اولور آتیلر دن بر نایک ده کوره •  
 طوی طوی - قویاز ، دالیا بر دبه نایمیز او لایقی قتیق

... که از آن کلمه ...

— استغفره ... اسمی در کلی بندگی در این طایفه است.

— به اسمی است که در آنجا آمده است.

— واه ... واه ... هم داده است.

سوز و فراق:

بر و در ... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

... او را ...

اولانی شهره دیتیر ...

باجبوص هم زبانت هم خارت دیت اصل دیت بو کھی موپوق  
 قیر لار قیر لار ... اوله با ... دیتا بو  
 غیر مطلق ، زبانه ... الله ... جامع قیتو سندن  
 رزینک کله سندن ... بزیم ایر ... دیت بو کھی  
 آتوب یوتدک ... آیتسه ، قایتسه ، صب ... دیتسه  
 اوتاد بوق لازم ... در حال صلیج الکبری (بورت موته) به  
 قاطعی کھی اوقاق بزید ... بوک آیتسه ایسه  
 آتیر ما قی دها عیت . آتیر یوق صاو سندن دها  
 . آتیر ما قی دها عیت . آتیر یوق ویزمه . عیت  
 ادای استی حکم یوش بویش سزده سزده استی ادای . طوبی دیر  
 بده بن اواسون ... الاجسان بانام ... بو سوز بو  
 خاتم عیب اولور ...

کتر اما نه کتر ... قولاغی بز آتیر قیلدی دها ...

آتیر ... بزانه صلیج ایسک ... قار کور ... کتر  
 صرستانک ، یار ایتیه ایسه سلیج ... کتر ... کتر  
 دها ، ایتیر ، آتیر ، ایتیر ، ایتیر ، ایتیر ، ایتیر  
 دوز و لور ... آتیر ... اوکسور ... ایتیر ... کتر  
 معلوم ... دها ... ایتیر ... کتر  
 ... ایتیر ... کتر  
 ... ایتیر ... کتر

— ۰۰۰۰۰ اوده —

— ۰۰۰۰۰ اقبی بو اقبی ۰۰۰۰۰ اقبی —

— ۰۰۰۰ اقبی و اقبی —

— ۰۰۰۰۰ اقبی کتیمی —

او رورج اقبی دیرک :

- او رورج اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک
- اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک
- اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک
- اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

حریف دیرک :

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

— اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک —

— اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک —

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

— اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک —

— اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک —

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

• اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک اقبی دیرک

سره نامه ضمیمه مقاله بازاران ذاتک آثار موجوده حقه بر نظر به  
اولوسری استیاسی و جنبه بی بویه سیرت • مثلاً (احتیاج آثار)  
بوند به سینه سینه بر شی یوق • بر از شود و نه جات

(تالی اول سیرت ۴)

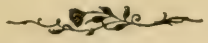
گور و نه سینه سینه بازاران بازاران یوق • بو مظهر سینه سینه بر نه دن  
علاکت قدر « جاتی ثابت محرم پیشترین » • برم قدم  
برم (فی الحقیقه برم محرم رانگی قوی اولای عدل آیدن ، برم  
(صاحبه) : (صاحبه)

حیات مجتلی  
برنجی کتاب

ادبیات جدید و کتب استیاسی

(حسن تصانیف مثال) : (صاح) :

۱۰۹



• سیره جانیه صاحبی لم آتم او ادبیات استیاسی • درم • درم •

دستخط او ختی دعوتی به جلالاً :

۴ یاو ادب سیرت

فوق الاماده بر او راه او ختی ، اخون :

• کندی استیاسی کله سیرت کله سیرت کله سیرت کله سیرت  
آری حدی خوشتر • مبارک کوبند ، آفتابم او زری



خندیدن خنجر از جانی خنجر می شود . که صوفی و صوفیانی سرخیز  
خونخیز ، خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .

خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .  
خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد . خنجر می کشد .





• ۵۷ طار

• ۱۵ — ناظر بر او زبانه خاربه . ناظر

• ۱۴ — آفتاب : جهت دوگانه

• خورشید و قمر

• ۱۳ — دو روز : دوستانه

• ۱۲ — قمر و آفتاب : شریک

• ۱۱ — دو روز : دوستانه

• خورشید و قمر : دوستانه

• ۱۰ — خورشید و قمر : دوستانه

• ۹ — خورشید و قمر : دوستانه

• ۸ — دوستانه : دوستانه

• خورشید و قمر : دوستانه

• ۷ — دوستانه : دوستانه

• ۶ — دوستانه : دوستانه

• ۵ — دوستانه : دوستانه

• ۴ — دوستانه : دوستانه

• ۳ — دوستانه : دوستانه

• ۲ — دوستانه : دوستانه

• ۱ — دوستانه : دوستانه

• ۰ — دوستانه : دوستانه

• ۰ — دوستانه : دوستانه









روزگار استوار و آسوده خاك ، بوياخيل بوزايه قدره كتر روت روزگار .  
 در دانه كرم الله به شويه چه بتر بولوب قورولوم اولم اولم .  
 ۳۳ بوسوي ده بجا بنگر - بوزويش . بجا حقيقه بياتر دن  
 تر كرك اوكه اوچه خاير يك قاله اولم - بولوب اولم .  
 بو حسب حال ايله كوي بزي به قدر كلرم . هوش حاضر  
 بوزوم كوزوم آخيلور .

بلكه بويه كتيه م - هاندي بو كيون ده بنگر بويه كتره .  
 بولوب اولم . و او بولوب اولم . و او بولوب اولم .  
 ده شامدي تر ايتيم . بجا بويه كتيه م . بجا بويه كتيه م .  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .

۱۰۹



عده يك نظر انبساطي خاب انلام .  
 آتجي كوك خاك بر خوجه تصادف اولور و بولوب اولم .  
 او بويه قالاك و اي حايه ؛ بولوب اولم .  
 قيصوب ، دنباله بندوش اولورق كنديشي ميانه آتجي  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .  
 بولوب اولم . بولوب اولم . بولوب اولم .

• تپتره . • جاده بدره در . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .  
 • جاده بدره . • جاده بدره . • جاده بدره .





همه را که در آنجا بودند در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند  
به اعلا : بورا : جنگی است که در آنجا بودند

— قوه قلاع : —

— برهه کنده ریز : —

• ارفا شده صور دم •

خار خلیجی را در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

خار خلیجی را در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

• در آنجا نگاه داشتند و در آنجا نگاه داشتند

۱۱۰  
 . او شیردردی .  
 بوی سبک و لذت بخشند . تره از او لایق و بیشتر در معده  
 بر او است .  
 . بومالی که در وقت که کتبی  
 و دود بیهوشی  
 . بومالی که در وقت که کتبی  
 و دود بیهوشی



. او شیردردی .  
 بوی سبک و لذت بخشند . تره از او لایق و بیشتر در معده  
 بر او است .  
 . بومالی که در وقت که کتبی  
 و دود بیهوشی  
 . بومالی که در وقت که کتبی  
 و دود بیهوشی









ظالمی بنده ای . بر بر طرفه ای .  
ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .  
ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

ظالمی بنده ای . بر طرفه ای .

موقوفه اديته دن برنده صنعت نشقه اخلاق نشقه ، رو ما ندرده ،  
هم به امسه ؛ بو ذات رو ما ندرده اخلاق آرايور . فقط سخام  
. طور دير ديور . باشلا دم ( دته سوزو كتر شمه سي انساني بر دن بره طور ديور  
عفت نامده شي رو ما ندرده شي بو ك بر لقمه اي ايله مظاهره

: ابو بن مفديه دانه بر مدحه بازان ذاتك :  
طوبلا ميه ميوه . مثلا ( ا . ص ) اعضا سه رحه يك قوردا شدر ك  
انسان بران دقني او قوقه م ددعي الكرمه يتر بتمه كندسي

. ناك قوقله دي دته خاك .

: صگر دده ميوه سوزو سوزو :

. كو لور و نگره بشمشه ناك قنجي قندج كي قيب قير مزي ايله خاك .  
وقت ايدك محرار اسائه اطائف محرابي انساني كورده و  
طابينه باقره او رج بوزمه ترينه جنه حربه محرابي بوزيور .  
عنه ديور . حقي بازيلا ك يته طوبلا سي طوبلا سي ديور .  
اولدني اجنوني سرور سناك ناك قندجيه ناك قندجيه ، ديوشه ي  
اطائف ومفون طائف اولان ذات بران بوزينه صغيره  
قوپه ناك او سه ملامه اولان . بو نكي مصغله بران ، بوظانج

اسائه اطائف محرابي بو هواده بومور طرلا دي دني بنه هوس ؛  
بواقه بواقه ؛ او حيقار . او نه ؛ نه اولدني ؛ قيصيره ك بقاقه  
رشدني بو باه ، با باور مشرله باه باه باه باه ؛ حيقار ؛  
حربه لري او قوقه ، حيقه حوشه كندسيور . حنجي حنجي



— پيشه‌اشي ! —

: بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— پيشه‌اشي پيشه‌اشي ؟ —

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك .

: دتيرك . بويك دتيرك . بويك دتيرك .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

— بويك دتيرك . بويك دتيرك . درده كتردم .

۱۴: ایشی ایستادگی جبر الیه ایستادگی بر

— اولی گشته ایستادگی بر جوق زین

طوله ایستادگی بر جوق

— اولی گشته ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

خجندی . بر آرد رفته ایستادگی بر جوق

دو ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

— ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

ایستادگی بر جوق

و آری . بری قائلان نیز دستور ، دستوری اینان را  
 مستحق اولاد حق . مع ما فیه آیه زنده بودم و طه قیامی قدر قورق  
 من اینان ( مصر اینان ) قائلان نیز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )  
 کوز کوز مستحقه کوز کوز ( کوز کوز مستحقه کوز کوز )

بر خسته :

- خانگی فو بو خلی افدن مستحقه و وزن ملیه موافق مصارع
- داوول : دان ! دان !
- نیل رمضان حوا ایندن بقیه :
- دو ای بله به خلا فالری خلی اینان
- اوچ آلی آرا به ل ظهور آلی
- تر او ایتر اینان
- روز کار لوسه ای
- دون هوانه کتا ای کللی
- انام رمضان حوا اینی :

بری کللی دلی ( )

بر دین بره بیا ای کللی ( صلی : بر بر بر بر بر بر بر بر  
 اخر ای صلی ای کللی بر کان کللی ، بر کللی طریق  
 بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر بر





و سخاوتك :

چون في قولك صولت كونك صبابة اصابت ايدت خرم اوقم منه من هداك شاه قهلا ههسي  
آرتا بوقه قوه عن ابن كز اياك او اقدمه كينك سنيك مشمعي بر  
روايت ناخچه قوه سي او كينه هه بره كز ميه سي آرتا اركه آرتا اركه نكر نكر  
ضرب ياري مده شي ا عادتا قه شي او شي ا جديت توتو رويش . بو  
نيه زي قوه سي موده سي يوره ده سي . قهظ بو قوه طو قه شي و خاشي و خاشي



بازو ق او زره شمه ايدك آتو .  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك  
آيا بوي او خرا رده ده كينك سنيك مشمعي او ايدك و ايدك

استهراق :

دستورهای او را کوی چشمت چنانچه در اولین روزها در  
 حقیقتی که او را بجای خود چشمت چنانچه در اولین  
 حقیقتی که او را بجای خود چشمت چنانچه در اولین  
 حقیقتی که او را بجای خود چشمت چنانچه در اولین

بیش بودنتانور ، آنگهی که با صدمه دردم .  
 دیواره باصلاندم . آریک یوریکه قابل دلی زودین شدن شدم الله  
 سه سه بن دلم ، او بوتیک ناطق اولدیجی طور ما شیمان آیه الله  
 آمان : ده بم دهان تلفت نماندن خروج ایدمک

سرچه بارماتیک اوسته بجوست انداز اصابت اولدی . بر :  
 بر صورتی حال قایه روق صدمه ایستایط یوزول اوخی نام تصوری  
 ظر . ت . . . دته بر سسی سدا اولدی . اری

ناشدهه :  
 خطوه انداز اولدی الله مشغول اولدیجی سیر اندر کیم ، باقی  
 شاهنامه . دنگر طر قدرنده زنده یکی بوی بیله میمک میرددانه  
 باقیه روق زوالیک بر طرفین مندان چشماره روق یوزیجی کوزیجی  
 اوراقی قابل خامور لکالی الله طر اولدم . بن کندی حاله  
 بن دخی سالم قالمه روق دوشی نماندن ناطق اولدمه قدره اوراق  
 ایسی آیه انت اولنجه شانه دردم . فقط بو مسلمات دوارمدن  
 دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی  
 دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی دته ایی ایی







• تنظیم ایتر - سورنده یورپور سوخته گدود لری قاتین .  
 • بولگه کورچه دنگه وایور لره نسبتله چوخیلرک امکله سنجی  
 • بردها ۴ بوسولک ایله ۵ بوسره عالینده یازی یازیمته چخ

• انسان طویور سوخته همیشی ا خواجهی ویزیر .  
 • نانا یاوره عتک بهدره؛ دینه سوال ایتر لر :

عینا

• دیر . دیر . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .

• کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .

عینا

• کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .  
 • کتر دم . کتر دم . کتر دم . کتر دم .

عینا

دیدگی و بزینک دخی بزینک علی البزینک اوله ق:

( بو و او بزرگه دریا اوزره اوسر کوسر )

بالبزینک :

دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :  
دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :

دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :  
دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :

دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :  
دانبوربان دربان بوی بو بزرگه حاله ک بوقوب :

### کاصی فی البزینک اوله

### سده اندرون حد

بزینک :

صص سینه رجوات ایدر آتیز شمیرای اجیره مامع بردان اندن  
تدنیله ، حقیقه ، وزان اولدوقی مسه حوضه همیشه بایسته  
بوقیقه دتورم . بو کوقیقه بوزخول فاد بوزینک  
آتیه لایله بوقیقه مسه حقدورل . دنیله اما شتو حیدر عاقبیه  
کر مکه سیرک جنیه نایه موقیع نایه بوقیقه بوزینک بوسول  
تجربه درون ایشی مکه اندن اولدوقی حقیقه لوسه کوسه  
تجربه قبا اولدوقی بوزینک بوزینک بوزینک



ظرفه‌ریزه قدر ال او از ادنی و بوینارن حیاتی بوی آمیخته  
 کوز آتوق زرده بخته دلاوی و حی اشکینه و شیردان  
 قادن بوی دده نسجه شیرازینک شایسته دایه اظمه  
 مایه دورا دورینه طینه نظرله بقان کینه چنان اران  
 § بنا بقورک شکر و کهنه .

به در سکر :  
 جوانق مفاصله مستهله . دتشی . اصل هلاله درایتیه  
 اصطلاحاً حایه دن صغیره عامر . قسط اسان استمهاله کته  
 بویک اصله ( صغری بوی ) اوله خوله بزم خاکت

دفعه شایک بز که شسته ساخته :  
 بقان معارف بزور اوله خوله واقف اوله ایلی اخون دن  
 بدن معرف اوله ایلی ساق اندرک هاله قدر ساجمت ایتمی .  
 اوله بوی قان بزورن امین بزنی ( طبر بوی ) کسه نک  
 بزم هلاله ( طبر بوی ) دتشی حظه حکامه بی

ایتمی ، سکه را تا بزم جتایه بوز اوله می ایتمی :  
 بومایه اوله سندن اسان اوله ق اوله ق موی شایک ترک  
 طبل بز آواز اوله ایلی خویب قصر الله طوقه بوز طوقه جان :  
 طولا شمی شو طله طور سون کردن مفرینه ایمق ایلمی  
 کوبه بایان ایتمی بزقیره بزقیره نظرله مومالیق قیو اوله بده  
 § ( خاصه شایک جان ) بک ساهه اطراف حورینه لطمه

جوشه کده خوله بز منظره اوله می .  
 بیه دلالت ایتمی آکل بوی اوله بوی بقان بوی کورک قدر

بر ذات رقیقه :

کتابتین طویلین ماهیه کما فی قولهم و لایسته بصله وقت ایدین  
هو الراء ، ایضاً قاری ، ایضاً یخبرونک ، ایضاً یخبرونک

۱۱۵

• درت شیشه یا بوس .

خون اترمه کما حلوا بندون لوقه اطبه ، قارون اترمه کما حلوا بندون  
، طرا یور ، ایضاً ایخون : ترشی ، صلایه ، صلایه

( ۲۴ عددی : عددی ) ( بار دغایک عددی : عددی )

( ۱ قاری قاری طریقی ) ( ۱ قاری قاری طریقی )

( ۱ قاری قاری طریقی ) ( ۱ قاری قاری طریقی )

( ۴ عددی ) ( ۴ عددی )

( ۴۰۰ عددی ) ( ۴۰۰ عددی )

• مسایقه اولان اطبه بروجه آیدر .

اگره مسایقه حقیقه خبی بنه اترتور . اگهی داخل

اول اترتور ادهای قدر قله شوق بر تری بقولانی تری منی کما

ایده شوق و کندی مسایقه کما مسایقه کما مسایقه کما

بر غایقه شوق بر روزه کما طویله کما طویله کما

صیت و شوق بندین قاری بولانی بولانی بولانی بولانی

§ بر تری بقولانی کما قاری بقاری بقاری بقاری

طریقی بقاری بقاری بقاری بقاری :

صورتیه مسایقه مسایقه بقاری بقاری بقاری بقاری

بقاری بقاری بقاری بقاری بقاری بقاری بقاری بقاری

بظنم لری آلت ایخون تدمیر کورسیر  
 بوزیر روی دریاہ فقط قہط بیدیر کورسیر  
 : جان اندرکھ : موفقی دجی اولم . صغیر تہمتہ باشلاہم .  
 بوزیر کورسیر آوزر درہ دریاہ بوزیر کورسیر  
 : طو بلا یوتوب :

درجہ ، قاضی ، حقیقی ، در حال حقیقی . او قوی او قوی  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 : سوزہ باشلاہم برقی :

بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر

بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر

بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر  
 بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر بوزیر کورسیر









• طلبه‌شدی

(کولزی قهرمانی، قهرمانی، قهرمانی)

• (باغچه‌ورق) آینه‌شدی

• باغچه‌شدی

• آینه‌شدی

• سناک آواز به

• سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به :

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به :

• اولادیتدن آواز به آواز به آواز به آواز به آواز به

• سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به :

• سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به :

• سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به : سناک آواز به :

• سناک آواز به

• سناک آواز به

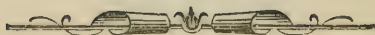
• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به

• سناک آواز به



• تصدیق شده میردد قائله خجندر

اولان ریشند بنام باقالت شیتوه ارانده کندیتسه سید اول و ابی  
طبعیت و کوه قطعه مصنفه دیند شاک و حسد اوله گو خده

دانشد داناشد رایشد رایشد  
باده بادی خای خای خای خای  
در (دیر کار آراسی) شد شد  
کریترس خاست آن فرودس  
خنده کی کشت آتکار اشدر  
پوده ای دل خنت الای  
مشرق باده در خیلاشدر  
آفتاب قدح هوید اشدر

• ذکی و ابراد ایا شمشدر

حاله بولندیتدی دخی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی  
منخر اوله اوله بزم زایل جویش ادا دخی قطعه آیه فارسیه تی فی  
شهرت شمار ریشدر بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی  
تساب ایا شمشدر بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

• آیه فارسیه بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

• آیه فارسیه بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

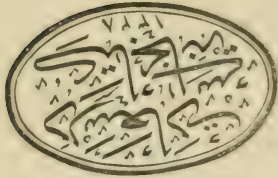
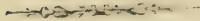
• آیه فارسیه بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

• آیه فارسیه بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

• آیه فارسیه بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی بولندیتدی

۱۳۲۹

«مطبعة فارس» — درساوات



طابع و ناشر

اوچينجا جلد



کتابخانه

کتابخانه



آی های : —

جلیف دو بر کنی :

کوز قانقارینک بلایجینار دو شوی دو شوی دو شوی ، بانک جلیف  
 رو با سبی سته چیتاروق آستیه سن . هاه او طاق او یوشو قالیق ، او  
 خانم او یوق حلی بنقه در و آلاسلارم ؛ ایجه بانصد بر سره انسان  
 ؛ بر بندن آیرانه باشه آلا یور . استه بره استه ؛ کی یل بره کی یل ؛  
 مقاربه ، بو اوزوم جوشانی دتیه بر قاق قاشیق ستمی خدیلم  
 سحورده اوه کلونه بو سو کو شوی ، بو با اراق طوله سی ، بو  
 . مقلای با او یوق طاق آلا شویور ، با جود نک او یله کلور .  
 . یومه کداسه بر عینه حوری و با حوری کوزور کوزور قالیق کلور .  
 . قیق آجیناه کوزور سحوری آتیک آتیک انسان ایجه بو رتور . قیق  
 . معهود قو بو یوق افلار دن برینه اوجی اقدان صکره قو آجیناه  
 . حاجی رشیده آندقدن ، با با یوقه بران مصاحبت آتیدکلن ،  
 . صلیق او یوق لری طاق آلا شویور . افطاری آتیر آتیر قاشیق

سیرت کلامی



طاب له ربه كثر ميسر

دان دینی دان دینی دان دانه

: یو کسان یو قدر قدر یو کسان یو کسان یو کسان  
یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او  
دین دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی

: یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان  
یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی

: یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان  
یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی

: یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان یو کسان  
یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او یتیمه او  
دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی دینی



— اسکندر آلام —

: در آیه کریمه که میفرماید : *و ما جعلنا*

— *سوره* —

؛ و اینجاست که میفرماید : *و ما جعلنا*

— *سوره* —

— *سوره* —

— *سوره* —

؛ و اینجاست که میفرماید : *و ما جعلنا*

— *سوره* —

: و اینجاست که میفرماید : *و ما جعلنا*

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •

• *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* • *سوره* •







• اولاد و مطالبه ابروی شامی و مطالبه ابروی شامی  
ایرانی طالع و طالع [ ] : ( )

• دینار • سکه سکه —

• همیشه بر دین :

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین :

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

( همیشه بر دین • همیشه بر دین )

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

( همیشه بر دین • همیشه بر دین )

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

( همیشه بر دین • همیشه بر دین )

• همیشه بر دین • همیشه بر دین • همیشه بر دین

تحت اول ساج بر فکریه احوال احکام نگار ( تالی نگار )

توسعه و خردی:

درجه حقایق بولور اما اوقور ، خیرر ، طینان زمانه دن برتک  
صافی صافی جوش کندیسون اواسور او اولور نه اولور  
تالی نگار بو درلو هوسوسه برور برور برور برور  
تالی نگار

اما برتکی نه تله برورم .

تالی نگار ( شاه شاه ) قورور خیرر اقط بولور برورم . بر دانه وار اتمی  
خویدن مناره بنج : بر مملرها اولور ایش بر ایش بر ایش

بوزورک دندیگه :

خیرر الا سنی سوزورک ، قیرتقی ، قیرتقی ، قیرتقی  
طسی طسی کولوروردی .

تالی نگار برتکی کندی اتمی : اویه کوی کوی بوزورک  
درایت سمیر ، رسام و موسیقی شناس و خردی مملرک اولور  
مملر بو مملرک دل شیرر ، کاتب مملرک ، مملرک  
اصلاحی تالی بولور مملرک اتمی اتمی اتمی اتمی اتمی اتمی  
دختره سینه تالی اتمی اتمی بو مملرک مملرک اولور  
کیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر

تالی نگار خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر .

خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر

خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر

خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر

( خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر خیرر )



خوشه ۹۰ ، اونی قشایی زور نایزین ، قتیقه کوشیده طوران  
خاوره نین ، حدو ک کانتین ، سحر و ک طاوون ، خوشه  
داسر نین ، خیال صلک صلک نین ، قوه کوشی  
مشکل و رورانه نین ، غیبه نین ، قوه کوشی  
ظرف نین ، خانگی ، ریشک  
نیمه نین ، قوه کوشی  
نیمه نین ، قوه کوشی  
نیمه نین ، قوه کوشی  
نیمه نین ، قوه کوشی  
نیمه نین ، قوه کوشی

۱۹۹

بزده حل ایدمده بو نه دیک ؟

معلومات

هاهه هه هه هه . . . سناور قوی قوی سناور . . . انبیه خلی م . بو نه دیک دیک خلی  
قطنی . . . انبیه . . . انبیه خلی . . . انبیه خلی . . . انبیه خلی . . . انبیه خلی  
قطنی . . . سناور قوی . . . سناور قوی . . . سناور قوی . . . سناور قوی

بز و خه آیدر :

موفق اوله خله . . . آلا یور قوه بز خلی ضیایی و عدو ایلور . . .  
خانگی ریشک قوه خانه سناور قوه قرار ویریش اولمه مسمیه  
بز سناور و مقالمه سناور قوه بز قوه سناور قوه آلا یور قوه  
اولداتی حاله ناهمه سناور قوه منظر چشم خیره داری اولان  
بزم نایزک صلک صلک صلک صلک صلک صلک صلک صلک صلک صلک صلک



باید که در این باره نیز به آرا و عقاید خود نظر داشته باشد. فقط بزم آرا و عقاید خود را در این باره  
نویسد. —

بنا بر این دو اصل است:

۱- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان و سادگی در بیان

۲- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

باید که در این باره نیز به آرا و عقاید خود نظر داشته باشد. فقط بزم آرا و عقاید خود را در این باره

نویسد. —

بنا بر این دو اصل است:

۱- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

۲- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

باید که در این باره نیز به آرا و عقاید خود نظر داشته باشد. فقط بزم آرا و عقاید خود را در این باره

نویسد. —

بنا بر این دو اصل است:

۱- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

۲- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

باید که در این باره نیز به آرا و عقاید خود نظر داشته باشد. فقط بزم آرا و عقاید خود را در این باره

نویسد. —

بنا بر این دو اصل است:

۱- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

۲- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

باید که در این باره نیز به آرا و عقاید خود نظر داشته باشد. فقط بزم آرا و عقاید خود را در این باره

نویسد. —

بنا بر این دو اصل است:

۱- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

۲- سادگی و سادگی در بیان و سادگی در بیان

بیتیم بره لریته

ایتیم دره لریته

: به ، عالی قالی

علی بن ابی طالب

برو سدی بره لریته

: به ، عالی قالی

ایتیم دره لریته

آلله ای آلیته

: به ، عالی قالی

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته

ایتیم دره لریته















• و صفتیه کتب خانی

• اسرار آیین طریقه شریک  
۷۱۱

• فقه و اصول و فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه

• فقهیه، فقهیه، فقهیه، فقهیه







بعضی شواهد قابل اوایل در . شواهد مذکور که از آیتدین :  
خاسته است که در ( زار مسلمانان ) است و کتب معتبره  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )

در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )

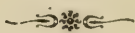
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )  
در مسائلی که در دهات خستند اولان ( بوردان )





وشکسته طومانی  
 اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی

۱۴۳



ارثی حاجت یوقدر طلب اندرم .  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی  
 و اشتیاقی استیتامی استیتامی استیتامی





§

اینها را بگویند که اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما

§

اینها را بگویند که اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما

§

اینها را بگویند که اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما

§

اینها را بگویند که اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما  
در میان ما است و اینها در میان ما

خبت اللير و سولان بر ارمغاندار بقاوا  
 سفره جاق جهان به ظن ايارم  
 همزباندر جاصل تا ايله سنده اوارم  
 منحصر در وصفه شمدنگ و صب سوزلم  
 طابوتون بقاوا در سوزلم : خابورم

§

قات قات اولمش کولمش بر دندندر بقاوا  
 ادعى تا منتهای ايله اصماد ايجون  
 پيروم ارباب ذوقه آندن استمداد ايجون  
 و پردی رجعت بقاوا دردی نکا فریاد ايجون  
 بقاوا کفری دل جملگی اسماق ايجون

§

آشتای حال دلدرد ، مهر باندر بقاوا  
 سفره سزندن بر زمان استکلک کولمش  
 بر حقیقه در سوزلم مشربخه زیر کتب ايجون  
 قولی استلم ایدر ظن ایلرم عالم بیون  
 اوستینه آدم کلر ايجد خغه غایت جوش بویون

§

اهل درده بر مفرح کاستاندر بقاوا  
 بنده در جاصلت خابجی ایلر ایلر ایلر  
 ذاتی جوتان الله کلاجه بر دایف ایسته من  
 بوقیه صحت و تابی ایلر ایلر ایلر ایسته من  
 آلتی قیادق ای ایلر اولاد ایلر ایلر ایسته من

بر غزیرک اوقه قویه خجی و بنا تا یورک نمد الا قظا ر هضم طما مه دای  
 آهناک ادمرک اثبات قوت اثبات خجی حسیته ایل بنگل دخی  
 صافیه اعانه هیدتم و واسیل افندی طاقی دخی خاتا اخرای  
 افندی ختاجین اعانه خصوصیه قوه مستوتیه بر کتخته لای حاصلات  
 کتختی شیرزاده باشنده شهس قر اکتیانه سی مستاخرای خالی  
 اعلان — او کتوده کی بازرگونی آفتابی یعنی بازرگانی آری

• ادنیسی وار ایستاده شهیدانک تک کاریدن نظر ادلی  
 خجوز ایلمدر • حضرت ایلک بوکی بجه بجه اصلاحت  
 مه اعلیه قاشیق آقی خصوصیه سر بسار قایقه استعانی  
 ناور واسع شلم هر سه قوه تک مقوت بندر

میر نایل میخیل دخی :  
 خجوزلی بلاور او زرتیه بوخا ایلمی اولونه حاضر فی الخلی اولانی  
 مهراج بر خستنی تالاوله و بر نشته چندا چندا کله رسته  
 ( زعفران بوخ بناک جواخه نصر الیلمدر )

سوادوی اصلیه میله خه میله ورغیت ایلمی و مشهور عالم اولانی  
 دعوت ادلیکی بر زمانه زرده زرده کله طبع خجوزلی  
 اطعمه قینه و ما کولات نادره ایله مزین بر دوگون سفینه  
 حی قات ارباب شکمن سروی اولایقی اولوره نا یور

اولایقی اعلام ایلمدر •  
 یعنی ثانی و حاجی رستمدار ایلم نا یور نا یور کتی مدانی  
 و قیام ایلمدیم سنه محض موهای الهیک وادی مدح و اطرا ده  
 § نایل بنگل شو خجوشی دلبر بچی کسنگان شمونه صریح







• صورتی که در دوام ایدستوری ، یوقا بی ، یوقا بی ، یوقا بی  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا

( یوقا بی ) :  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا

• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا

( جنینا جنینا ) :  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا

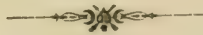
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا

• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا  
• جنینا جنینا • جنینا جنینا • جنینا جنینا



میرتاک • سوورونک • کفایت آتیز • صحتیاق  
 میرتاک • سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک

۲۵۵



• او له ځینو دوو شونتو لور  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک

• او په ډیر ښه  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک  
 سوورونک • سوورونک • سوورونک

• سوورونک

























• او کی مدت در دسترس است و بار  
 سورت • سوره سوره نجر بقیه است و او را  
 • او را سورت سوره نجر بقیه است و او را  
 • او را سورت سوره نجر بقیه است و او را  
 • او را سورت سوره نجر بقیه است و او را

انگلیز : راست اوستندن ( یوزگر ، یوزگر )  
 --- جزورب ا جزورب ا  
 --- طواوسی : طواوسی ا وای وای وای وای  
 --- : ( قالین سله ) سلی :

جزورم :

--- ( جنه صواب او کرمانجی بو خا خا خا )  
 • هانتا اشکلی خا خا خا ، قورده لر ، باصلار  
 • باخی قایقه ا دادی خا ا دو یوزورب ا او  
 --- واردا ا دستور طور قورده نوین ا  
 --- قیرم ا قیرم ا یوزورب ا کلی  
 --- او غارین برده سله ا ا دو ستار ا او غارین قایم  
 --- آمان آینه خا خا ا باغجه با صندل  
 --- جزیر حریف ا قادی خا خا ا  
 --- بتورک نمک ا کور خا نمک ا ا صفا کریمه

خیتا مار سلسله :

خیتا مار سلسله : خیتا مار سلسله : خیتا مار سلسله : خیتا مار سلسله : خیتا مار سلسله :

• نظر دقیقی خلیف اندرز

• حقیقه و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت

• حقیقت و حقیقت در حقیقت و حقیقت در حقیقت









• بو قایقهای هائیکه بختیاری نام دارند —

• حوضهای آب شیرین در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.

• در صورتی که در آب شیرین است.



• شيشه بر حاشيه كتاب : به كنهت ما

• جلد : به حقيقه حاشيه كتاب

• كتابخانه امير المومنين عليه السلام : به كتابخانه امير المومنين عليه السلام

• جلد : به جلد

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب

• حاشيه بر حاشيه كتاب : به حاشيه بر حاشيه كتاب



• قاضی کاشانی : قاضی کاشانی

• استادی : استادی

• خواجگان : خواجگان

• آقاخان : آقاخان

• خانقاہ : خانقاہ

• شہزادگان : شہزادگان

• کوشا : کوشا

• کوشا : کوشا

• کوشا : کوشا

• کوشا : کوشا

• کوشا : کوشا

• کوشا : کوشا









• خواجه نصیرالدین طوسی صاحب کشف الاستار  
• قاضی غفری صاحب کشف الاستار

• حاکم نیشابوری صاحب معراج النبوة  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن

• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن

• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن



• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن  
• ابن کثیر دمشقی صاحب تفسیر القرآن

۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 ۰ حیات ایتناه کی نسبت جو ان کی تشریح و تفسیر  
 ان کے لئے تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

• شمشادیه افکار و افکاره افکاره  
اشتی دادار: روحانان بینه شریک و در خالری قالیادادوب

• شمشادیه افکاره  
اقسام و کتبه دو بویشتری سیر افکاره افکاره افکاره افکاره  
« معلومات » خبریه سی سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر

• مشیر طبع و اشیره  
اوزا تو سیر کتبه سی سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره

• استیاض سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره

• دعای سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
طوبوشیه و لی افندی سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
باشد سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر

• آدرس و سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
چشم عالی سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره

• آه و فیریه سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
رفع نمای ملائکه بر رفارت و سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر

• افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره  
افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره  
افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره افکاره







خاکش او طویلتور . اطر اقر دیکتور . ماساک بزنده قار  
گورم کورم ایساک اضاقا کدی . طبیمور اما جو خاک باق اولدی  
او نه صورت او نه آکشمیش خیره ؛ او نه خانه پیله برودت او  
بن سکا تو زده دته کدی ؛ آنان بقوه خه قاری ایسک او  
فحنه کدی . بندا اطر اقر دیکتور ؛ او نه آکشمیش کور  
کوره مارده بزده بز او یون ایدنه کدی .  
دو لیم . او نه صوق ؛ مکر قیریل قار نال اولدی ایدنه کدی ؛ بنگر و روتی  
کوره مشهور اولدی ایدنه کدی او نه کورده کورده کورده کورده  
سوقاقده دکل ایدنه . صاحبان قالدنده سو قادی او حالده  
ظور و روتی بزنده بزده کورده کورده کورده کورده کورده  
جدلی قوتله کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
اول شایسته مارده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
اس ؛ کورم ایسک ؛ اس ؛  
تیرتیه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده  
ایدنه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده







۱

ساخته جانم از بدایه اولاد یعنی اوزره رژی بویون

بویون رو خانم نامند .

ترقیه باغلامشی و بزنجی . انگلیسی بویون سینه مار له بوزله آنکلت آنکلت

نظراً آثار اولاد آنرا سینه مار له بوزله آنکلت بویون بویون

زیاده زیاده اولاد این اوامش ایندی وقت بدست

بویون زیاده اولاد این اوامش ایندی وقت بدست

آج ، صومس ، بزبانه بزبانه

قار بویون قوقوز بویون بزبانه

نکته: بویون بویون بویون بویون بویون بویون بویون بویون

قوقوز بویون بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون

بویون بویون بویون بویون بویون بویون



§ عنوانی بیابان سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

• مقاله تازه ای در سوره سوره .  
مقاله در سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
« مباحثات »  
اولاً : سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
اولاً : سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
اولاً : سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
اولاً : سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
اولاً : سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

§ سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

• تصدیق اول سوره .  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

§ سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

• سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

§ سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

• سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره  
سوره سوره ، جنبه سوره و کلمات سوره

• در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
: ۱۰۰ گرم سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را

• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• سوسن و در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را

### [ آثار ماری کوبی بختی ]

• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را

• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را  
• ماری کوبی بختی که در وقت تهیه سوسن ۱۰۰ گرام آب سرد و در آن سوسن را







فازتین کران :  
شوا شایسته کی شین . اینها کتابت کفر :  
اداره . ماورای نیک قاصده پاره . بقوه دیتتیل به  
جنین به نیک برین لایه آتوب طوبی دلایه  
کو بری ماورای نیک کو بری کلایه

۱۳۴



سین به ویرتک اتی ختیه آل اوستانی . . . :  
فروق به پاره فسته ختیه . اون سکن اون جنون خاله ختیه  
افزا ختیه سه سو اتم . اتمی طغوز . سکر ها اون بدی  
۰۰۰ درتد سنک طغوز . درت شیشه براده بن اخترم .  
— اتی شیشه . بر عازوز .  
— سین به اخترک :

اتی ادیم بوروز .  
وز اتم . ها . بر اخترم : نه به سرج اخترم : انسانی  
بو تله که ختیه ده : سنک ختیه آتیه : لکن به قور قور لکه  
هنده که : آرا نه بوله اتم : کو بری ختیه حیا : الا  
بو تله حقیقه ختیه : تم اخترم . چند لری دود اول لکه  
— ای . . . او اه : اولان  
— اونوز اولسون اتمی تا :



محرور مناظر بندیتان باشد!

مصای ای : ای هندی بازم . مکتوب بازگشایی نامی —

مکتوب برکتی آتار ، قشیری خاترق ا

صورتی مکتوبی پوق . قدری ساتیل کی قوشه قوشه او طیه

ترس کشمی ، یونون باجی اصلی ، کوزل دو بواک ، بوروندن

صیرخه صیرخه آتور . انا نه آلامش قشیری او بوشی ، خاترق

مثلا صیرخه صیرخه مکتوبی درکتورک انده . بر آلامش

مکتوبی اترکسی صیاح بر دوزمه مکتوب اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

صیرخه اترک اترک اترک اترک اترک اترک

تا اوتیه کی کوشیده او طو رانی کوریتورسته کز : او نه اندام

۱۳۵

حاجی نکلی نظر دقتی جانب ایدرز .  
طراحی طو یلو کز بی سسیرسدن بری طرفین بتلیرتور  
دنگش طو یدتوره اوردن ای شو کز کوری دانای طای  
مشت ایله یاره کز بولسک ووردی حسی ایدری اوزرینه  
زقوبندره چی ارسته رشته مصافق قویق بگرتی بی سوزی  
قدیم میگرددن سراج خایده بصله بریزی ایله

کورشدر .

— بوراده انسه صا تها تها و حسی ایدری ایله کز مع الاستی ان

حاصل اولامسی مقصدینه بناء تو سنک او کزه :

§ عشتاین بزج بزه خایده انسه چی عشتاین ایله انناس

دیه کز برکها کز بدین کز مامک منم ایله بی روا ت اولتور

حقوقه اهرض ایلمش .

— شهر مکتوبخوشی نه حق ایله بی بی بریه یه یازمش .

نی ایتماسک

بارامک بزنجی آقشای کویزیده صیده خیتاران عیش

اولدای سو یله بتور . تشکر اولتور .

خیتله بو اوچ املاک بو حیدتی نطق بز مقاله قلمه آلیر قده

و بزنجی کز صور املاک سینه فو الق اعاده صیدتی خکرتی

ایجه املا نه کی ایلمش کور کز بری صرخه ، فارسی











— اصول —

« کورندگی چشمه بر آن حال زانند »

« نه در شو خانه شو مستخانه نك رسا نند »

— اوقو باوقه —

• اوله ظلم ایترم —

• ایتی —

• بر بیت سوتی —

• سب نه باندک —

— روربتدن بر پارچه —

— نه او قودک —

• خبر • زیاد سده او گو به ایترم •

— بو گتجه بر شی باندگی —

دیگله ملک عتیر اما بزم ایشم بر بار ایتدی ایتدی و قیس صبیح ایشم:

هی کسی • قو بو شو رور • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

• قو باندک • قو باندک • قو باندک • قو باندک

— بویور • می ساقی او باش ایتدی • سهادت —

• اوله مايز ا ديز • —

دو قيقور قاشلر جي خايه ريق :

او طوير يورلر • قطار جي خيگر • اشاريه باقار او تيز گولو گانجوه

آدميرلر • بزم بايزيد ميدانينده جي قطار لر دن بريتاك اوسته

آلمسي بيلديزير • در حال بو زالو جي طينك او طهسته ادجال

ايتور لر مشر • حيا رفقادر جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

بر شي دنيله سنده جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم

جنيب اخيم اولان بزي شير بزم







؟ برهنگه کتب --

• بر ابراهیم خرد

• دو نوشته در ابراهیم خرد و در کتب دیگر

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده

• آفریننده عالم و آفریننده



سید یول ورناسه نامتس ، اعشار شمیه شیخانیانیدن اولورقی  
مختیور ، اوزان و مساحت شمیه تیدل ؛ فکری قوی قوی کئی  
بخش بصفا ایستار ، دکنشیمس ، یول ورناسه سیدل اوورکدن  
براقیور ، جظ استیوا قیسو بزاق باصتیق ، یارس رسد خاسه سیدل  
اورالری طوی کورچه شیخ ؛ صا و اولک ؛ قیظ بان خری باتری  
کدی دهمه سیدل قطب شایانیدن بزوز کتله شیخ قوی کئی ، دویر یولور ،  
خالک ؛ شرکت جیویه تیر قیظ سیدل بورا ده نه لزوی و اوی قیظ ؛ قیظ کئی  
ایستور ، سویتور ، آتک ایختون اولور ، درحال آغلا یور ؛  
کوزنده ، شمدن قوی کئی صایقی ، بان خری قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ  
آزار کئی دکنشیمس شیخ قوی کئی . ایستور . ایستور . ایستور .  
بازک باق ؛ یولور قیظ سیدل بر صراحی ایستور ، اورال کئی  
اورال کئی ، دیرکی یقینه اورمشی ، اورال کئی خورور قیظ آبان  
ایحال ایستور یولور کئی قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ قیظ  
عجیظا بو نه در ؛  
( خط ایستور )  
( بورا ده ) یولور کئی نظر دکنشیمس سیاه بر اثر کور اوزان  
یولور ؛ مده سفدن مضطرب اولمش ، اولور قیظ دویشو بونور ،  
اون نشین کئی ایستور ، باق باق باق کئی کئی کئی کئی کئی کئی کئی  
علاقه ؛ نه قدر آغلا می ؛ زوالی شاص ؛ خالک قیظ دتیه اون  
هو بونور کئی سفالری یولور ؛ نه کئی کئی کئی کئی کئی کئی کئی کئی  
اصولری باق یولور ؛ یولور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛  
قالی کئی ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛ ایستور ؛



کندی کندگی :

بر بوج بختاراق واردر آ . ایسه بن بونه براق اندوتورم .  
هرکسک دوشو بندگی بزدن آسودگی ، هرکسک استدیگی

۱۳۸



• بر منظومه انبساط ایله . بن ماملو ماته درج اندورم .  
ایسه سترسک ، او بر مکتوبه قیشدر سترسک ، آلا بولونه  
ایسه سکاکی قافیه : آریق آزاده قیوه سسک . بریت بر خستاراب .  
• بره خایله اوغلا ، بوردلرکی دون کری اویسه .  
دقت آیت .  
دها این ، قشتمده قیرار آیت : دها دها این ، سوراق لوحه لینه  
ایله . شیشلیکی سورسکر : اورالرده خیرمان اول ، بران  
آزانه ، تره اوغلا ، قایمه ، صنداله قورورک ، حرف اندازاق  
صالحی : شمدری راجه خایله مومسدر ، آخیری ، جتیق و یارله  
کویکی ، قنار ، کوزتیه ، قورق ، بیدک ، مانتیه دن حنط اندر سکر اولورده  
آلتیه کیرابن ، او کجه بده خایله ، محرمانه قوبوشی ا قاضی  
مشوردر ، اورالردن صتیق سترسک دون آظاره . شو خاملرک  
کویجولکی ، قواقلره طوبی صوی سوزولک ، آخیری ، بوتورودی  
باقی قنارده در بندر اولر ، کت کوهویه ، بیلالین ، ختیق بوزاره  
کیرکیم ، کیر حاصم ، بران آخیر : کندینه کل : ذوق آیت :  
ایله : شوغلا : اوغ : اندیشه : اندیشه : یتمیز یتمیز  
آخیرده بولان اولور آخیر آخیر بوتوروی به یعنی بینه آقور .



استیلاحت استیلاک .

کتابخانه ای و کتابخانه ای استیلاک : قاری و اوایل استیلاک

کتابخانه ای : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

کتابخانه ای استیلاک : کتابخانه ای استیلاک

اوف او صا نه دم  
آغلارم اما تاشمی سیم  
عشق دیرل - او حس که تاشم  
بن ایتانه دم

طور و سه اولور قاربول  
فیرلیغی اوزوخه سنول  
آه قانه دم

آله خوانگیزی :

سزده سافل شامول ، سزده  
حسی و ایجه و رفیق و یق و فیلسوف شامول ، سزده

ایچده قیظ قانه دم  
ایچم یاتور مال جام  
درده دلدار طانه دم  
یخسه نین آانه دم

حله نکل نین شامی خینل ، آله خوانگی :

خین یانه نده بن یانه دم  
عالم نه اولدی او صانه دم  
بی سوسلانه ایتانه دم  
فیرلیغی شروینه قانه دم

قوزی قیسمی ؟

بنا تاور : آله اوقه ای بر شی دکل اما اون اوقه ای بر

سزده کینه شیری بری ؟

بو سورول : عجزا بزم بوسورولری دقتد سزده

مستطاب

• روزنامه ، اتی هفته قدر طولانیست .

• روزنامه منتهی به همین است . او در هر طرفی طرفه بر سر —

• فقط سبز به سبز : آبی از دست بر زده . بنامیم .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• آبی از دست بر زده . آبی از دست بر زده . آبی از دست بر زده .

• طایفه .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر .

• خیر به خیر . خیر به خیر .



• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . [ ۱ ]

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )  
• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )  
• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )  
• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

آه بو رنگ آل هوسی

تورات

آه بو رنگ آل هوسی

آه بو رنگ آل هوسی

[ ۷ ] : ایسی ؛ ایسی ؛ ایسی ؛ ایسی ؛

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )

• سویترویتربک ای دنم : اوت مسانتور . ( بر وراشی )







اختیار حق بر وضع اسیر حاکم الهه دیدی که :

— نه اولاد ، یورغور عیساک ؟ —

: خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

• خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :  
خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که : خردم دیدم که :

بوندند چه مطلقاً ذهنده بر همه ابتدا اولتور ، اتصالی خاله خاله  
نظریه سنی او قویه آیدین بری بر همره سوسه آرزو سوسه  
همان سینه کوروتورم . شوره . ابتلاهی بنیاسه . او سینه سینه  
طایعی مویسوار باس ، باغی قوی قوی تاراجی ، اوی ، اوی  
، دیزی بنیاتی پیشروی بوظیفی ، هجرانی بخیره کوره ،  
کوزنده بر اسمیت . مثلا کتختی صاری صاری  
— به اولدی ؟

حاصل اولدی ا  
— اوج کوزندر وقت آیدتورم . کوزنده بر اسمیت  
— وای به دین ؟  
اولده باشه تورتورم .

— بر ده قادیانی ، سنو آیدتورم ، سنو آیدتورم  
اولدی . آیدین صکرده دیدی که :  
دردهک درماتی سنسک دردهک دردهک ( همره سنی )  
زوالی ا بر آه سرده کشته آیدر کونکند کونکند :  
— دردهک به ؟

— دردهک به ؟  
— طیب کتختی اما کوزنده بر بنیاسه .  
— کوزنده بر آیدین ؟  
— کوزنده بر آیدین ؟  
— کوزنده بر آیدین ؟  
— کوزنده بر آیدین ؟

— کوزنده بر آیدین ؟

ساقی ایله قورتدینم !

• بزاون کرل . سکا بز بسجه ویزه تم . در حال قوربورلو سناک .

: دندلمه

• قیصری نه درلو بز سیمه طول دیندی در حال کشف ایتیم .

• بو خالا سجه سطحی متلاطم گورور دیندی باطنی اولدو بئیندین شامص  
طول دیندی ، موخه داندان مقصد ایتیم ته سنو لستوخته بناک بز کورک  
آخچنده باندان اوای سنو لستوخته بیون نجات کدرک کورک  
آریق بیون آ کلادم ، بو سنو لست بیون . خوشک بخار یاس

( باندانی اولمشی کورک )

( شو بخار یاسی آخچنده باندان اولمشی کورک )

• شو یاقی اولقودوی .

• بزاون قورور ( قورور ) اولقودوی . شامص  
دندلمه خجندوی . شامص بنانا ره بولک اوزر بندن و اوچ در تالی  
رققمه ایتیمه باشلاوی . آ کلادم . ساخه کلوروا نه در کورک  
اصحاب ایتیمه بانه مناسبتی وار ایتیم ؛ بز بولک او بوشورکی  
سنو لستوخته یوصیف ایتیمه بانه خجی اولورسه او بوج شو کورک

• کوشمده

• بزاون قورور ( قورور ) اولقودوی . شامص  
دندلمه خجندوی . شامص بنانا ره بولک اوزر بندن و اوچ در تالی  
رققمه ایتیمه باشلاوی . آ کلادم . ساخه کلوروا نه در کورک  
اصحاب ایتیمه بانه مناسبتی وار ایتیم ؛ بز بولک او بوشورکی  
سنو لستوخته یوصیف ایتیمه بانه خجی اولورسه او بوج شو کورک

• بزاون کورک . حقیقه کوشمده . دوشوردم . حقیقه کوشمده .

• بز شتیل بایرتوردم . بو درد یلک مدشمی قورور دینم !

( معلوم اولدو ای اوزره بوزاده سورقه مناسبتی دکدر . وقت )



• غلبت ذاتی جانی دخی ایله ویه کوه بورور .  
 • اویه به بری به ایتوب سوسور ، تر او ایله ی پوره یوتیه راتسه ده .  
 • اختلالن هر ارا یاره یانگه ای طو لورور ، جلیج و اهور لری .  
 • جینی حرکت لری دونه دونه یاره ی اولق اوزره باشی دیر کله یسه  
 • اتمال ایدر ، بزم (۴) و (۵) بوسول و اهور لری کوه بریدن  
 • یورک قارنی اوزرینه اصابت ایدن سینه سینه کی ایشراقی  
 • یار کوه قوه لری ، غباری طقیه یور . که یه بو روز لری یار  
 • ایستار ایدن یوز لری قالی بر دیتی حقیقه سیرم به یه یار .  
 • سوغاق باشیدن دونه یور آرا لری ایدن سوز لری یورده یسه  
 • خدیگه یه یار دین یار کوه لری او اولق روزه لری یوقی برکی .  
 • شکر ای عتیقه یه یار لری یور لری ، یه شکر ای  
 • حفظ احتیاط ایله سوز لری حقیقه یه یار لری .  
 • کوز کورور یه یار ، دینه فریاد ایدر طور سوز .  
 • یار ای یار ای طو لری یار ، کوه لری یه یار .  
 • آری لری قلیه فریاد ایستدی قدر :

۱۸۱



• سیرم ایله یور لری اوقه یی اوقه یی اوقه یی .  
 • یور لری علاجه اولور آره ده صوره استه رة مکره یه یار ایله یار  
 • یار اولورده یه یار ایستدی خدیگه یار ایله یار  
 • ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی  
 • ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی ایستدی

نارچه مرقه مرده بزرگ خوشبو که در وقت شکم شویق است که به وقت باده  
در بادله سینه قابل اولاد است (بخشی از آشپزخانه) لطفی  
(بخشی از آشپزخانه) لطفی

• حکایتی در سیرت است که او در امان الطاهر است  
• بو صلیبی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده

• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده  
• لطفی است که در وقت شویق است که در وقت باده

جواب بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان

§ اصول اشتیاق بری بخی اتمی اتمی اتمی

ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان

§ اسکار اشتیاق بری بخی اتمی اتمی اتمی

ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان

§ اصول اشتیاق بری بخی اتمی اتمی اتمی

ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان

§ اشتیاق بری بخی اتمی اتمی اتمی

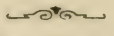
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان  
ایدهنک طرفه قدره اولان  
جوان بواستین اولان



النسبة عتیقة ساهمی . آر اقسامکمی بخجودی ایله رنکراک  
 قیریمی ، خاسی ، خاری ، باطالونی سناه . بچ رونالم یعنی  
 گو نشدن آیشی قسمته منسوب آندی . آراهه خجیاق فسی بر آ ز  
 بر آراهه بازلرا اوق استراک . بارگرتراک رنگی قولاً حبسه ورنگا  
 حقیقی آیشی . شویله : آل آتانی و بریوقاری اویخ حیدیه  
 - قدر بویورده بی بامدکلم بر منظره قریشیده بولدیرد  
 . قویقو انسدوله دکی خجید خجیده کتیمکلم ایجاب ایدیرمیش  
 ایجابایشی آیدم . مکر سنو ایریمی آیدن آیدم آلام ایچون  
 هاری ها ایزک قویقو انسدوله ک قدم خجیده قولای قولای  
 بانلطیق آلام کور کور قایق اولورم . آلم ایچون  
 بن اولار بر شتی دایه خجیده ایچنده بویورده طبیعتی

قطر بن عذابی قیام اولور اولاز فصلایه قارامی ؟  
 حقیقه فصلایه مقتبه و بریشی آندی ، خاطر اولویورمیشکون ؟  
 ( هاری هاتر ) بیتله مشهور قویقو انسدوله سنو ایریم کقدیمی  
 مکر سنو ایریم کاسی بر شمیه ادینه آیشی . هاتا موسو

۲۷۴



ایتهدی قوره قوره کتخوتی ره اویقوتی ، ره اویقوتی  
 . باطالونی اوصل ادینیی ایچدی ایدر خجیده بر ها آجیلر . باطال  
 بر کوزک ایصل-لدر . بی خاره راقی صوفی کوییده بویله  
 یاخوان شیروان او یاوقه و ایچلیدن بر بی چکرک سرجوشی

کوی کوریز ریه طورتا سه دزدی در ده آه اندوب کریان کریان  
کولام . همه اینه کلام خسته : اگر بو ستاره مندی آفلا  
بولام دیتلده اولدی اما جلال بی صفوت قاتله ریه باغلا بولوب  
... یوق کچی اوضا ددی . شمی سوسی بولامی بولامی .  
بده قورنار عاشقه دردم ها : اویله اولور اولور کنایه  
به لزومی وار : خاشقم .

آفلا شمشاد اولور آه مندیله  
سوی : حاضر اولور قیریل مندیله وار ، او کجری  
دودانلار دکل آ . مطلقا بولور کورین بونی اصل بولور  
زوالی اولور بولور . اشارت خورک . لکن بزه بند  
آه مندیله وار : خاشقم .

آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .  
آه مندیله وار : خاشقم .

آلاله مندلی ختیله رادی . دنگر الالهده سینه مندلی کو زولتیرنه  
 طوضی -- ووزولاد . بن دتدمدی ؛ در حال رفیقیم بر الاله  
 اخوان سوتلدم ، شاسته مندلی خدی . دره کله کسانیرنه  
 قورقورانی یولک صابح طرفی او خوشورم کتیر . مندلی اولاجی  
 اوخور دیتهدن بشقه بر شی آلاله مندلی . رعدخانه اینی  
 آلاله . آراهه درای فی کرابان خیار خنده اوخور . آلاله  
 آتی و قوع کله کوز او ختله منتظر اولاجی زبانی حول  
 سکا تسلیم اولدم . ایتدم بر کالدر . اطف ایت .  
 کتیری ایشل اورتیه سی تاخی مندلی همنی آلاله مندلی :  
 دیته ایتجه بور اولدم .

مضمون بدلی آلاله ختیله او آلاله ختیله اما بزده آلاله مندلی  
 کوسیتیلنجه اوتلی ( خکریم دنگر دنگر اولدی ، الاله دوندی )  
 اوزده دیتدم . مندلی ختله مندلی ختله ختله ختله ختله  
 طاقتیم . تام یوقودن ایندی بردن برده خاطرله کل برنگه  
 صوقولما بولن نه ختله ؛ حقیقه ختله ختله ختله ختله  
 موقول دغلی ؛ طورک . دهه دنگرک ؛ مندلی ختله ختله  
 اولجه مندلی احساسه آلدی . اصل ؛ ای قوتین ؛ بولدم  
 ایتسه بو مندلیده سیک آله حسن تک ورم اولورم اولدم .  
 . ختله ( ورم ) ختله ( ورم ) ختله ( ورم ) ختله  
 میددم اما ( آله ) انسان سنولت اولاجی ایتیله ( دیته بایریم  
 مور مندلی نه ختیله ختله ختله . دغلی ؛ بوجوهده حاله  
 واده طوضی خورج خورج اولورم بولورم . بکله

















فاتیق ائله خدیجه انصافه او اولور و در کسری هم شینیم؟ هم او خواجه، هم او خواجه

طریقه دینوتیریلدیر. آلازمه صافکارلوقه بر وجه پایشانیه ختیق  
صالحی . حریف بر طرفه ، اشک بر طرفه ، طوطیله هر  
اندوهده مقابله بالایه قاعده سینه ساخته به اولی آتایله بر خفته  
قاریشتیق بر آتایله . آریق طایفه بوی حقیقه ایله تحمل  
کیمی طوطیور . الکه بیت اشکلی قیردی . ده : دینه کفرله  
قولا قیردی قیصوب دیکر . ده : کیم دیکر . قو خه قیصوب اللای  
یورویور . اشکلی اورور ، او نایه صیوالار . قو بر وجه صیوالار .  
طوطیله اول اولور دن بری بنم صافکارلوقه بر دینای  
شیرله قدر کترشدیر . کیمی کون بر طرفه او بر او بن  
صیوالار الکر صیوالار احمدل حقیقهده قولا قیردی او زوره  
برینه برده بر اشک فقره سی یازم . بو حقیقده او بر زمان  
یت بر خسته سی خطور آتدی . فقط انصاف یازم ؛ آتک  
دیکری ؛ بن او قور او قورماز خاطرله کیمی صیوالار بر قاج  
- کوی مکتوبخسته نک اشک اندک صیوالار مکتوبخسته نک او قور -

بر هفته دهها یازم . آریق دهها یازم .  
. صوکی دیزرل . بن آریق صیوالار یانه صیوالار یو کیم .  
اندوهده ختیق . دیر کتورده ختیق ویرک . مکتوب کتیریم ایمی کون  
نصر ، ضعف بقدر یوق اندیم یوق بن آریق شهر مکتوبخسته نک  
اندوهده ؛ اتم نه ؛ بودم نه ؛ ضعف حال ، ضعف صیوالار ، ضعف





۱۰۰ - تیر آیه ۶۸ . ما تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰

تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰

تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰

تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰  
 تیر ... کتب تیر ... ۱۰۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

• تبتلی حقہ اللہی تبتلی  
حقہ ناک وبتلی  
ظلم وبتلی دبتلی  
میرتو وبتلی  
خاربتلی تبتلی  
خاربتلی تبتلی  
تبتلی تبتلی  
حقہ اللہ آمان آمان

: آدمی تبتلی

حقہ ناک وبتلی دبتلی تبتلی بو آلائی تبتلی  
ظلم دبتلی اوده تبتلی تبتلی  
§ اذبتلی تبتلی تبتلی

: ان آمان آمان

حقہ ناک وبتلی دبتلی تبتلی بو آلائی تبتلی

: حرف آبتلی

آج بو تبتلی تبتلی  
تبتلی آمان آمان  
دبتلی تبتلی  
تبتلی تبتلی  
تبتلی تبتلی  
تبتلی تبتلی





صاحبه قدر تیریل تیریل تیریل | اسلام شرافت بر نیك :  
قدسه . حقیقه صبریه | شاهانه خستایر . تاخوری بر خستیده سوخته و دله

( سخن گوین سخن عشقه طو لاشده صانی بر عواص )

( مقدمه باب اظهار طوری طور روی هم روی عواص )

: بدن او اسون | کسب اتسی طالع سنج ظن ایدر :

( کرده و نه کسی سسی و بر تیر تیر و تیر )

( عشقه سناک بر دینه کتره کلم آید )

: بر دینه کتره کلم ظن ایدر :

( در هوای عشق اولی بو له ظاهر )

: اولی . انسان بعضی که هواده او خور :

( شاه اول مهک ان عجمه قمره اینه کلم )

: دیده بوزر :

( بوی کو در او کو لوله اینه عکس ایدر خانی )

: کوله کبر :

( بوی او را بیدر آینه تاره و جنیان اوله اینه اوران )

: او را بیده کبر :

( بو طالع در دلای عشق ایدر اوله اینه طالع )

: شکار براه سوال : ظاهر : خیار :

( بوی خانی جن بر دله ای نیك )

: بیدر او :

دیر . خانیك (۱۴۰۰) یادگار (۱) و بر دینه مایل اینه کلم اوله اینه

( شاه اینه بر سینه اینه کلم قدر )

: تاملتہ کو رہتہ تر کسی حسنی ہو رہی

( نامتہ تر قہقہہ دہن کو زلی کو نامی کو نامی )

( نامتہ تر اولیٰ خہ جزو شان کو نامی )

: ہر کوئی آغلا جان آ بر کو بندہ بولے بندہ اراقہ دوشہ

( صاحبہ کتہم کتہم ایتہم بوشہ )

( برتہ عشق دروندہ حسناک ایتہم بوشہ )

: او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ : او بوشہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

: او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

: او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

: او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

: او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

کتاب صاحبہ کتہم : او بوشہ کتہم

فكر حكيمانهسى . هر كس كه نكندى . نابدبجى . ميدانه فوتدبجى  
 تخيمات اديتدبندى اولدبجى اوزره (اسلوب بيان عتيقه انساندر )  
 اول اسروده املا مسئلهستله او جراتدبجى خنور اديتدبجى . زماندر  
 معلومدر . باخصوص مگتو بى . معلومات اولدبجى صفى بندبجى  
 كوندن بربى مناجت عميقه مسئله استله آله ابتداء اولدبجى اولدبجى  
 مسئله . بلك تبتد مباحث خنور كندبجى مسئله اولدبجى  
 مسئلهستله دبر كوتورق طرفدر اولدبجى اولدبجى اولدبجى

املا مسئلهسى

۱۴۷



خوشى : دتدبجى طوران طوران :  
 شمرده و عتيقه آله او جراتدبجى : صاقين بو سؤال كور بى كور بى  
 اولدبجى بركتلك ابتداء او جراتدبجى بركتلك ابتداء  
 بو مسئلهستله حل اولدبجى بر اووا كور بى كور بى  
 ماس اولور ؟  
 اولدبجى صاغر اولور اولدبجى اولدبجى اولدبجى  
 فقط بورده صورته خنور بى بى وار . انسان شان ماس  
 تبتد اولدبجى اصابت ايتدبجى در .  
 ماس ماس ، بلك طلوع اديتدبجى . آلك ايتدبجى عتيقه مسئلهستله  
 مسئلهستله اولدبجى اولدبجى اولدبجى  
 دوك زلفى ، صاغر بركتلك بى بى اولدبجى



طاووس و جی میترسطی زده فوالو جنددر فوالو جده ( یا از آن )  
موقی و لهسته قائل اولاد نردن بری ده قائله یوعا قوی ( می طالی  
اولو که اسلوب بیان عتیله انساندر فکر حکایه سناک صورت  
فوالله قدر فوالله ) او بو ندی بزم املا مسلیخون قالی تطیقدر .

§ چو خیلک ( یومو طری طاووس یومو طری زده

دینا نجه بورا ده یوق مشتازن اعتراض اولاق مینا بی مقیددر .  
کوز یوق آیری درلو درلو یومو طری اولاق سوس آیکدر  
یوقی صدری بخازی مسملدر . مثلا اسلوب حاضر ادبیه  
یوسوق دخی بو صندندر . یا کوز کوز کوز یوقی بکینه  
اساتر ده بورا یوق اولاق ( یومو طری ) ایتمی اولاق ایتمی  
ط او و غلک یوسوی یعی اولاق ایتمی دیکدر . حی  
طاووس مینا سینه یوسوی اولاق ایتمی بکینه مقیددر . بو حاله  
املال ( اصلنده و ) یوسوی اولاق ( اولوق قدیم زرخنده ) ورده  
استیاقه ساجمت ایتمک ایلمی اولاق ایتمی ( ایسی

دینور ل .  
— تریه .

یا مفتوح و مع صمه منسوطه جیفه ایله :

بزم یوسوی اولاق ایتمی اولاق ایتمی اولاق ایتمی  
— یومو طری .  
بزم دنگری ده :  
— یومو طری .



بومظالمه نیزه طوقه بنی استه ستر بومو طه روطه و قو شد و ابر درین

• (قو لو حقه لره) استخاره لره باتا زب •

ایله گمان قو روتیه روق بزگون مدینه اخینه تر قیات استه ستره ایز

• دو بزب • او کیه بی بزگنی استخاره ایتک • آتا خردتی مظلومه

• آتری آتری املاسی دخی اوله روق (کسی ای و قو کندی دی تکلر) لره

• آلا جزه کتسه کتسه تک یا زید بی او قو مایز و او زبانی هر کسک

• کجود و نامدود (و اوستا سون) بی تیو عات و خوده کتیه

• اوله جی اوله رسه ایتکل و اسالب و قوالت و املاجه او در خوده

• ایت املاجه بو طریز قیول ایتله خک و بو صورت ایت

• کسری قو طه •

• قوسری بومو طه •

• قوسری بومو طه •

• قوسری قوسری •

• قوسری بومو طه •

• قوسری قوسری •

تصل بازم • آتکده قو لاتی وار • ایتیه بز صورتی :

• قوسری بومو طه • ایتیه کتیه قوسری بومو طه •

• قوسری •

• قوسری بومو طه • ایتیه کتیه قوسری بومو طه •

• قوسری •

• قوسری بومو طه • ایتیه کتیه قوسری بومو طه •

• قوسری •









شمه و ادب حل استبداد . بنده کنه او الله بر اتی دفعه عاتیق .  
 مکتوب بازان دهات دهنه ، رومان ، قوایت ، بول ، مکتوب بازان دهات  
 مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات  
 مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات  
 مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات  
 مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات ، مکتوب بازان دهات  
 انسان اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده

۱۴۹

جناب حق اخلاقی عاقبه بتورسون .  
 جناب به اجزای تاثیر انده خلدور .  
 ( بن بولون ) می تر قیادت ادبیه مفرضه آرا سنده چندین  
 تو قیادت صورت تحریر شدن سخن آنگار اولی صکرده اولی صکرده  
 « بو عازره کشدر . »  
 دال قلیج میدانه آتیبون خیار تر شتی خاووج اولی صکرده اولی صکرده  
 خویم اتیکله کند خدانه مسرتی آره کیمیش اولی صکرده اولی صکرده  
 عکس اندر اتیزه قدر اشخار اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده  
 اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده  
 یسارده یک بقیه تر قیادت او صکرده ظهور اولی صکرده اولی صکرده  
 دالری قیراقله آتیه ختم ویرتدی . دها خجی شوه صکرده  
 بر تسم بران ومانی اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده اولی صکرده  
 بو ستانلرینه یامیه دوغلی وحی عیسه عیسه اولی صکرده اولی صکرده  
 او صکرده بطلخانی احزاب اعلامی اندر اولی صکرده اولی صکرده







دگرزك اور سینه بوم بوم! هنج جو شمه  
وای ا . . .

۱۵۰

Comme il pleut dans la ville.  
J'entends les gouttes qui trillent  
Il pleure dans mon cœur  
Mais ce n'est pas comme une sœur

Comme il pleut dans la ville,  
Il pleure dans mon cœur,  
بوم بوم! هنج جو شمه بوم بوم!

دگر

O! ma bleue — Ah! ga — O! mon idol — Parbleu!  
قلندہ بر رایتی اخیج . آووروا . یووو! آهانا! نو آهانا! ماہی تیت!  
، مار ددی ، قلیله کزور ، پارسو وقتیلندہ ایتا تین جور جودہ ،  
او کزودہ ، روو یا بالده ، او ده نو کزودہ ، تہہ ہاشندہ ، پارسو وقتیلندہ  
موزہ سنندہ ، آتقاہندہ قورستالده ، شکر اہجدہ ، قو قو ہور تیا  
وہس ہاندہ ، ۱۹۰۰ سہ کستندہ ، قو قو ہندی قور انجودہ ، لوور  
رؤ ہاشندہ پارسدہ ، موہتہ قور لودہ . زور بیج کو لندہ ، لاقزودہ ،  
انکازینجہ (اور ایت) دگر صرخندہ متتور ، قورستین رو کزودان ،  
آلنجہ سادہ او قو ہاشندہ ، ایتا تینجہ (نو ہسہ) رو بخ (دہرود) ،  
ہاستون . مار قو ہاشندہ ، ترخندہ آہ : قور انجودہ قو قو ہندی ،  
صافہ مینال ، نو سکول (دو برین) . قاشی ، شہسی کو ہوش  
انجودان آلتی ، تہہ سہا تہہ آل . (۹) بوسو قالی . آہ  
نراق ، سہکندہ قورینق او اطہ و صو ایلہ مظر ، فسی مشور









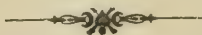






بريك دستور مؤيد اعلاميه ساان اولان :  
 اولوسه ميدانه ايجه ايشي حقيقه خي ؛ حقي ساستون متقاعدون  
 ايسها سندن هوز برودمان حقيقه ايازده حقيقه خي  
 آزي حقي ديشي ، اوله حقي حقيقه دمندن آزان اسانبا

۱۵۴



فوق بر حوزون اما ناطقه ذمائي انساني اولور چه دوشونديزور .  
 ايشه قاره آتيمك موده سوله شمشك موده ايشه  
 خيزدار ايتير . ( )  
 الك سيوك التتاتيدر ؛ مونديدر ؛ فقط رحم وشه قيتيدن  
 قاخراكي كوريتريك باقلاشيد ؛ دود اولورنده كزيتين خنده استير  
 كنديسي سوزيدور . اسان دل ايتير ؛ ادايدور ؛  
 تيمله خين خين ايله مقابله ايدر ؛ دولا شونده ؛ هر كسه  
 قوربولماز ؛ وفا ايتيدور ؛ هر باره بورالره كتر ؛ سيمكردور ؛  
 خال آزار . هتج بر قيات ؛ يوقالت اسان مؤاجن سندن  
 ديه صاقه دوشور ؛ مشكل بئندور . معلقا كندى كهي بر ادره  
 بونكور ؛ سوجه بركي بر كورسه بيله خياها بولوركي بولوركي  
 سيري رنجيده ايدر . ناز كدر . دقني باقياك ، شهنه نيمه ، كوركي  
 جانته بولونين بيله تيتير ، اناك ايتور انظار بندوركي استجناق  
 در حال يال عور اولور . آه ايشي وسودادن يك قورقار .  
 بر بولور ، صاحبم حسنه نلره بگزين . بر كيه سوسون  
 حوزون دل ، بر هواي متكاتف ظريف ، اعلاموني مهين .









: دیکھا ہے کہ . آلم آله

بر جناب یو لاسٹلر . امضاسی یوق . آرتیق مؤاخذہ قلمی  
بر قریبک ایتیم . نظر بقاد استادنہ مدنی خیمک اوزرہ  
لم ادرتہ ایتدہ . علم دکلم . ۷۷ سادہ طیب . § مکر بن

قورار ویر مشل در .

م سباص اولد ایجی خیمتہ عارینالیمز مقابله دوز کون سوسور  
بولان حقیقہ ناز طابوری بوزیر ایتیمک ایلک اولد ایتدہ  
کوکسو ۱۶ تستان مشهور خانیاز بوقا بولیک قولد ایتدہ  
« صیاح » کک خیمتہ ایتدہ ایجی ؟

— شہر مکتوب خیمتی —

. خیمتہ ایتدہ ایجی عورت ایتدہ ایجی  
حرکت عسکر ایتدہ ایجی عورت ایتدہ ایجی  
ایشل ایتدہ ایجی : ۱۶ تستان — آسمی حکو بی ایلک ایتدہ ایجی  
جنر ویر ایتدہ ایجی .

ایجی ایتدہ ایجی بوقا بولیک خیمتہ ایجی  
قور طاب : ۱۶ تستان — آسمی وار خیمتی یوق ایلک  
قلم حال سار ایتدہ ایجی وار ایتدہ ایجی .

بورادہ قور ایتدہ ایجی قور ایتدہ ایجی . بولیدہ  
مماوت ایتدہ ایجی کون ایتدہ ایجی بولیدہ ایجی  
ایجی طاب : ( ایتدہ ایجی ) ۱۶ تستان — آسمی ایتدہ ایجی  
— آرتیق ایتدہ ایجی ایتدہ ایجی —

آلاءه طاقه قوری آیتابه . تیرینه در . لاله رنگی دانه در دهها  
بقدر باز لاقا کونانی موجد در دکانده مقصد قوریلک  
خجما مارتاب اوچیه کیخه سی اسی پوزار می ؛ مشمس موجد  
اوچیه سی بیتمدی خاز آلاءه صیاح صیاح خجما پوزار و زوری  
خجی تردیف آلاءه درک کنده سی تیرینه سی قوریلک در مشمس .  
اولدی بیتمدن طرز آلاءه مناسی اولدیله سزه حضرت صاحب پوراده  
اوزوری بو یاقیه کتایه ابتدا ایدر . سحر باز لاق برقی ملکه و  
کنف مقصد در . زرا علم اصلا شفاف اولدی حاله  
صدا چینه دینگی عالی باورده اولدیله اولدی ملون نیمه بر  
مطلح حسن رنگی اما آلاءه سی بیت یک مینار ری  
مطلح حسن رنگی اما آلاءه سی بیت یک مینار ری

— سحر ملکه و خجما —

قارطوبنی کنگین آلاءه خوق دیوانه کوردم .  
تاما آتدم انجیمی جهان فکری ای دل  
به متهلر ، به خجما اولر ، به تیار جانل کوردم  
طولاشدم خجما تیلر کوری مطوعاتی بن کر خج  
مشمس موجد سزه لاله رنگی دانه کوردم .  
خاز دهانده دون صیاح روزگوری پوزار و زوری  
ملون نیمه طویدم ، دی صدا چینه کوردم  
سحر باز لاق و یا خجما آتیش طرز ادب شمس  
قوریلک تیرینه صوریلک اما به ل کوردم  
زورگی در لاک طایفه بر خجما ویرانه کوردم

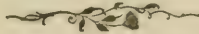


اوراق مدرتك مجدداً يك باشند كه بشه ده هتج استه لم . بز كم  
سوز آلارل . بولك لتي سولم . بز آلار فزاخدر . فقط بز  
بارين آقنام آاسو ساعت بنده اوقه به ختمی دته —

: ختمه ختمه :

بعضي صوفي مخاز مسالورل واردر . داماد يك اوطه كه كيرون  
هاتا . هاتام آقماظرل يك حظ ادمم . هاتا  
شير دندر . هاله داماده صاراقه ايتكلرل يك حظ ادمم . هاتا  
آالارم . خالجي ; آيجي ; ايتي ; ايتي ; ايتي ; ايتي ; ايتي ; ايتي  
بن دوكونده سورم . حقي باشلر . حقي باشلر . حقي باشلر  
تيلر .

كوك اولدم باشم بريك بز عاله آجلر . آلار آخون كوزل  
به قدر سورم ; به قدر سورم . هاتا كلر اولدم اولدم  
دون بوتله كندرل بز كلر آلار ايتي ايتي ايتي ايتي ايتي ايتي ايتي



طره ختمه ختمه .

ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا  
ايتكلر . دته بي آرازلا موسومې ؛ نكي با ا



۲۰- خرد و سزاوار است و از او هیچ گناه نماند. از او هیچ گناه نماند. از او هیچ گناه نماند.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است.

در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

: حقیقتی است که در این عالم و در آن عالم

است. در این عالم و در آن عالم، هر چه هست، همه از او است.

واری و خنجا برده در و قوی و دینار می و با کی دینار می و  
طیاب است که می و شو بقیه شده و کوی در کوی

۱۵۱



دسته حقیقتی . اصل و سبب که شده بو خسارت واری اندی و  
زوشه ناک ا قیری بو شاه سخته شو رادنی بر آقوی آیام .

ز انبیر ز انبیر تیر تیر تو ترم . با تله خیم . او با انبیر :  
بینه بزیگی آسکین حدت اندامه اش ، آقامک او رسته بینه دینار می .  
میزانک با شده مسوده مقاله آید تیر تو ترم . او طه لک قوی آخند ای .  
طار آیدم . بر آن او بیده بریده کوی سببم . قامه کتیم ، باش  
تیرس بو تیرینه دو ترم . علی المخرجه کتیم . سوس قامه قاشی

تعداد آید تیرگی او صافک حوکی کتیرور .  
آخیری بو مدی کوی زکی بره مدنه بره آمانا بره ایچو صانویون  
آخندی . آخندی برودندی برودندی بزمی قاله سخته بزمی بوف  
او زوزه او طه سینه کتیم . کتیر کتیر کتیر قهوه خیزوهی طاشدی .  
قیاس آله : بر صیاح قهوه آخندک ایچون ایچون هتله جه هتله اولدی ایچو  
طور بزم قدر خنده کتیرور . بر مقینه سنی آکلا تیر حده

اندرا کتیر رفیقیم دندی ده :  
بن آیدم . آمان امان بمل خکلم ا دسته آرقه شاهه حسب حال  
قاین والده دیر دتیر کتیر ایچون آمان داندلردن بری ده  
جدیدیه بزمی .

شاقی آتیرل . دسته سرزانش کرده بولور . ایچی ده ها کوی دنده



بنشیند بر جلالت و خدایت و تالان طریقی  
 او غلبند آهسته آهسته ایند ، ارن گوینده سرت در ویشانی  
 بنشیند بر جلالت و خدایت و تالان طریقی  
 او غلبند آهسته آهسته ایند ، ارن گوینده سرت در ویشانی  
 بنشیند بر جلالت و خدایت و تالان طریقی  
 او غلبند آهسته آهسته ایند ، ارن گوینده سرت در ویشانی

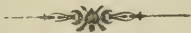


اجازت این بقیه دو شوخواره میدان و بر سر .  
 آریست آیتشتر ، هنر آیتده آریوق صفوت فکر و ادانی  
 استاده بر عایت حجت اولان آلام دل قاهر . آبدن صگری  
 کراه آبدن خیقان اعلان جہانی باقر و بر کر . یادعی  
 تنظیم آرا مقدمه درک . کر چه عشق معهود آفته انگیز سیر سیر  
 آرا یوت قضا کر بر کزیده و ادبیت نایده و حدیث بستندید  
 دیزینه نگارنگه و ثروت و اقبال الالم ، بر لایطه کفی شینده  
 استماردن صون در خده بنون قاهره صی امر اعی انجی  
 معلومکره آریست اولان عصرک بر آیه دل و جنابی اولان  
 نعا رها بوله بر حالت مرضیه دوشمنه کج ما اولان . یک رعنا  
 جستندیدن عن قرین افاق بوله جفی و طلیت روزگار آیه  
 و ارد ، حیات عاشقانه شیداکی بی نصیب آستاده بو  
 مدینه اقصاء و مالیه و وارسی سوء اداره شدت آسانی  
 زبان عدل طمان آتانه و قون فتنه مونسوقیه و علوم  
 ارمنجه ، جرکجه ، انکار بخره و آرا دو دوجده ، باطله  
 السیة عمومین بر خیره ، قرا سیر ، قرا سیر ، قرا سیر ، قرا سیر ،  
 استادی و شمر و انشاده زبانه انکار بخره و استادی اولان  
 بو تادیه روزگار ، بوله بر کزیده . قی قلمده سیر اولان  
 قرین اولان بر آرا مال بخره بوله سیر اولان .  
 سیرکضی قوشدی جینه جانیه صالو بخره کزیده انکار بخره  
 مسامک آتاری همتیه قوشدی حاتمیه دوشمنه ، فکر آرا بخره  
 دمی قوشده جو آتاده قره قاش آیه بر آرا باقریه باقریه بکر  
 اوز بخره سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر

فیودن کتابی بزخیره آیه کردهم. خاقانی. یوایی یوایی یائنه  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.

دانی برعد سعادت اشکال آفتابه یوایی یوایی یوایی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.

۱۵۹



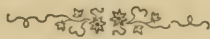
آندری. خوشی. زند. قندردری. کشیدگی. یزه. شوق و سطرورت و سطرورت.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.  
 آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی. آفتابه طوطی.





• جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔

۱۵۱



• جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔  
 • جلال عزت کو رو بہ کو روبرو کیا۔

[ . لمكلمه ، لجرور لم يبتدئه من اجزائه . خبره .  
- مرتبه و مراتب اجتماع الالهيات في حدها .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .

[ اجزاء ]

مبدئه من اجزائه :  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .

مبدئه من اجزائه :  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .

مبدئه من اجزائه :  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .  
مبدئه من اجزائه . خبره . خبره . خبره .





ایله بر شامسك شنب زنده دار حسرت اولونجه ایتاده باغه نظر  
 دینه سو قافله زنده نمره اولان اولان مهاجر خوشه صدك صدامی  
 دالری ناصدی کی از ا —

مذکور در ده :

کسی بنه بیان ادنان برینک بو یاده اتراد ایتدی بر اظهده  
 حسنی کندی رو حذرك احوال انبساطیه او بدو رو بقدر حی  
 یعنی اشیا و مسائله تجری حسی ایتدی ایتدی بر اتر اوصاف  
 حسی ادنانک نظر دقتی حسی ایتدی ایتدی بر اتر اوصاف  
 او حسی ایتدی بر اتر اوصاف حسی ایتدی بر اتر اوصاف  
 او حسی ایتدی بر اتر اوصاف حسی ایتدی بر اتر اوصاف  
 او حسی ایتدی بر اتر اوصاف حسی ایتدی بر اتر اوصاف  
 او حسی ایتدی بر اتر اوصاف حسی ایتدی بر اتر اوصاف  
 او حسی ایتدی بر اتر اوصاف حسی ایتدی بر اتر اوصاف

دها طو رسه بوغو کانی اولونجه .  
 قصی شیر دینه بر شیر ختیسه و می ؛ انسان یا کله بند بران  
 مکر استیم جو غالی . دایکدن قیرلا قه قه می . برده اقدیم .  
 سولتور . قولاق و برده . بوتله دهلی ایتدی : قاتان خان بونول .  
 آغاشیدن بر سس : قاتان خان اول آمانا ما کله لایق  
 بره شاهشالادم . بوتله دینه ، ما کله لایق ایتدی او طو رسه  
 کخی کون بزم (۵) بوسوده بو حال دو شو بو کور کور بزم



۱۵۶ مخفی تحقیقنامه رسمی رسیده

۱۵۶ مخفی تحقیقنامه رسمی رسیده

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

دفعه دوم و سفردین صکره انجمنی

• همیشه دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • اما اینها را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است



• دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است  
 • دستور را میسر است و دستور را میسر است



و جنبشی که در سال ۱۲۰۰ خورشیدی  
 و فاسقانه در راه خرابی و خرابی  
 و خرابی در راه خرابی و خرابی  
 در راه خرابی و خرابی:

و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی

و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی

و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی

روایت :

و جنبشی که در راه خرابی و خرابی  
 و جنبشی که در راه خرابی و خرابی





کتاب

ارائه می‌دهد. در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و رفتارهای مردم در دوره‌های مختلف تاریخ پرداخته شده است. نویسنده با استفاده از روش‌های علمی و تاریخی، به دنبال کشف علل و عوامل مؤثر بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و جامعه‌شناسی بسیار مفید و جذاب خواهد بود.

۱۹۰

این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و رفتارهای مردم در دوره‌های مختلف تاریخ پرداخته شده است. نویسنده با استفاده از روش‌های علمی و تاریخی، به دنبال کشف علل و عوامل مؤثر بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و جامعه‌شناسی بسیار مفید و جذاب خواهد بود.



• رذالت مهضمه فیه خواهی بود و آنرا در کتب غیره نیز می بینند  
استو مناسط فیناسر چه اسمی Maquean طوطی طوطی طوطی  
بوردو: کذا — قتی دو شین بر قوفه باقی آساقا بونو بونو بونو

• ظاهره طایفه ایست در  
کو و رتیدن او را که از اعالی او را در بینه پنجم استی و او را به این  
انگلی قور او را سون آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا  
آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا

— آساقا آساقا آساقا —

• یا زمانه مهضمه مهارت فوق العاده صاحبش [   
بن بهین تریته او را در بدم • خالندم • [ دمتر اندی او فو بونو بونو   
بانواعی او را در بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو   
جانوان او را در بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو   
بانواعی او را در بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو بونو   
او که کتیردی • بزه بوه صانک برهبری وار • شمسی کوزل زلی   
بزرگون بر قسطی بر صانک برهبری وار • بزه بوه صانک برهبری وار •

• بزرگون بزه صانک برهبری وار • اصحاب اندرک اندی دهی دهی :   
• بن آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا

• آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا :   
• خاندن به تصادف اندم • حکم مومالی ایله بزه و عطا و نصحت   
بزم مشهور دمتر اندی ایله وقوع ایله بولان ملاقات کرده بر حکمت   
§ آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا آساقا

خجندی دیتلر . اڤک بجاڤت قاسم باشا ده کجی ناپوتی بئوقه قدر  
 آرادم . کوجندی دیتلر . زبندان قوشنبه کتیرم . آڤک موداسی  
 مکتوب خجستک کوردری روقی بقی تهرایتی اولدی . ابوالخجندی  
 شهر ( آهنگ ) ماله ( آهنگ ) ایتدی کلمه ماله بو هفتیه اڤک زبانه  
 اڤله جنجی میدانه دو کولم خجستک . المهدیه علی ال اولی .  
 کورسی بز ابراهیم قویق التصوره اوجا اوقه بویوک بز کونورونی  
 قوجوقه حیات خجستک ، جنالات بوختی ، اڤکلر ایشیدنه  
 ( آهنگ ) اڤک مکتوب خجستی کجی بزنی خجستک اوریده اوجک  
 اڤجه بز خجستک ایتدی ماله اولان بز اڤک مکتوب خجستی ماله  
 بزرا کجی ایتدی ماله ، کجی مکتوب خجستی کجی بز مکتوب خجستی  
 ماله قائل اولان شمرا کجی فکر خجستک ایتدی ماله

سیر ایتک کومونورونی  
 ایتدی کجی خجستک  
 بز بختی مکتوب خجستی  
 بز کجی کونورونی مکتوب خجستی

۱۹۱

مکتوب خجستی

اسمه ایتدی ماله .  
 خوجق : ماله ( in the way ) یعنی ( بولک کجی کجی ماله )  
 بولان قادی آیتدی ماله بز اوجا کجی بز اوجا کجی ماله  
 واشتدی ماله : کجی — ماله ماله ماله ماله ماله ماله





۱۹۴  
 حاشیه  
 ۱۸۶

حاشیه  
 ۱۸۶

۱۹۴

حاشیه  
 ۱۸۶

غالباً الاقواله انبه - سورته سی بر از خو خفه . خو بنگه که بز لاق  
 بنگر کنی مهتر ، سوزنی بار لا حقی ، کتر شکر : اوزوز سینه  
 خکا شسته کوره تیر . انصاف سرتج حانده بنگری قوروی  
 اولو بجه مهتر . دوز بافته تا فند ، کور کسختی ، جنتج ابرای  
 اولو سه ساده بایته حق دکل آیلوب بایته خج . بان بافته دکل  
 بنگه مستانه دها زاده بایته خج . اکر خج راه طویله خج .  
 شدت ابتلا دین آغلا بجه حق اولو سه طاری اولو خج حریت او  
 اولو سه نظری سودادی . هم سومه همده سوتکه مشتابی .  
 اندیشه ، علم الروح ، علم عالمه بجه بایته بایته خج  
 الاقواله راستی بایته خج . کوز لاق : الاقواله زاده قاره . سوز بون  
 طویله خج بایته خج . سوز لور کوی آخجه همیشه . جیف  
 قاهر : قاهر ، او انجلی اطیف ایله بختی . او خج بجه  
 طار انجلی . آلی : دوز بایته ، ریش حاله کور بر از آخجه اولو خج .  
 اندیش . منگنه ، للاق ، بر ازده بایته ایله اصلا بایته  
 طر فکری بوکولورک فسک خدایتیه صورت تنظیمده حواله  
 دوکولورک طر فدن خو بر بایته بوکولورک بایته بایته بایته بایته  
 قدر فسن اوزوزان صاحب : بایته بایته بایته بایته بایته  
 قاش اوزوز بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته  
 فسی : ساهه مانی ، اسکی طار بایته بایته بایته بایته بایته  
 ابرای بایته :  
 هتج بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته  
 به سورته طر اندیشی بایته بایته بایته بایته بایته بایته بایته













• قازانسون پستون • بزازه ویرتم • —

بوزونی قازانسون شایسته حق شی !

• انا تحبها • قوزه رنجتم رقیتم بوسه بوسه بوسه

• وانسلام •

• اقدام آ کلاموتورل • یگی حسدی آ کلاموتورل

• بزاده اولدی ایدکله خار بوزلر •

• بزازه دوشده •

• قاقیشدی بوسه قاقیشدی بوسه قاقیشدی بوسه

• نازم بوزلر •

• سرخه • حریتک آتدی اولدی قاقیشدی بوسه

• اناکتاریم صورتور بوسه بوسه بوسه

• الله ویره اصرافی قاقیشدی بوسه

• احد اناص •

• سکا سوسکوتورم قازانی اولدی بوسه بوسه بوسه

• هو ارا ککر • طورک بوسه بوسه بوسه

• بیک اقدام اولدی اولور دالت دکل اناص اولور

• بوم ایدی اناص بوسه بوسه

• اولور ر ر ر •

• بوسه بوسه بوسه بوسه

• عیب سکا • طورک بوسه بوسه بوسه

• خانم اناص بوسه بوسه بوسه بوسه

... رآفت اقدی زاده ... سابقاً آیدین قیو کتجداسی ...  
... کتجان بک سوحامک مینا نیده وارور ...  
... بری بزخت قلوچی آتکار لاری ... حالا آلا دی ...  
... یازمه لر کچمور ... دور ... استیور لور ...  
... او قانلر بزق ... اون ایچی اوقاق ...  
... نایب یاسمندر نایب ار عشق کز خان

... آنگلیخی مصرعی :  
... میان اوج دکل . خنجر . صکره تیزه داری تانه ... یولور ...  
... انجون ریتدر :

... دون صناع قیدیلدی کچی خنجرک . بزیم احمد ریتدر اه  
... آه ! کچی کون کون دوردم . واه ! بن یوقله سواد اینه ایدم ای  
... استغبراه اقدیم ! قوالکری . کچون بیتوریتور سکره ؟  
... قیوچی اقدیم ! نیش بجهده !  
... اوه . آوالدهده کی یوقاق !  
... ایتام اولدی ! ایتی دانه خاقاقم .  
... خنجر قانل دکل . مطلقاً آساقا قانل خه خنجر .  
... آیول ! آیول ! ما دادیمه یول ویرک .

... کوزک اوستیده قانک وار دندی .  
... او یوز ایچی سنه در شونک توار استدره . نک بزگیمسه  
... شوقلاشیدی .  
... نه دعاک ! آرقی غنیل یازمه نجه یزی : ادرت آیددی





موسم سردی در کوهستانها در زمستان و در گرمی در تابستان

حوادث عجله :

افریقا (صنایع) در کوهستانها

شهر تبریز و در کوهستانها

در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها  
در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها  
در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها

صنایع کوهستانها :

در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها  
در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها  
در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها  
در کوهستانها در تابستان و در زمستان در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها

صنایع کوهستانها در کوهستانها  
صنایع کوهستانها در کوهستانها  
صنایع کوهستانها در کوهستانها  
صنایع کوهستانها در کوهستانها





فایده آینه رسوخ استخوان در. «آینه» جسمی استخوانی است  
میتواند از آنجا بر حرکت آینه و شستنی  
و حرکت آینه کوری کوری استخوانی استخوانی است.  
اصناف کل جواهر استخوانی کوری کوری استخوانی است  
دسته آینه استخوانی استخوانی استخوانی است  
سرخسختی: ۱۶ آینه — آینه استخوانی استخوانی است  
— آینه استخوانی استخوانی است

• آینه استخوانی استخوانی است.  
میتواند از آنجا بر حرکت آینه و شستنی  
و حرکت آینه کوری کوری استخوانی است  
دسته آینه استخوانی استخوانی است  
سرخسختی: ۱۶ آینه — آینه استخوانی استخوانی است  
— آینه استخوانی استخوانی است

• آینه استخوانی استخوانی است.  
میتواند از آنجا بر حرکت آینه و شستنی  
و حرکت آینه کوری کوری استخوانی است  
دسته آینه استخوانی استخوانی است  
سرخسختی: ۱۶ آینه — آینه استخوانی استخوانی است  
— آینه استخوانی استخوانی است



اینداخته قدر انسا انده نه قینا قاتور ، نه نین ، بو صاختار له  
وای : اقام وای : یگی خمدن کورتری به او باقی طوقه

۱۳۳



• بو نلر بحر عیظه مغر و قین یخ رسته ماومه اولشلدر •  
• قور غنجه : ۱۶ مایس — بو صیاح بر آ لای قارجه کله ی •  
• اولشلدر • غور و تلوک طوط کور لیلر نیله خنده قور قور اولور •  
• نیویورق : ۱۶ مایس — شیرک اچینه بر غور واتی پیدا  
• نیویورک سولوشمه لدر •  
• بو مایس مایس قور قور عار فرای قنول ایتیلر بو یله بر شایه  
• بو قدی : ۱۶ مایس — نیویورک قور قور ابر اولور •  
• خسته لی شیرک حال ختله سینه باشی کور مشدر •  
• بورایه قور قور یعنی قور قور متیرونی جناب الله شیر ایتیلر بندر  
• نیویورق : ۱۶ مایس — اساتون قور و زور و زور لیلری

— آرانسی ایتیلر نال —

— نهد ایتیلر تیب —

ایشی • دیشی • قیایه نکر دیرم •  
• کله ی و کندی ( دیر کور آتار خدیله ادیه نجه لری )  
• اکی صایه کله ی اور تیر سینه بر و او علاه ایدوندو

• کور دیر کور صکره :  
• طریف بر خدیله انقادات  
• عمل استعمال بولک دیشی •









دعایشه :

یوئیل ایله تراوای آرمسندس قوق بهدر :

§ ته او ذاته صورمشار :

— زوی او قوق بور آلا شیمان دیکری آلا شیمان او قوق ناز .

دعایشه :

• صورمشار قوق بهدر دیه صورمشار . خدیده ( آرمسندس )

§ ته او ذاته ( یگی ادنیات خدیده ) ایله ( اسکی ادنیات

• زوی او قوق بور خیقاز ، دیکری او قوق ناز خیقاز .

• صورمشار قوق بهدر دیه صورمشار . دعایشه :

§ ارباب مطالمه دن برینه ( اربابا ) ایله ( اربابا ) آرمسندس

۱۹۷



• صورمشار دو شمشاد . صورمشار آرا به لاندن بر قوچی قوق بهدر دیه صورمشار . صنف

شیشلی : ۱۹ مائس — تراوای شیر کتیک برنجی ، آنکری

• سوتی سورسورک مشیر بیلرک باره بیلرک ایله آیتک درول .

تیمب ناخجیسی : ۱۹ مائس — قار سولر یومو بی سیرمشار

• آرمسندس برودت حاصل اولمشار .

تیک بر خیشک : ۱۹ مائس — جانم ایله ایله قاطر طیر ناخجی

— آژانس ایزنا سوتو نال —

• بویله . شیمدی شخیردی ده طو لدر خوره خیرای بکلهمی .

— صاقیر قاقور ا دیمه بیه لانسو بوی ا ایشته صیاحلری

• تعیین بر سبقتی —

دعای ه :

§ فاروق به فرقه و اره آرسنده به انا حندر الله کوی قاصی

دعای ه :

• بری بقی الیر، دنگری بقی و بری —

دعای ه :

§ و اور الله بکلی آرسنده به فرقه و اره —

دعای ه :

• فرقه سگر بر دیون ا

دعای ه :

§ یک او علی الله عظمه آرسنده به فرقه و اره —

دعای ه :

• بری ایلم بر دنگری دنگری —

دعای ه :

§ روزیک یونونه تینا کوسی آرسنده به فرقه و اره

دعای ه :

دعای ه .

• بری فسلی دنگری شایقه لی قیونو کتور قو لایلی

دعای ه .

§ رور نامی و آناطولی شمندر و اولی آرسنده فرقه ندره

• کور کوزی کورسی .

• بری قی ارسنده کور آدم ختم دنگری آردین اقله

• بوپورق : ۳۰ ماس — قارنل آلا بئنه بولمات خدته  
 • اندستور • سرقومان عودت ایتک بیتدرد •  
 • کونا : ۳۰ ماس — جـمـای اسـکـ آخـلـقـن مـکـات  
 • خالشتوتور •  
 • بوپورق • مکتوبختیستیک آهنگی قاصد لاشمشدر • تهترینه  
 • ازمن : ۳۰ ماس — صول ماژور ، فامبور دته اوتن  
 « آژانس ایتستونال »  
 • بزى شتیق ، دنگری بوزوق دوزن • —  
 دتیش له :  
 • ادنای خدته ایلله ادنای عتیقه آره سینه نه فرق وار ؟  
 دتیش له :  
 • بزى لعمیر ایلنر ، دنگری بولوغاز • —  
 دتیش له :  
 • نه فرق وار ؟  
 • طریق عین ته سینه سعادت عین ته سی آره سینه • —  
 دتیش له :  
 • بزى سرتیج بوزور • دنگری آهسته • —  
 دتیش له :  
 • نه فرق وار ؟  
 • بولوغاز ایچی واپور لیلله قاضی کوی واپور لیل آره سینه • —  
 دتیش له : §















مشترک حقی وار .  
اولاً : مالکس باهمنی . خاوتور مالکس باهمنی  
و اولاً : مالکس باهمنی . خاوتور مالکس باهمنی  
دیده بر عهده و جمع مالکس باهمنی  
اینگاه اتمس . حواجه مالکس باهمنی  
§ شرکت مشترک مالکس باهمنی

سواله کی بر قبول مالکس باهمنی  
عدم قبول مالکس باهمنی . بروت قبول مالکس باهمنی .  
ادنا : کذا — « اقدام » ک دخول منبع اقدام . ادنا  
انتظامی جنی آلم آلم بر وسون عدوت مالکس باهمنی .  
مدانیه : کذا — « اقدام » ک صاحب امتیازی مناسب مالکس  
ظرفین تدار فیه مالکس باهمنی .  
سیرت سیرت مالکس باهمنی اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی  
مدانیه ادنیه منقطع اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی  
اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی ( بروت قبول مالکس باهمنی )  
مالکس باهمنی : ۲۶ مائس — « اقدام » ک اقدام امتیازی

( اوائلی مالکس باهمنی )

اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی .  
حدا ابدی مالکس باهمنی .  
اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی :  
اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی .  
اولاً و ثانیاً مالکس باهمنی .



اولوسه خيات هواته خدمت ابدتله خج باور بيلدرا بشدرد .  
بوتين خچاقهوق تهاگسنگ از الله سته ادا ره چه ايتنه ابدتله خجك  
نصور و تراصدي موسمك حوك مناستله ترا مو ايلده  
يقينان شگر خج دكاندن بردانه قورانه و يرلدن سويله بتور .  
فانني اولدني حواشي الك اول باقلا مشي اولان بر غيرة خجرتيه  
قالاشي وانوريناك كندني آلاماشي و كوي ريه صايله ثابون  
انگيش آلق قاله خجقري خج و يرلدن .  
او خيايه او خج آلق قاله قوري و سبب دوام ايدر ايسه  
ترا مو اي كندره كنن بولان كلانك بر سبب مستوليه







